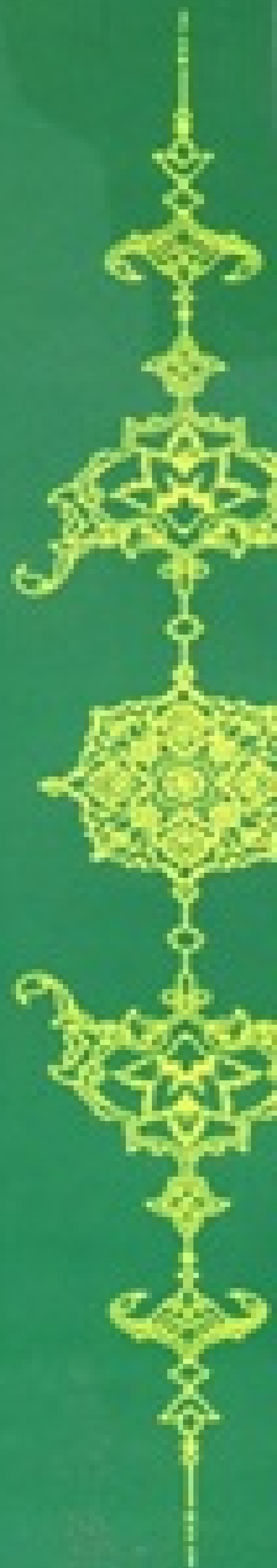
ولایت علی علیه السلام

در قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

سید مرتضی عسکری





قائمیه اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه ای
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ولایت علی علیه‌السلام در قرآن کریم و سنت پیامبر صلی‌الله علیه و آله: در پاسخ به نوشته شیخ ابوسلمان‌عبدالمنعم بلوچ (چرا ولایت علی در قرآن نیست)

مشخصات کتاب

سرشناسه : عسکری، سیدمرتضی، ۱۲۹۳ - ۱۳۸۶.
عنوان و نام پدیدآور : ولایت علی علیه‌السلام در قرآن کریم و سنت پیامبر صلی‌الله علیه و آله: در پاسخ به نوشته شیخ ابوسلمان‌عبدالمنعم بلوچ (چرا ولایت علی در قرآن نیست)/ مرتضی عسکری.
مشخصات نشر : تهران: منیر، ۱۳۸۱.
مشخصات ظاهری : ۱۵۱ ص.: نمونه.
شابک : ۷۵۰۰ ریال : 964-5601-95-9 ؛ ۷۵۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۲۲۰۰۰ ریال (چاپ ششم)
یادداشت : این کتاب پاسخ به کتاب "از علمای شیعه بپرسید چرا نام علی در قرآن نیست" از ابوسلمان‌عبدالمنعم بلوچ است.
یادداشت : چاپ قبلی: دانشکده اصول دین، ۱۳۸۰.
یادداشت : چاپ سال۱۳۸۲.
یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۲.
یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۸۶.
یادداشت : چاپ ششم: ۱۳۸۹.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر : پاسخ به نوشته شیخ ابوسلمان‌عبدالمنعم بلوچ (چرا ولایت علی در قرآن نیست).
موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
موضوع : بلوچ، ابوسلمان عبدالمنعم . از علمای شیعه بپرسید چرا نام علی در قرآن نیست -- نقد و تفسیر
موضوع : امامت -- جنبه‌های قرآنی
موضوع : شیعه امامیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع : امامت -- احادیث
شناسه افزوده : بلوچ، ابوسلمان عبدالمنعم . از علمای شیعه بپرسید چرا نام علی در قرآن نیست. شرح.
رده بندی کنگره : BP۲۱۲/۵/ب۸الف۴ ۸۴۰ ۱۳۸۱
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۱۹۳۸۳

[در آمد]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ سوره مائده، آيه 55

ولايت على عليه السلام در قرآن كريم و سنت، ص: 5

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

مقدمه

الحمد للّه رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم انبيائه محمد و اله الطاهرين و السلام على ازواجه امهات المؤمنين و اصحابه المنتجبين الميامين.

و بعد در پاسخ به جزوه‌ای که آقای ابو سلمان عبد المنعم بلوچ بنام آقای ابو عمر محمد باقر سجودی نشر نموده‌اند و آن جزوه را «از علمای شیعه بپرسید چرا نام علی در قرآن نیست» عنوان فرموده‌اند در ابتدا گراور چند صفحه از آن نوشتار را می‌آوریم سپس پاسخ به آن‌ها بحوله تعالى می‌پردازیم.

مرتضى العسكرى

ربيع الثانى 1422 ه

ولايت على عليه السلام در قرآن كريم و سنت، ص: 7

رونوشت از مقدمه جزوه و نامه عالم سنی شیخ ابو سلمان عبد المنعم بلوچ:

مقدمه

الحمد للّه رب العالمين و سلام و درود بر رسول خدا و آل و اصحاب او اهل تشيع هر روز سه بار در اذان با صدای بلند و بر ملأ می‌گویند:

«اشهد ان عليا ولى اللّه»

«اشهد ان عليا حجة اللّه»

و مدعى هستند که اذان آنها از طرف خدا و اذان اسلام است

وقتی که این کتاب را مطالعه می‌کنید نکته بالا را همواره به خاطر داشته باشید.

توجه به این نکته کمک شایانی به کشف حقیقت می‌کند.

و در صفحه آخر جزوه آمده است:

«این کتاب را بخوانید»

این کتاب کوچک حاوی گفتاری بزرگ است از یک طرف یکی از معجزات جاوید قرآن کریم را بیان می‌کند از سوی دیگر ناتوانی و بی‌سوادی و عجز

ولايت على عليه السلام در قرآن كريم و سنت، ص: 8

دانشمندان شیعه را نشان می‌دهد.

امامت نزد اهل تشیع از اصول دین بلکه اصل سوم دین بشمار می‌رود ولی در مقابل این اهمیتی که برای آن قائلند هیچ ذکری و لو اندک در قرآن از امامت نشده و این در حالی است که قرآن از مستحبات و فروعات دین صحبت می‌کند و علمای بزرگ شیعه منجمله «آیت اللّه خمینی» عاجزند علت نادیده گرفته شدن این مسئله در قرآن را به پیروان خود بیان بکنند و

جواب این سؤال را بدهند که چرا قرآن کریم از امامت صحبتی نمی‌کند؟!
لطف کتاب در این است که نویسنده ایرانی و خود اول، شیعه مذهب بود و همه فامیل او تاکنون شیعه‌اند و حتی 3 سال در مدارس تهران تعلیمات دینی و امور تربیتی را تدریس می‌کرده و آخرین شغل او مدیریت مدرسه راهنمایی سلمان فارسی در میدان محسنی تهران بوده است!
اما اللّه جل جلاله او را هدایت کرد و مذهب باطل را ترک و به اهل سنت و جماعت پیوست و برای عقیده خود مجبور به هجرت از ایران شد.
این کتاب کوشش مبارکی است برای هدایت ایرانیانی که هنوز از باطل بودن مذهب خود بیخبرند و بر هر شیعه لازم است این کتاب را مطالعه کند و مطالعه آن را به سنی‌ها نیز توصیه می‌کنم. این کتاب را بخوانید.»
ابو سلمان عبد المنعم بلوچ)
و در صفحه ششم آمده است:
«و چنان‌که قبلا گفتیم شیعه و سنی در هر چیزی که مربوط به حدیث است با یکدیگر اختلاف دارند اما در قرآن هیچ اختلافی ندارند حالا ما چون آن پسر باهوش تاجر باید به کمک قرآن که در آن اختلافی نیست احادیث صحیح را از احادیث باطل تشخیص دهیم و خادم اصلی را پیدا کنیم ما یک نشانه داریم یک نشانه پاک، حالا ما می‌توانیم حرفهایی را که به محمد صلی الله علیه و سلم

نسبت داده شده را با ترازو و محک قرآن بسنجیم و راست را از دروغ تشخیص دهیم.
بیایید قرآن را بخوانیم و ببینیم درباره علی رضی اللّه عنه چه می‌گوید درباره کسی که اساس و پایه مذهب شیعه بر او بنا شده و می‌گویند او جانشین رسمی پیامبر خاتم و برگزیده از طرف خدا است چند آیه دارد؟!
در حدیث البته هزاران سخن به نفع علی و امامت او از طریق علما شیعه روایت شده و ده‌ها حدیث بر ضد ادعای شیعه از طرف اهل سنت روایت شده پس حدیث در مرحله اول درد ما را دوا نمی‌کند علاج در قرآن است بیایید ببینیم که آیا قرآن از علی سخن می‌گوید از امامت صحبتی می‌کند درباره حسن و حسین و مهدی حرف می‌زند؟
این ما و این قرآن.»
و در صفحه نهم آمده است:
«اولا: اگر به فرض که حرف تو درست باشد در آن صورت همان ایرادی که بر ما می‌گیرید بر مهدی تو وارد است زیرا به خیال تو محمد صلی الله علیه و سلم 12 امام را جانشین خود معرفی کرد. علی شهید گشت حسن جانشین شد بعد از حضرت حسن، حسین جانشین شد تا مهدی اما شما مهدی را 1200 سال پیش غیب کردید و کارخانه اسلام را بدون جانشین

رها کردید و حالا در روی کره زمین هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که من از طرف خدا رهبر مردم هستم خوب چرا این کار مهدی را عاقلانه می‌دانید و کار محمد صلی الله علیه و سلم را دور از خرد می‌شمارید؟»
و نیز در پایان جزوه «ص 42» چنین آمده است:
«حرف آخر .....
من از پدر و مادری شیعه مذهب زاده شدم و در کودکی و جوانی بر آن مذهب بودم و در پای منبر علمای شیعه، فراوان نشستم و کتب زیادی از اهل
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 10
تشیع را مطالعه کردم تا آنکه خدا مرا به برکت قرآن هدایت کرد و مذهب شیعه را رها کردم با توجه به این آشنایی به مذهب شیعه ترسم از این است برخی از علمای شیعه وقتی در مقابل سؤال ما و رسوایی عالم خود- خمینی- راه چاره را بسته دیدند دست به دامان تهمت بزنند و بگویند در کتاب کشف الاسرار آن چیزها نیست یا حتی ممکن است چاپ‌های قدیمی کتاب را جمع کنند و از سر نو بنویسند ما مطمئنیم آنها بهتر از خمینی نمی‌توانند به این سؤال جواب دهند و لو آنکه کتاب کشف الاسرار را صد بار هم بازنویسی کنند ولی با این طرفند، ما را متهم به دروغگویی خواهند کرد تا مردم را از موضوع اصلی دور کنند و چند صباحی دیگر در گمراهی نگهدارند.
ما از خواننده می‌خواهیم اگر از آنها چنین حیله‌ای دیدند از موضوع اصلی دور نشوند و مصرانه جواب این سؤال را از آنها بخواهند.
چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟
چرا موضوع امامت در قرآن مطرح نیست؟»
پایان مطالب برگزیده از جزوه مورد نقد.
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 11

در این نوشتار چند موضوع مطرح شده است که می‌بایست بررسی شود:
موضوع اول: ابو عمر محمد باقر سجودی جوانی شیعه بوده است و اکنون سنی شده است.
موضوع دوم: ایشان جزوه‌ای نشر کرده و در آن جزوه دو امر ذیل را مطرح نموده است:
گفتار اول
در صفحه هشتم آمده است:
الف: از علمای شیعه بپرسید چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟
و آن جزوه را به همین نام نشر نموده است.
و در صفحه پشت جلد آمده:
اهل تشیع هر روز سه بار در اذان با صدای بلند و بر ملأ می‌گویند: «اشهد ان

علیا ولی اللّه» «اشهد ان علیا حجة اللّه» و مدعی هستند که اذان آنها از طرف خدا و اذان اسلام است.
در صفحه هفتم جزوه آمده است:
ب: ذکری از امامت و امامت حضرت علی علیه السّلام در قرآن نیست.
گفتار دوم:
در صفحه نهم آمده است:
الف: «جانشین پیامبر (12 امام) ایراد بر شما وارد است که می‌گوئید: پیامبر علی را جانشین خود کرد و پس از او یازده فرزندش.»
ب: «شما مهدی را 1200 سال پیش غیب کردید و کارخانه اسلام را بدون جانشین رها کردید و حالا در روی کره زمین هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که من از طرف خدا رهبر مردم هستم.»
گفتار سوم:
در صفحه هفتم آمده است:
می‌گویم اگر به راستی حضرت علی جانشین پیغمبر می‌بود اگر امامت از اصول دین باشد اگر علی معصوم و از ابراهیم بالاتر باشد و بالاخره اگر ائمه مصدر قانون‌گذاری در اسلام باشند.

موضوع اول: سنّی شدن فردی از شیعه

اشاره

ابو عمر محمد باقر سجودی جوانی شیعه بوده است و اکنون سنی شده است.

پاسخ به گفتارهائی که ابو سلمان عبد المنعم بلوچ به یک جوان بی‌تجربه شیعه نسبت داده‌اند.

جناب آقای ابو سلمان عبد المنعم بلوچ

اینکه نوشته‌اید: جوان بی‌تجربه شیعه‌ای در ایران گفته است: من شیعه بودم و سنی شده‌ام، در پاسخ به این گفتار شما می‌گوییم:

اولا- آیا این جوان به یک عالم شیعه مراجعه کرده! و پاسخ کافی نشنیده است؟

ثانیا- چنانچه شما به کار و گفتار این جوان بی‌تجربه استناد می‌نمایید در مقابل باید بگوییم: بسیاری از علماء و استادان دانشگاههای مصر و سودان و مغرب و الجزایر و دیگر کشورها با خواندن کتابهای این بنده ضعیف خدا، شیعه شده‌اند و نامه‌ها به این جانب نوشته‌اند «1» که توجه شما را به چند نمونه آن، جلب می‌نمایم.

---

(1)- خود این داستان سبب شد که ان شاء اللّه تعالی این نامه‌ها را علی‌حده چاپ و نشر کنیم.

1- از کشور مغرب

اشاره

ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 15

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
سپاس پروردگار جهانيان و آفريدگار همه هستى و آدميان و درود و ستايش بر سرور محمد و خاندان پاک و پاكيزه‌اش و بر همه اصحاب و پيروان نيكوكار ايشان تا روز بازپسين باد.
و سپس درود و سلام بر سرورمان شيخ الاسلام «مرتضى عسكرى» با رحمت و بركات خداوندى بر او باد.
من در گذشته از جمله كسانى بودم كه با حساسيت و توهم و تنفر و انزجار از كلمه (شيعه) بار آمده از ايشان گريزان بودم، و همه افكارم را اين نغمه شوم طوطى صفتانه پر كرده بود كه شيعه فرقه‌اى است گمراه، قرآن را تحريف كرده، نامداران و برجسته‌گان صحابه پيامبر خاتم را به تزوير و بهتان متهم مى‌كنند، و اراجيف و چرندهائى را بهم مى‌بافند كه به خاطر هيچ آفريده‌اى نمى‌رسد و با هيچ حسابى درست درنمى‌آيد!
ولايت على عليه السلام در قرآن كريم و سنت، ص: 16
به جاى همه اينها كافى است بگويم كه با كمال تأسف كتاب «احسان الهى» را بنام «الشيعة و السنة» مطالعه كرده و باورم شده بود كه گفتار اين مرد محكم‌ترين دلايل، و سخنانش سرآمد همه سخنان مى‌باشد. تا اينكه خداى تعالى خواست بطور تصادفى به كتاب شگفتى‌آفرين و تحسين برانگيز شما- معالم المدرستين- جلد اول دست يابم كه با دقت و حوصله‌اى خاص نوشته‌هاى آن را تا به آخر از نظر گذرانيدم. اينک از اعماق وجودم فرياد سپاس برمى‌آورم كه «خدايت زنده بدارد اى بزرگ‌مرد!».
سوگند به خداى علىّ عظيم كه من اكنون عاشق و دوستدار اهل بيت و شيعيان ايشانم. نام و ياد آنها را فرياد كرده، و به اهدافشان ارج مى‌نهم و از خدا مى‌خواهم كه ما را در روز قيامت با آنان محشور گرداند.
سرور من اكنون اجازه دهيد جسارت كرده و از شما بخواهم مرا در زمره شاگردان خود بپذيريد زيرا شما تنها از آن خودتان نيستيد، بلكه به همه دوست‌دارانتان تعلق داريد. و السلام
الدار البيضاء- المغرب
(امضاء محفوظ)
ولايت على عليه السلام در قرآن كريم و سنت، ص: 17

2- از کشور مصر

أ- از محقق تاريخ

اشاره

ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 18

ترجمه نامه

بسم الله الرحمن الرحيم
علامه بزرگوار آقای سید مرتضی عسکری- دام ظله-
درود و رحمت و برکات الهی نثارتان باد.
این سخن را برای شما ارسال می‌کنم و امید دارم در حالی به دست شما رسد که در صحت کامل باشید و بانشاطی کامل در خدمت آل البیت فعالیت خود را داشته باشید. فوت آیت الله محمد مهدی شمس الدین را به شما تعزیت گفته که خدایش او را بیامرزد و با محمد و آل محمد و کسانی که در راه آنان‌اند محشورش فرماید.
خداوند توفیقم داد تا کتاب ارزشمند «معالم المدرستین» شما را بخوانم همچنان که وصف کتاب دیگر شما «عبد الله بن سبأ» را هم زیاد شنیده‌ام و همچنین کتاب «صد و پنجاه صحابی ساختگی» شما را حقیقتی را لازم است معروض محضرتان دارم که کتاب «معالم المدرستین» شما در تشیع من سهم وافری داشت همچنان که در اعتقاد افراد زیادی از مصریان به مکتب اهل البیت سهم دارد. و
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 19
همچنین مطالبی که از کتابهای دوم و سوم شما را استفاده بردم پایگاه اعتقادی ما را محکم نمود که مرتب از جانب دشمنان به سبب این اتهام که تشیع به عبد الله سبأ منسوب است مورد طعن و ایراد واقع می‌شدیم.
خداوند عمرتان را دوام بخشد.

حضرت علامه

به من اجازه دهید تا جرأت پیدا کنم و از شما درخواست کنم که:

1- دو نسخه از کتاب «عبد الله بن سبأ» برایم مرحمت کنید واقع را بخواهید یک نسخه را برای ... استاد تاریخ در دانشگاه «عین شمس» می‌خواهیم.

این دانشگاه یکی از بزرگ‌ترین دانشگاههای مصر می‌باشد. این استاد درباره عبد الله بن سبا چند جلسه بحث داشته به همان نتیجه ای که شما رسیده‌اید دست یافته است. لذا خواستم ایشان با بحثی که شما فرموده‌اید آشنا شود.

2- کتاب دیگرتان «صد و پنجاه صحابی ساختگی».

3- درخواست دارم این کتابها را به امضاء شریف خود زینت بخشید سخنم را به این سخن تمام می‌کنم که از حضرت عالی در خواست کنم ما را مشمول دعای صالح خود گردانید.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(امضاء محفوظ)

ب- از یک مؤسسه فرهنگی

اشاره

ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 21

ترجمه نامه

آقای بزرگوار سید مرتضی عسکری
سلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته
اگر برای ما این برتری باشد که در راه مکتب اهل بیت می‌کوشیم چنانکه حضرتعالی می‌فرمائید پس برای شخصیتی چون شما برتری روشن کردن راه درست در پیش روی ما و میلیون‌ها انسانی که به راه راست هدایت یافته‌اند می‌باشد و این به خاطر کتاب‌های ارزشمند شما است که از چشمان خواننده راهی به عقل او باز کند که هر مخالفی را وامی‌دارد تا در دریافتیهای خود تجدید نظر کند و به اسلام واقعی توجه نماید.
خدا به شما بهترین خیر و پاداش را نصیب فرماید و عمر شما را برای ما طولانی گرداند تا باران رحمت دانش شما بر هدایت‌یافتگان به مکتب اهل بیت ببارد و مردم با دین درست آشنا شوند.
امضاء محفوظ
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 22

ج- نامه مرحوم سعید ایوب، نویسنده و اندیشمند مصری

اشاره

ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 23

پیشگاه مقدس دانشمند گرانمایه، علامه سید مرتضی عسکری سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

این نامه را به خدمتتان می‌نویسم تا سپاس قلبی خودم را از اقداماتان در گشودن چنین راه جالب و زیبائی در مسیر بحث و تحقیق علمی به خدمتتان تقدیم دارم. راهی که چه بسیار اشخاص جستجوگر حقیقت را با موانعی روبرو می‌کند که خواب را از چشم، و افکار را مغشوش، و دل را چرکین می‌سازد.

سرور من! من عمری را در پی کسب حقیقت، و شناخت برخی از ریزه‌کاریها و دقایق اموری بودم که در پرتو آن بتوان مردم را به راه خدا کشانید، و در این مسیر عمر گرانمایه را در مطالعه کتابهای تاریخ به باد دادم، تا شاید مختصات آنهائی که چراغ هدایت را پیشاروی مردمان می‌دارند بشناسم، ولی با کمال تأسف در بیشتر آنها چیزی را که مایه اطمینان خاطر و پسند عقل، و آرامش‌بخش دل

باشد نیافتم.

اما برعکس خود را در برابر جرائم متعددی یافتم که به کمتر از شصت سال بعد از وفات پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به وقوع پیوسته است!

من در برابر این‌همه جرائم خود را حیرت‌زده در برابر نصوصی یافتم که دست تعدی و تجاوز حذف و اضافه، تغییر و تبدیل، چهره واقعی آنها را مسخ کرده است. و بالاخره در این سیر و گذار و پرسجوهایم به کتابهای شما، و سرآمد همه آنها کتاب معالم المدرستین، و عبد الله ابن سبا، و أحادیث أم المؤمنین عایشه و غیره دست یافتم، کتابهائی که پیشاروی خواهان حق و حقیقت مطالب را می‌شکافد، تا راه رسیدن به آن، برایش آسان و میسر گردد. اینجا بود که کتابهای شما، حقایقی را که در کوره‌راههای دراز و پردردسر مباحث در پی آن بودم، برایم روشن و آشکار گردانید، و لطف خداوندی در این مورد بر من بسیار عظیم و بزرگ است.

من خود را در دایره‌ای یافتم که جز آب صاف و پاک چیز دیگری در آن وجود نداشت، اما به خاطر ورود ما در این دایره «تشیع» انواع شکنجه‌ها متوجه ما گردید، انسان که داغ بر پوست بدن ما گذاردن، اما با این همه ما چنین داغی را بجان پذیرا شدیم، و خداوند بر همه که خواهد تواناست «1».

سرور من! با اینکه حق را یافته‌ایم، اما غم و اندوه ما هنوز پایان نیافته، زیرا که ما بر دوشهای خود ناراحتیهای کسانی را که در نیمه‌های راه و بدنبال حقیقتند احساس می‌کنیم. چه آنها کتابهای مختلفی

(1)- این دانشمند اسلامی پس از شیعه شدن دو سال در زندانها شکنجه دیده است و در تشیع پایدار مانده است و این گفتار اشاره به آنست.

را در اختیار ندارند تا حق را بیابند و روزنه‌ای را که در جهان بحث و تحقیق و تفکر در پرتو آن بگردش درآیند، در حالی که مؤسسات فراوان مختلفی وجود دارند که پیشاروی راه حق و حقیقت قرار گرفته مانع آن می‌شوند که تا در ژرفای امت نفوذ کند. و از آنجا که رفتار چنان مؤسساتی را جز با علم به مثل همسنگ با آن نمی‌توان پاسخ گفت، امیدواریم که شما سنگ بنای یک مؤسسه بزرگ اسلامی را بدست خود بگذارید، تا اندیشمندان به گرد آن درآیند، و تحقیقات خود را در آنجا عرضه کنند و کتابهای مورد نیاز خود را نیز از آنجا به عاریه بگیرند، و علاوه بر آن، فرزندان این امت را علوم سودمند بیاموزد، تا سعادت دنیایشان را همپای کمال اخروی آنها تأمین کرده باشد.

سرور من! من می‌دانم که خواسته‌هایم در این حد بر شما سخت سنگین است، اما معذوریم که شما پدر ما، و استاد و راهنمای ما در راه جستجوی حقیقت می‌باشید. و پدر را شیرین‌تر از آن نیست که خواسته‌های پاره جگر و شاگردانش را برآورده سازد. با توجه به اینکه ما اطلاع یافته‌ایم که شما پیش از این، دانشکده اصول الدین را به خاطر تعلیم عقاید و علوم قرآنی در بغداد تأسیس کرده، همچنین دانشکده فقه را برای تدریس فقه مکتب اهل البیت علیهم السّلام.

اینست که ما نیز آرزومندیم که چنین مرکزی در محلی باشد که صاحب‌نظران در آنجا با خیالی آرام بکار بپردازند و هدف تیرهای تهمت دشمنان هم قرار نگیرند، جائی که آنها را به مزدوری بیگانگان متهم نسازند، اتهاماتی که به ناروا و از راه دشمنی و جلو

گیری از راه خدا بر سران و پیشوایان ما وارد ساخته‌اند، و بهتر آن بینیم که به خاطر نزدیکی آن به کشور ما، بیروت باشد.

و السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته.

سعید ایوب

نویسنده و مفکر اسلامی

قاهره- حدائق القبه- شارع جمیل عبد اللطیف/ 3

موضوع دوم: بررسی مباحث امامت و مهدویت

اشاره

آقای ابو سلمان بلوچ بنام ابو عمر سجودی جزوه‌ای نشر کرده‌اند و در آن جزوه دو گفتار ذیل را مطرح نموده‌اند:

گفتار اول

در اول جزوه آمده است:
از علمای شیعه بپرسید چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟
در صفحه پایان این جزوه آمده است: چرا موضوع امامت در قرآن مطرح نیست؟
و نیز در اول این جزوه آمده است:
در حدیث البته هزاران سخن بنفع علی و امامت او از طریق علمای شیعه روایت شده و دهها حدیث بر ضد ادعای شیعه از طرف اهل سنت روایت شده، پس حدیث در مرحله اول درد ما را دوا نمی‌کند علاج در قرآن است ...
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 28
در ابتدای این بحث معنی امامت را بررسی می‌نمائیم سپس به حوله تعالی پاسخ این سؤال را بیان می‌نمائیم:

امامت در کتاب خدا و سنت پیامبر علیهم السّلام:

اشاره

امام در لغت عرب به معنی پیشوا می‌باشد و هیچ جامعه بشری نمی‌تواند بی‌پیشوا باشد، بنابراین می‌بایست درباره این بحث شود که پیشوایان جامعه‌های بشری را چه کسی باید تعیین کند؟ باری تعالی یا خود جامعه‌های بشری؟!

در این‌باره خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّى جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِى قالَ لا يَنالُ عَهْدِى الظَّالِمِينَ «1»

و آن هنگامی که پروردگار ابراهیم را به کلماتی- فرمایشاتی- آزمود حضرت ابراهیم از عهده آن آزمایش‌ها برآمد خداوند به او فرمود من تو را پیشوا و امام مردم قرار دادم ابراهیم عرض کرد: از آن فرزندان و دودمان من از این پیمان (پیشوای) بهره‌ای می‌رسد؟

خداوند در پاسخ حضرت ابراهیم چنین فرمود: پیمان من بظالمان و به ستمکاران نمی‌رسد».

بنابراین فرمایش پروردگار؛ خداوند برای مردم امام معین فرموده؛ و آن امام باید از گناه معصوم باشد و آن نیز امامی که خداوند برای مردم تعیین می‌کند گاه رسول صاحب شریعت است مانند

---

(1)- البقرة/ 124.

حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات اللّه علیهم و گاه وصی آن پیامبران صاحب شرایع می‌باشند مانند سام فرزند نوح و الیسع وصی حضرت موسی و قبل از آنها هبة اللّه یا شیث وصی حضرت آدم که نام بعضی از آنها در قرآن آمده و بعضی نامشان در قرآن نیامده است و ذکر نشدن نام وصی در قرآن دلالت بر وصی نبودن او نمی‌باشد. آنچه لازم است اینست که هر پیامبری وصی بعد از خود را به پیروان خود معرفی می‌کند، که به روشنی وصی پیامبر خاتم در قرآن کریم و سنت پیامبر هم بیان شده است.

*** پس از بیان مقدمه فوق الذکر در پاسخ به سؤال (چرا موضوع امامت در قرآن مطرح نیست) می‌پردازیم.

در پاسخ به این سؤال نیازمند بیان دو پیشگفتار ذیل هستیم:

پیشگفتار اول:

ریشه تمامی اصول عقاید و احکام، و دیگر معارف و علوم اسلامی در قرآن است، و شرح و تفسیر، و شکل و نحوه عمل به آن در قالب گفتار و رفتار پیامبر خاتم اسلام مشخص و معین گردیده که به آن حدیث و سیره رسول اکرم می‌گویند. ازاین‌رو است که خداوند فرمانبرداری از پیامبرش را همانند اطاعت از خود دانسته و فرموده است:
أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ* و أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ* و وَ

أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ* و وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ* «1»
«فرمانبردار خدا و رسولش باشید».
و سرپیچی از فرمان پیامبر خاتم را به منزله سرپیچی از دستورات خود دانسته و فرموده است:
وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ «2» و فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ. «3»
«و هرکس از فرمان خدا و پیامبرش سر به‌پیچد، او را آتش جهنم پاداش است».
و در برابر مقررات و فرامینی که خدا و پیغمبرش وضع کرده‌اند، اختیار را از مؤمنین سلب کرده و فرموده است:
وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا مُبِیناً. «4»
«هیچ مرد و زن مؤمنی را- اجازه‌ای- نیست هنگامی که خدا و پیغمبرش امری را مقرر داشتند، در کارشان خودسر باشند، و هرکس از فرمان خدا و رسولش سر به‌پیچد، بی‌شک به گمراهی آشکاری افتاده است.»
خداوند پیامبر خاتم را در گفتار و رفتارش حجت خود بر خلق قرار داده، او را پیشوای امت تعیین، و مقرر داشته است تا از او

---

(1)- سوره انفال آیه 1، 20 و 46، و مجادلة ایه 13 و نیز آیه 32 و 132 آل عمران، 59 نساء، 92 مائده، و 54 نور، 33 محمد، 12 تغابن، 56 نور.
(2)- آیه 23 جن، و نیز، 14 نساء، 36 احزاب.
(3)- الشعراء/ 216.
(4)- سوره احزاب؛ آیه 36

پیروی کنند، همچنان که می‌فرماید:
وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. «1»

«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.»
قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ، فَاتَّبِعُونِی ... «2»
«بگو، اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید».
و در جای دیگر می‌فرماید:
لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ... «3»
«بی‌شک پیامبر خدا نمونه و الگوی نیکویی برای شما است».
وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی «4»
«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.»
وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاوِیلِ* لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْیَمِینِ* ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِینَ «5»
و اگر چیزی را به دروغ به ما نسبت دهد. دست راستش را می‌گیریم. سپس رگ حیاتش را قطع می‌کنیم.

خبر دادن پیامبر خاتم صلّی اللّه علیه و اله از کسانی که خواهند آمد و خواهند گفت

---

(1)- سوره الحشر/ 7.
(2)- سوره آل عمران؛ آیه 31
(3)- سوره احزاب؛ آیه 21
(4)- النجم/ 3- 4
(5)- الحاقه/ 44- 46.

تنها از قرآن برای ما بگویند و اصولا به حدیث پیامبر اعتنا نمی‌کنند.

آنچه در گفتار اول گذشت همه کلام خدا در این‌باره بود:

«حجیت گفتار و رفتار پیامبر در کنار قرآن»

پیامبر اسلام نیز سخنانی در همین زمینه فرمودند که به برخی از آنها که در کتاب‌های (صحاح و معتبر) مکتب خلفا آمده است بشرح زیر بیان می‌کنیم:

1- در «سنن» ترمذی، و ابن ماجه، و دارمی، و «مسند» احمد، و همچنین «سنن» ابو داود در باب «لزوم السنة، از کتاب السنة» چنین آمده است:

از «مقدام بن معدی کرب» «1» روایت شده است که رسول خدا فرمود:

این را بدانید که بر من قرآن نازل شده و به همراه آن همانندش سنت، آگاه باشید که دور نیست مردی که شکمش سیر شده راحت بر جایگاه خود تکیه داده بگوید: تنها قرآن را دریابید، و هرچه را که در آن حلال دیدید حلالش بدانید و آنچه را که حرام یافتید حرام و نارواایش بشمارید.

در «سنن» ترمذی حدیث مزبور چنین ادامه می‌یابد:

درحالی‌که بی‌گمان هرچه را که رسول خدا حرام کرده است، مثل آن است که خدا حرام فرموده است.

---

(1)- مقدام بن معدی کرب کندی، بهمراه دیگر نمایندگان کنده بخدمت رسول خدا رسیده است. مقدام 47 حدیث از رسول خدا روایت کرده که تمامی آنها را اصحاب صحاح و سنن، بجز مسلم نقل کرده‌اند. مقدام در سرزمین شام در سال 87 هجری و بسن 91 سالگی بدرود حیات گفته است. «اسد الغابه» (4/ 411)، «جوامع السیره» ص 280، «تقریب التهذیب» (2/ 272)

و در «سنن» ابن ماجه آخر کلام فوق چنین آمده است:

همانند حرام خدا است.
در «مسند» احمد بن حنبل از مقدام بن معدی کرب روایت شده است که:
رسول خدا در جنگ خیبر چیزهایی را حرام کرده سپس فرمود: دور نیست که بعضی از شما در مقام تکذیب من برآمده درحالی‌که راحت بر بالش خود تکیه داده است حدیث مرا بر او بخوانند و او بگوید: میان ما و شما کتاب خدا وجود دارد، آنچه را که در آن حلال یافتیم روایش خواهیم دانست، و هرچه را که حرام دیدیم حرامش خواهیم شمرد.
آگاه باشید که آنچه را که پیامبر خدا حرام کرده، مثل این است که خدا حرام فرموده است.
2- در «سنن» ترمذی، و ابن ماجه، و «مسند» احمد، و نیز «سنن» ابو داود از قول «عبید اللّٰه بن ابی رافع» «1» از پدرش آمده است که رسول خدا فرمود:
آگاه باشید، نبینم یکی از شما را خوش بر مسند خویش تکیه داده، امری را که من به انجام آن دستور داده یا از آن نهی نموده‌ام بر او عرضه کنند و او بگوید: نمی‌دانم! من آنچه را که در کتاب خدا ببینم عمل می‌کنم!!

---

(1)- عبید الله ابو رافع فرزند «ابو رفیع» آزاد کرده رسول خدا است. عبید الله کتابت دیوان امیر المؤمنین علیه السّلام را به عهده داشت. او از ثقات محدثین طبقه سوم بحساب می‌آید و احادیث او را تمام نویسندگان کتابهای حدیث ثبت کرده‌اند. تقریب التهذیب 1/ 532 شماره 1441

جمله آخر حدیث بالا در «مسند» احمد چنین آمده است:
من این را در کتاب خدا ندیده‌ام!!
3- در «سنن» ابو داود، «کتاب خراج باب تعشیر اهل ذمه» از قول «عرباض بن ساریه» «1» آمده است که گفت:
ما با پیامبر خاتم وارد خیبر شدیم، درحالی‌که چند نفر از اصحاب، رسول خدا را همراهی می‌کردند، رئیس خیبریان که مردی سخت خشن و عصبانی به نظر می‌رسید قدم پیش گذاشت و گستاخانه به رسول خدا گفت:
ای محمد! این درست است که حیوانات ما را بکشید، و میوه‌های ما را بخورید و زنان ما را آزار برسانید؟!
پیامبر خدا از این موضوع سخت خشمگین شد، پس روی به «عبد الرحمن عوف» کرده فرمود:
بر اسبت سوار شو، و در میان مردم فریاد برآور که «بهشت جز به مؤمنان روا نباشد» و بگو که مردم برای ادای نماز جمع شوند. عرباض می‌گوید:
مردم از گوشه و کنار برای ادای نماز و شنیدن سخنان پیامبر خاتم جمع شدند و با رسول خدا نماز گزاردند. سپس پیامبر خدا برخاست و چنین

فرمود: آیا بعضی از شما، درحالی‌که راحت بر بالش خود تکیه داده است می‌پندارد که خداوند چیزی را حرام نکرده است، مگر آنچه را که در قرآن است؟!

---

(1)- ابو نجیح، عرباض بن ساریه سلمی، از رسول خدا 31 حدیث روایت کرده و اصحاب صحاح بجز «بخاری و مسلم» همه آنها را نقل کرده‌اند. عرباض در سال 75 هجری یافته ابن زبیر رخت از جهان بربسته است. «اسد الغابه» 3/ 399. «جوامع السیره» ص 281، «تقریب التهذیب» 2/ 17.

آگاه باشید که من شما را پند داده و به انجام اموری امر، و از کارهایی نهی کرده‌ام که همه آنها به منزله قرآن است یا بیشتر از آن (اهمیت داشته لازم‌الاجراست) خداوند برای شما حلال نکرده است که بدون اجازه و موافقت اهل کتاب به خانه آنها وارد شوید، یا زنانشان را آزار رسانید، و یا از میوه‌هایشان بخورید، وقتی که آنها آنچه را که بر عهده داشته‌اند انجام داده باشند.

4- در «مسند» احمد بن حنبل از قول ابو هریره «1» آمده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

نه بینم یکی از شما را که چون حدیث و سخن مرا بر او عرضه نمایند، او راحت بر جایگاه خود تکیه داده بگوید: در این مورد از قرآن برایم بخوانید!!

در مقدمه «سنن» دارمی از حسان بن ثابت انصاری «2» روایت شده

---

(1)- ابو هریره قحطانی دوسی مکنی به ابو هریره «گربه باز» و این لقب را از آن روی بدست آورده که گربه‌ای دست‌آموز داشته، و یا اینکه چون بخدمت رسول خدا رسیده گربه دست‌آموز خود را در آستین خویش پنهان کرده بود، و آن حضرت به او «ابو هریره» خطاب کرده بود. ابو هریره در جنگ خیبر به خدمت رسول خدا رسید و اسلام آورد او از رسول خدا 5374 حدیث روایت کرده است و عموم اصحاب حدیث آنها را نقل کرده‌اند «اسد الغابه» 5/ 315، «جوامع السیره» ص 275 «عبد الله بن سبأ» 1/ 160 چاپ افست 93 ه ق.

(2)- ابو عبد الرحمن یا ابو الولید، حسان بن ثابت انصاری خزرجی شاعر رسول خدا که در مسجد به ذکر مناقب آن حضرت می‌پرداخت و رسول خدا در حقش فرموده است «خداوند حسان را تا زمانی که از پیامبرش دفاع می‌کند به روح القدس تأیید می‌فرماید» حسان از مردان ترسوی روزگار خود بود که بر آثر آن در هیچیک از غزوات پیامبر خاتم شرکت نکرد. رسول خدا تنها یک حدیث روایت کرده است که بجز «ترمذی» دیگران آن

را نقل کرده‌اند. حسان در سال 40 تا 50 و یا 54 هجری و به-

است که گفت:
«کان جبریل ینزل علی رسول اللّه بالسنّة کما ینزل علیه بالقرآن»
همان طور که جبرئیل قرآن را بر پیامبر خاتم نازل می‌کرد، سنت را هم بر آن حضرت فرود می‌آورد.
این موارد نمونه‌هایی از آیات قرآنی و احادیث نبوی است که مسلمین را امر به تبعیت از رسول خدا و سنت پاکش نموده از مخالفت با آن حضرت نهی می‌نماید، و کسانی را که به دلیل تمسک به قرآن، سنت را زیر پا گذاشته و به آن اعتنایی نمی‌کنند شدیدا سرزنش کرده و مورد عتاب خود قرار می‌دهد.
گذشته از اینها، اساسا نمی‌توان اسلام را تنها از خلال آیات قرآن، و بدون مراجعه به سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرا گرفت. مثالی چند حقیقت موضوع را روشن می‌سازد.
در قرآن امر و تأکید شده است که نماز بخوانیم، اما اینکه این نیایش باید چگونه و تحت چه شرایطی انجام گیرد جز با مراجعه به سنت پیامبر خاتم معلوم نمی‌شود.
ما با مراجعه به احادیث و سیره رسول خدا، تعداد رکعات و سجده‌ها، و اذکار و قوانین و مبطلات نماز را فرا می‌گیریم و کیفیت و چگونگی آن را درمی‌یابیم.
حج نیز چنین است، با مراجعه به سنت پیامبر خدا، نیت احرام، شناخت و تشخیص میقاتها، نحوه طواف، مشعر، منی، توقف و

- سن 120 سالگی رخت از جهان بربسته است. «اسد الغابه» 2/ 5- 7، «جوامع السیره» ص 308 و «تقریب التهذیب» 1/ 161.

حرکت در هریک از آنها، رمی جمرات، قربانی و حلق و تقصیر و محدوده زمانی انجام هر یک از آن وظایف، مکان و موقعیت هر یک از آنها، واجبات و مستحبات و مکروهات و محرماتشان را فرا می‌گیریم.
همین دو مثال به خوبی نشان می‌دهد که بدون مراجعه به سنت پیامبر خاتم و تنها با مراجعه به قرآن انجام این دو وظیفه واجب شرعی امکان‌پذیر نخواهد بود. در صورتی که تمام احکام شرع مقدس اسلام همین حالت را دارند.
بنابراین بر ما لازم است که برای اخذ اسلام و پیروی از دستورات الهی به قرآن و سنت رسول خدا باهم مراجعه کنیم و اگر کسی تنها به یکی از این دو رجوع نماید و آنها را از یکدیگر جدا کند بی‌گمان بنابر آن گذاشته است

که خود را از قیدوبند اسلام رها ساخته و قوانین آن را به میل و خواسته دل خود تفسیر و تعبیر نماید. زیرا با حذف سنت پیامبر خاتم که کلید فهم و مفسر قرآن است، تأویل قرآن بنا به میل و سلیقه شخصی به سادگی امکان‌پذیر خواهد بود.

پس از بیان دو پیشگفتار گذشته می‌گوییم روایاتی را که در این بحث به آن استدلال می‌نمائیم روایات صحیحه مکتب خلفا می‌باشند.

پیشگفتار سوم:

اهتمام رسول خدا صلّى اللّه علیه و اله به موضوع تعیین ولی امر پس از خود.

پیش از اینکه به بررسی نصوص که از رسول خدا صلّى اللّه علیه و اله درباره تعیین و معرفی جانشین و فرمانروای بعد از خودش آمده است

بپردازیم، بجاست تا قدری درباره توجهی که آن حضرت در مورد جانشین خود داشته است، سخن گفته باشیم.

مسأله امامت و پیشوایی بعد از رسول خدا صلّى اللّه علیه و اله از مهم‌ترین مسائلی بوده که اهمیت و حساسیت آن نه از شخص رسول خدا صلّى اللّه علیه و اله پنهان بوده و نه از اطرافیان و اصحاب آن حضرت؛ بلکه از همان ابتدای کار و اوایل بعثت، همگی در فکر آن بوده‌اند؛ همان‌طور که دیدیم بحیره، از بنی صعصعه، پذیرش اسلام خود و قبیله‌اش را مشروط به این کرد که زمامداری بعد از پیامبر خدا صلّى اللّه علیه و اله از آن او و قبیله‌اش باشد.

همچنان که هوذه حنفی در برابر اسلام آوردن خود. از پیامبر حقی در حکومت بعد از خود را درخواست می‌کند.

رسول خدا صلّى اللّه علیه و اله همواره به مسأله زمامداری بعد از خودش، از همان ابتدای بعثت، می‌اندیشید؛ به ویژه در نخستین روزی که از پیروان خود برای تشکیل جامعه اسلامی بیعت می‌گرفت، توجه حضرتش به این امر مهم و حساس کاملا آشکار بوده است.

چاره‌اندیشی رسول خدا صلّى اللّه علیه و اله را درباره جانشینی پس از خود، بخاری و مسلم در صحیح خود، و نسائی و ابن ماجه در سنن خویش، و مالک در الموطأ، و احمد بن حنبل در مسند خود، و دیگران در کتابهایشان آورده‌اند. ما در اینجا سخن بخاری را از صحیح او نقل می‌کنیم. او می‌نویسد:

عبادة بن صامت گفت: ما با رسول خدا صلّى اللّه علیه و اله بر این اساس به بیعت کردیم که در تنگی و فراخی و غم و شادی، مطیع و فرمانبردار حضرتش باشیم و بر سر فرمانروایی با اهلش به

ستیزه برنخیزیم «1».

عبادة بن صامت در روز بیعت عقبه کبری «2» یکی از نقبای دوازده‌گانه و معتمدان انصار بود که رسول خدا صلّى اللّه علیه و اله در آن روز از گروه هفتاد و چند نفری که با وی بیعت کردند خواست تا از میان خودشان دوازده نفر را که مورد اعتماد و اطمینانشان باشند، برگزینند و به حضرتش معرفی کنند تا هر کدام از آنها در مدینه مسؤولیت و سرپرستی گروه خود

را بر عهده بگیرد.
رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به عده‌ای که انتخاب شده بودند فرمود:
مسؤولیت و سرپرستی گروهتان در تمامی امور با شخص شماست، و شما همان وظیفه را دارید که حواریون برای عیسی بن مریم علیه السّلام داشتند ... «3».
عبادة بن صامت یکی از همین نقبای دوازده‌گانه بوده است که تصریح می‌کند که از جمله مواد بیعت ما در روز عقبه با پیامبر خاتم این بود که بر سر فرمانروایی بعد از آن حضرت با اهلش به ستیزه برنخیزیم: أن لا تنازعوا الأمر أهله.

---

(1)- صحیح بخاری، کتاب الاحکام، باب کیف یبایع الامام الناس، ج 4، ص 163، ح 1؛ لفظ «العسر و الیسر» (تنگی و فراخی) در صحیح مسلم، کتاب الامارة، باب وجوب طاعة الامراء فی غیر معصیة و تحریمها فی المعصیة، ح 41 و 42؛ سنن نسائی، کتاب البیعة، باب البیعة علی أن لا ننازع الامر اهله؛ سنن ابن ماجه، کتاب الجهاد، باب البیعة ح 2866؛ موطأ مالک، کتاب الجهاد، باب الترغیب فی الجهاد، ح 5؛ مسند احمد ج 5، ص 314 و 319 و 321 و ج 4، ص 411. شرح حال عبادة بن صامت در سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 3 و تهذیب ابن عساکر ج 7، ص 207- 219 آمده است.
(2)- به شرح حال عبادة در استیعاب، ج 2، ص 412 و اسد الغابه، ج 3، ص 106- 107 مراجعه شود.
(3)- تاریخ طبری، چاپ اروپا، ج 1، ص 1121.

مقصود رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از کلمه «امر» که در حدیث مزبور آمده و به هنگام گرفتن بیعت از هفتاد و دو مرد و زن انصار در بیعت عقبه کبری روی آن تأکید شده که با اهلش به ستیزه برنخیزند، همان فرمانروایی و حکومتی است که در سقیفه بنی ساعده «1» برای به دست گرفتن آن به منازعه برخاستند؛ در صورتی که خداوند از شایستگان و کسانی که اهلیت چنان حکومتی را دارا هستند، چنین یاد کرده است:
أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ «2»
یعنی فرمانبردار خدا و پیامبر و فرمانروایانتان باشید.
اگرچه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمانروا و ولی امر بعد از خودش را در اینجا معرفی نکرده است، و حکمت نیز چنین اقتضا داشت که ولی امر بعد از خود را، که کسی غیر از طایفه انصار بود در آن موقعیت معرفی نکند (زیرا چه‌بسا روحیه برخی از آنها که در آن شرایط دست بیعت به دست رسول خدا می‌زدند آمادگی پذیرش چنان موضوعی را نداشت)، اما با این حال رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از آنها پیمان گرفت که بعدها

وقتی که حضرتش ولی امر آنان را تعیین فرمود، به مخالفت و ستیزه با او برنخیزند.

---

(1)- به درگیری قبیله‌گرایی انصار و مهاجران در فصل سقیفه و بیعت ابو بکر در کتاب دو مکتب در اسلام ج 1/ 174 مراجعه شود.
(2)- سوره نساء آیه 59 که تفسیر آن از پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله در کتاب دو مکتب در اسلام ج 1/ 281 بررسی شده است.

بحث تعیین وصی پیامبر و امام امت پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و امامت علی علیه السّلام در قرآن از کتب مکتب خلفا

یکم: در سال سوم بعثت

تاریخ و احادیث معتبر گواهی می‌دهند که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله، ولی امر و فرمانروای بعد از خود را در گردهمایی کوچکی، در نخستین روزی که نزدیکانش را به پذیرش اسلام دعوت فرمود، مشخص و معرفی کرده است.
این موضوع را گروهی از اهل حدیث و سیره، مانند طبری و ابن عساکر و ابن اثیر و ابن کثیر و متقی هندی و دیگران، در کتابهای خود آورده‌اند.
طبری این رویداد را از قول امیر المؤمنین علیه السّلام در تاریخ خود چنین آورده است:

هنگامی که آیه وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ «1» بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نازل شده، آن حضرت مرا طلبید و گفت: یا علی! خداوند مرا فرمان داده است که به نزدیکانم اخطار دهم و آنها را از گمراهیشان بترسانم. دیدم که امری توان‌فرساست؛ چه، می‌دانم تا من در این مورد لب بگشایم، حرکتی ناروا از ایشان خواهم دید که مایل به آن نیستم. پس خاموش ماندم تا اینکه جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! اگر فرمان نبری، خداوند تو را عذاب خواهد کرد. اکنون خوراکی از ران گوسفند تهیه کن و قدحی دوغ برای ما آماده نما و فرزندان عبد المطلب را دعوت کن تا با ایشان سخن گویم و فرمان خدا را به ایشان ابلاغ نمایم.
من فرمان بردم و امر رسول خدا را انجام دادم و فرزندان عبد المطلب را که تعدادشان به چهل نفر- یکی بیشتر یا کمتر- می‌رسید و در میانشان عموهای او، مانند ابو طالب و حمزه و عباس و ابو لهب بودند، به آن مجلس دعوت کردم.
هنگامی که همه میهمانان حاضر شدند، پیامبر خاتم مرا فرمان داد تا غذایی را که آماده کرده بودم بر سر سفره بگذارم.
دستور آن حضرت را اطاعت کردم. آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نخست دست در ظرف غذا برد و تکه گوشتی برگرفت و آن را با دندان خود به چند پاره قسمت کرد و در دیگ بینداخت و سپس روی به میهمانان کرد و فرمود: به نام خدا مشغول شوید و هر کدام سهم خود را از آن برگیرید.

---
(1)- الشعراء/ 214.

همه آنان، تا آنجا که ظرفیت داشتند، از آن غذا پر بخوردند؛ به حدی که اثر

انگشتان اینها در ظرف غذایشان دیده می‌شد.
به خدایی که جان علی به دست قدرت اوست، تمامی آنچه را که پیش روی همه آنها نهاده بودم، تنها اشتهای یک تن از آنها را کفایت می‌کرد.
چون غذایشان را خوردند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمان داد تا قدح دوغ را در اختیار آنها بگذارم. همگی از آن دوغ سیر نوشیدند و تشنگی خویش را برطرف ساختند، خدای را سوگند که دوغ آن قدح تنها برای فرو نشاندن آتش تشنگی یکی از آنها کافی بود.
در این وقت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آماده سخن گفتن شدند اما ابو لهب نگذاشت و پیشدستی کرد و گفت: رفیقتان بدجوری شما را سحر کرده است. به سبب گفته او، همه حاضران برخاستند و پیش از آنکه پیامبر خاتم سخنی گفته باشد، بیرون رفتند. پس از بیرون رفتن آنها، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود:
ای علی! این مرد در سخن گفتن بر من پیش گرفت و همچنان که دیدی، پیش از آنکه من با ایشان سخنی گفته باشم، پراکنده شدند. بار دیگر همان را که ساخته بودی مهیا کن و فردا به ناهار دعوتشان نما.
فرمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را اطاعت کرده و دیگربار به ناهار دعوتشان کردم. آنان همگی بر سفره پیامبر خاتم نشستند و آن حضرت چون روز گذشته فرمان داد تا ظرف غذا در برابرش

بگذارم و او نیز آنچه را که در روز پیش انجام داده بود تکرار کرد. آنان همگی از آن غذا بخوردند و سیر شدند. آنگاه قدح دوغ را در اختیارشان گذاشتم، همگی نوشیدند و تشنگی فرو نشاندند. سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آغاز به سخن کرد و فرمود:
ای فرزندان عبد المطلب! به خدا قسم من در همه عرب جوانی را سراغ ندارم که بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای بستگانش آورده باشد. من خیر دنیا و سرای دیگر را برای شما آورده‌ام و خداوند مرا فرمان داده است تا شما را برای دستیابی به این همه خیر به سوی او بخوانم. اکنون کدامیک از شما مرا در پیشبرد چنین امر مهمی یاری خواهد کرد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟
هیچیک از آنها به پیشنهاد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پاسخ مثبتی نداده و همگی از آن سرباز زدند. من که از نظر سنی از همه کوچک‌تر بودم، با چشمانی نمناک و ... گفتم: من ای رسول خدا تو را در این امر مهم یار و مددکار خواهم بود.
آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله گردنم را بگرفت و روی به همه حاضران کرد و فرمود:
[انّ هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم؛ فاسمعوا له و اطیعوا].

یعنی این برادر و وصی من، و خلیفه و جانشین من در میان شما خواهد بود؛ گوش به فرمانش دارید و مطیع اوامرش باشید.
حاضران، درحالی‌که سخت می‌خندیدند، از جای برخاستند و به هنگام بیرون از خانه، روی به ابو طالب کردند و گفتند:
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 45
به تو دستور می‌دهد که گوش به فرمان پسرت دهی و فرمانش را ببری «1»».

دوم: در غزوه تبوک

اشاره

در صحیح بخاری و مسلم و مسند طیالسی و احمد بن حنبل و سنن ترمذی و ابن ماجه و دیگر مصادر «2» آمده (و ما سخن بخاری را می‌آوریم) که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرموده است:

«أنت منّی بمنزلة هارون من موسی إلّا أنه لیس نبیّ بعدی».

یعنی تو مرا به منزله هارونی برای موسی؛ با این تفاوت که پس از من دیگر پیامبری نخواهد بود.

پایان این حدیث در صحیح مسلم چنین آمده است:

«إلّا أنّه لا نبیّ بعدی».

ابن سعد در طبقاتش از قول برّاء بن عازب و زید بن ارقم می‌نویسد که این دو صحابی گفته‌اند که چون جنگ تبوک پیش آمد،

---

(1)- تاریخ الطبری، چاپ اروپا ج 1/ 1171- 1172، تاریخ ابن عساکر،- تحقیق محمد باقر محمودی، ج 1 در شرح حال امام، تاریخ ابن کثیر ج 2/ 222، نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 3/ 263 تاریخ ابن کثیر ج 3/ 39 که سخن پیامبر خاتم را درباره علی علیه السّلام حذف کرده و به جای آن «کذا و کذا» نهاده است کنز العمال متقی هندی ج 15/ 100 و 115 و 116 و در صفحه 130 آورده است أخی و صحابی و ولیکم بعدی.

یعنی برادرم و دوستم و فرمانروای شما بعد از من سیره الحلبیه، انتشارات اسلامیه بیروت ج 1/ 285.

(2)- صحیح بخاری باب مناقب علی بن ابی طالب، ج 2/ 200، صحیح مسلم باب فضل علی بن ابی طالب ج 7/ 120 صحیح ترمذی باب مناقب علی ج 13/ 171 مسند طالیس ح 205 و 209 و 213، ج 1/ 28 و 29، ابن ماجه باب فضل علی بن ابی طالب ح 115، مسند احمد ج 1/ 170 و 173- 175 و 177 و 179 و 182 و 184 و 185 و 330، ج 3/ 32 و 338، ج 6/ 369 و 438، مستدرک حاکم ج 2/ 337، طبقات ابن سعد ج 3، ق 1، ص 14 و 15، مجمع الزوائد ج 9/ 109- 111 و مصادری دیگر.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: یا باید من در مدینه بمانم یا تو، و چون علی علیه السّلام را به جانشینی خود برگزید، خود به منظور پیکار با مشرکان بیرون شد.

تفصیل این داستان:

پس از عزیمت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله، کسی گفت: رسول خدا، علی را به سبب کاری ناخوشایند که از او سرزده بر جای گذاشته است! این سخن چون به گوش علی علیه السّلام رسید، خود را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رسانید. چون چشم پیامبر خاتم به علی علیه السّلام افتاد، پرسید: اتفاقی افتاده است؟! علی علیه السّلام گفت: نه، ای رسول خدا! اما شنیده‌ام کسی شایع کرده که تو به سبب خطایی که از من سرزده، آزرده خاطر شده‌ای و مرا به جای گذاشته‌ای! رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تبسمی کرد و فرمود:

علی! نمی‌خواهی تو مرا به منزله هارون برای موسی باشی، با این تفاوت که تو پیامبر خاتم نیستی؟ امام پاسخ داد: دوست دارم ای رسول خدا. و پیامبر خاتم فرمود: مقام و منزلت تو آن‌چنان است «1».

مقصود از لفظ «منّی» در احادیث پیامبر خاتم صلّی اللّه علیه و اله

لفظ «منّی» که در حدیث انت منی بمنزلة هارون من موسی آمده، مراد و مقصود پیامبر خاتم صلّی اللّه علیه و اله را از بکار بردن آن در احادیث دیگرش آشکار می‌سازد. و آن اینکه هارون در پیامبری شریک

---

(1)- طبقات ابن سعد ج 3 ق 1 ص 15، مجمع الزوائد هیثمی ج 9، ص 111 با جزئی اختلاف.

حضرت موسی، و در امر تبلیغ احکام الهی یار و همکار او بوده است. علی علیه السّلام هم به موجب حدیث منزلت برای خاتم پیامبران به منزله هارون است برای موسی، به استثنای نبوت و پیامبری. پس برای علی علیه السّلام از سمت هارون، تنها یاری و همکاری با پیامبر خاتم در امر تبلیغ احکام الهی باقی می‌ماند.

همچنین رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله منظور از لفظ «منّی» را در سخنانش در روز عرفات در حجة الوداع آشکارا بیان کرده است:

«علیّ منّی، و أنا من علیّ. لا یؤدّی عنّی، إلّا أنا أوّ علیّ».

یعنی علی از من است و من از علی و وظیفه مرا بجز خودم یا علی، کس دیگر انجام نمی‌دهد «1».

منظور رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از بکار بردن لفظ «منی» در این احادیث متعدد به روشنی بیان فرمودند که علی علیه السّلام در مقام تبلیغ احکام الهی به مکلفین به منزله پیامبر خاتم است.

و از همین‌جا معنا و مفهوم لفظ «منی» که در دیگر احادیث پیامبر خاتم و

در شأن علی علیه السّلام به طور سربسته آمده است، روشن می‌شود؛ مانند خبری که در روایت بریده در شکایت از امام علیه السّلام آمده که پیامبر خاتم صلّی اللّه علیه و اله به او فرموده است: «لا تقع فی علی فانه منی» «2» ..... و یا روایت عمران بن حصین که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به او فرمود: ان علیا منی «3».

---

(1)- ابن ماجه آن را در کتاب المقدمه، باب فضائل الصحابه ص 92، از جلد اول سنن آورده است. همچنین کتاب مناقب ترمذی ج 3/ 169، ح 2531 و کنز العمال ج 6/ 153، چاپ اول آن و احمد بن حنبل نیز آن را در مسند ج 4/ 164- 165 از حدیث حبشی بن جناده و به طرق متعدد آورده است.

(2)- در کتاب دو مکتب در اسلام ج 1/ 608 به بعد آمده است.

(3)- همان مصدر.

در تمامی این روایات، منظور رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله این بود که بفهماند وظیفه علی و امامان از نسل او در برابر رسول خدا در کشیدن بار سنگین تبلیغ بی‌واسطه به مکلفان، همانند وظیفه شخص پیامبر خاتم است. بنابراین، آنان همگی از پیامبرند، و پیامبر خاتم از ایشان. آنها در امر تبلیغ شریک او هستند، و فقط در یک مورد باهم اختلاف دارند و آن اینکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله احکام و مقررات الهی را بی‌واسطه و مستقیما از طریق وحی از خدای تبارک و تعالی دریافت می‌کند، اما ایشان آن را از شخص پیامبر خاتم. پس امامان مبلغین از جانب پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به امت اسلامی می‌باشند و خدا و پیامبرش ایشان را برای کشیدن بار سنگین امامت از پیش آماده کرده است.

زیرا خداوند ایشان را، همان‌طور که در آیه تطهیر خبر داده، با لباسی که از عصمت و پاکی بر اندامشان پوشانیده، از هر پلیدی و ناپاکی دور داشته است.

از آن گذشته، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از آنچه که خداوند به او وحی می‌فرمود، علی علیه السّلام را به‌طور خاصی بهره‌مند ساخته و امامان، یکی بعد از دیگری، نیز همه آنها را از پدرشان علی علیه السّلام به ارث برده‌اند.

روایات زیر گویای همین مطلب است.

در تفسیر رازی و کنز العمال متقی هندی آمده است که علی علیه السّلام فرمود:
رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هزار باب از حکمت و دانش مرا بیاموخت که از

هر کدام آنها هزار در از علوم دیگر به رویم گشوده شد «1».
در تفسیر طبری، طبقات ابن سعد، تهذیب التهذیب، کنز العمال و فتح الباری روایت زیر آمده و ما از فتح الباری نقل می‌کنیم:
از ابو طفیل روایت شده است که گفت: من در یکی از سخنرانیهای علی علیه السّلام حضور داشتم که می‌گفت: هرچه می‌خواهید از من بپرسید، که به خدا قسم اگر از آنچه تا به روز قیامت اتفاق خواهد افتاد از من بپرسید، به آن پاسخ خواهم داد و شما را از آن باخبر خواهم کرد. از قرآن از من بپرسید که به خدا سوگند آیه‌ای نیست مگر اینکه می‌دانم در شب نازل شده است یا در روز، در بیابان بر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرود آمده است یا در کوه .... «2»
از این روی است که رسول خدا بنا به روایت جابر بن عبد اللّه در حق علی علیه السّلام فرموده است:
من شهر علم هستم و علی دروازه آن است. هرکس که بخواهد به این شهر وارد شود، باید که از دروازه آن بگذرد.
حاکم می‌گوید این روایت صحیح الاسناد است «3». و بنا به

---

(1)- تفسیر رازی، در تفسیر آیه ان اللّه اصطفی آدم و ...؛ کنز العمال ج 6/ 392 و 405
(2)- تفسیر الطبری ج 26/ 116؛ طبقات ابن سعد ج 2، ق 2، ص 101؛ تهذیب التهذیب ج 7/ 337؛ فتح الباری ج 10/ 221؛ حلیه الاولیاء ج 1/ 67- 68؛ کنز العمال ج 1/ 228.
(3)- مستدرک الصحیحین ج 3/ 126 و در ص 127 به طریقی دیگر آمده، تاریخ بغداد ج 4/ 348 و ج 7/ 172 و ج 11/ 48 و در ص 49 از یحیی بن معین نقل شده است که آن صحیح است، اسد الغابه ج 4/ 22، مجمع الزوائد ج 9/ 114-

روایتی، در پایان حدیث فوق چنین آمده است:

و هرکس که خواهان دانش است، باید که از در وارد شود «1».
همین موضوع، در روایت دیگر چنین آمده است:
در جنگ حدیبیه بود که دیدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست علی را در دست گرفته و فرمود:
این مرد سرور آزادگان و کشنده تبهکاران است. یاری‌کننده او پیروز است و خوارکننده‌اش، خوار و بی‌مقدار. در اینجا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله صدایش را بلند کرد و به سخنانش چنین ادامه داد: من شهر دانشم و علی دروازه آن است، هرکس که بخواهد که به این شهر درآید، باید که از دروازه آن وارد شود «2».
در روایت ابن عباس سخنان پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله این‌طور آمده است:
من شهر دانشم و علی دروازه آن است، هرکس که قصد این شهر کند، باید که از دروازه آن وارد شود «3».
اما در روایت شخص امام علی علیه السّلام آمده است که پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:
انا دار العلم و علیّ بابها «4».
و یا آن‌طور که ابن عباس روایت کرده است:
انا مدینة الحکمة و علیّ بابها، فمن اراد الحکمة فلیأت الباب «5».

- تهذیب التهذیب ج 6/ 320 و ج 7/ 427، فیض القدیر ج 3/ 46، کنز العمال، چاپ دوم ج 12/ 201 ح 1130 صواعق المحرقه ص 73.
(1)- مستدرک الصحیحین ج 3/ 127- 129.
(2)- تاریخ بغداد خطیب، ج 2/ 377.
(3)- کنز العمال، چاپ دوم ج 12/ 212، ح 1219، کنوز الحقایق المناوی.
(4)- ریاض النضره ج 2/ 193.
(5)- تاریخ بغداد خطیب ج 11/ 204، صحیح ترمذی، کتاب المناقب، باب

و در روایتی دیگر از امام علیه السّلام آمده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:
انا دار الحکمة و علیّ بابها «1».
و به موجب روایت ابو ذر، پیغمبر در حق علی علیه السّلام فرمود:
علی باب علمی، و مبین لأمتی ما أرسلت به بعدی ...
یعنی علی دروازه دانش من است و پس از من آنچه را که به آن فرستاده و مأمور شده‌ام، برای امتم بیان خواهد نمود «2».
و در روایت انس بن مالک آمده است که پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی فرمود:

أنت تبيّن لأمّتى ما اختلفوا فيه بعدى.
یعنی تو پس از من موارد اختلاف امتم را حل و فصل خواهی نمود.
حاکم می‌نویسد این حدیث بنا به شرط شیخین صحیح است «3».
و در روایتی دیگر آمده که پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرموده است:
أنت تؤدّی عنّی، و تسمعهم صوتی، و تبيّن لهم ما اختلفوا فيه بعدى.
یعنی تو رسالتم را ادامه خواهی داد، و صدایم را به گوش امتم

- مناقب علی بن ابی طالب.
(1)- صحیح ترمذی ج 13/ 171 باب مناقب علی بن ابی طالب، حلیه الاولیاء ابو نعیم، ج 1/ 64، کنز العمال متقی هندی، چاپ اول ج 6/ 156.
(2)- کنز العمال، چاپ اول ج 6/ 156.
(3)- مستدرک الصحیحین ج 3/ 122، کنز العمال، چاپ اول ج 6/ 156 کنوز الحقایق المناوی، ص 188.

خواهی رسانید و پس از من موارد اختلاف ایشان را حل و فصل خواهی نمود «1».

سوم: در غدیر خم

اشاره

و داستان غدیر خم بنابر روایات معتبر مکتب خلفا بدین گونه بوده است:

در روز هیجدهم ذی الحجة الحرام «2» سال دهم هجرت و به هنگام بازگشت پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله از حجة الوداع «3» در محل غدیر خم، منزلگاهی به نام جحفه «4»، که محل جدا شدن راههای مدینه و مصر و شام «5» از یکدیگر بود، این آیه بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نازل گردید:

یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ ... «6»

پس از نزول این آیه، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به کاروانها دستور توقف داد و مقرر فرمود تا همان‌جا فرود آمده، پیشرفتگان را فراخوانند تا واپس‌ماندگان نیز از راه برسند و به ایشان به پیوندند «7».

آنگاه اصحابش را از سایه گرفتن در پناه درختهای خار، که در گوشه و کنار آن بیابان روییده بود، نهی فرمود تا متفرق نشوند و

---

(1)- حلیه الاولیاء ج 1/ 63.

(2)- حاکم حسکانی، ج 1/ 192- 193.

(3)- مجمع الزوائد ج 9/ 105 و 163- 165.

(4)- مجمع الزوائد ج 9/ 163- 165، ابن کثیر ج 5/ 209- 213.

(5)- واژه «الجحفه» در معجم البلدان.

(6)- المائده/ 67.

(7)- تاریخ ابن کثیر ج 5/ 213.

مقرر داشت تا پای درختان را از خس و خاشاک و پاک گردانند «1» و سپس مردم را برای ادای نماز جماعت فراخوانند «2».

اصحاب آن حضرت با انداختن پارچه‌هایی بر سر شاخ و برگ درخت خار، سایبانی برای آن حضرت فراهم کردند «3» و آن حضرت نماز ظهر را در آن گرمای طاقت‌فرسا «4» با آن جمعیت بجای آورد.

سپس به خطبه برخاست و خدای را حمد و سپاس گفت و مردم را پند و موعظت بسیار کرد و آنگاه فرمود:

نزدیک است که مرا بخوانند و من هم اجابت کنم (کنایه از اینکه اجلم فرا رسیده است) و من و شما هر دو در پیشگاه خداوند مسؤولیم. در آن روز شما خدای را چه جواب خواهید داد؟ مردم بانگ برآوردند که:

ما گواهی می‌دهیم که تو به نیکوترین وجه رسالت خویش را انجام داده‌ای،

و ما را راهنمایی فرموده‌ای و خدایت پاداش خیر دهد. آنگاه پیامبر خاتم صلّی اللّه علیه و اله پرسید: آیا به یکتایی خدا و رسالت من گواهی نمی‌دهید؟! آیا گواهی نمی‌دهید که بهشت و جهنم راست است و وجود دارند؟ مردم بانگ برآوردند: آری، به همه اینها گواهی می‌دهیم. پیامبر خاتم صلّی اللّه علیه و اله فرمود: بار خدایا گواه باش. آنگاه پرسید: آیا صدایم را می‌شنوید؟

---

(1)- مجمع الزوائد ج 9/ 105 و نزدیک به آن سخن ابن کثیر در ج 5/ 209.
(2)- مسند احمد بن حنبل ج 6/ 281، سنن ابن ماجه باب فضل علی علیه السّلام، تاریخ ابن کثیر ج 5/ 209- 210.
(3)- مسند احمد ج 4/ 372، تاریخ ابن کثیر ج 5/ 212.
(4)- مسند احمد ج 4/ 281، سنن ابن ماجه، باب فضل علی علیه السّلام و تاریخ ابن کثیر ج 4/ 212.

جواب دادند: آری. پس فرمود: ای مردم! من پیشاپیش شما می‌روم، و شما در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوید، حوضی که پهنای آن به اندازه فاصله بصری تا صنعاء «1» می‌باشد، و به تعداد ستارگان آسمان بر گرداگرد آن جامهای نقره نهاده شده و من در آن هنگام از دو چیز گرانبها که در میان شما به امانت برجای نهاده‌ام خواهم پرسید. پس دقت کنید که پس از من با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد!
در اینجا یک نفر از میان جمعیت بانگ برآورد که: ای رسول خدا! آن دو چیز گرانبها کدام هستند؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:
یکی کتاب خداست که از طرفی در دست خداست و از سوی دیگر در دست شما، آن را نیکو نگه دارید و دستوراتش را به کار بندید و آن را به چیزی عوض نکنید که گمراه خواهید شد.
و دیگری، عترت و اهل بیت من می‌باشند و خدای لطیف مرا آگاه کرده که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. من این را از خدا خواسته‌ام.
پس بر آن دو پیشی نگیرید که به هلاکت و گمراهی می‌افتید، و از ایشان واپس نمانید که هلاک می‌شوید. چیزی به آنها نیاموزید که آنها از شما آگاه‌ترند. آنگاه فرمود «2»:
آیا می‌دانید که من از همه مؤمنان بر خودشان سزاوارتر و مقدم‌تر می‌باشم؟

---

(1)- بصری شهرکی بود در نزدیکی دمشق و دیگری در نزدیکی بغداد. البته این تشبیه پیغمبر برای این بوده که اطرافیانش وسعت آن را به نظر آورند

و نه چیز دیگر.
(2)- مجمع الزوائد ج 9. 162- 163 و 165 و برخی از الفاظ آن در روایات حاکم حسکانی ج 3/ 109- 110 و تاریخ ابن کثیر ج 5/ 209 آمده است.

مردم بانگ برآوردند:
آری! ای رسول خدا «1»! حضرت باز پرسید:
آیا می‌دانید- یا گواهی می‌دهید- که من بر هر فرد مؤمنی از خود او مقدم‌تر و اولی هستم؟ مردم فریاد برآوردند: آری ای رسول خدا «2».
پس پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و اله دست علی علیه السّلام را گرفت و بلند کرد، به طوری که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد «3»، آنگاه فرمود:
ای مردم! خداوند مولی و سرور من است، و من مولی و سرور شما هستم «4». پس هرکس را که من مولای او می‌باشم، این علی مولای او خواهد بود «5». پس دست به دعا برداشت و گفت: بار خدایا! دوستدار او را دوست بدار، و دشمنش را دشمن شمار «6».

---

(1)- مسند احمد ج 1/ 118- 119 و ج 4/ 281، سنن ابن ماجه ج 1/ 43، ح 116 به جای لفظ آری (بلی) در مسند احمد ج 4/ 281 و 368 و 370. 372 «نعم» آمده است. تاریخ ابن کثیر ج 5/ 209 و در ج 5/ 210 «الست أولی بکل امرئ من نفسه» آمده است.
(2)- مسند احمد ج 4/ 281 و 368 و 370 و 372، تاریخ ابن کثیر ج 9/ 209 و 212.
(3)- در روایت حاکم حسکانی در ج 1/ 190 «فرفع یدیه حتی یری بیاض ابطیه» و در ص 193 آن «حتی بان بیاض ابطیهما» آمده است.
(4)- شواهد التنزیل ج 1/ 191 و در تاریخ ابن کثیر ج 5/ 209 «انا مولی کل مؤمن» آمده است.
(5)- این مطلب در تمام مصادری که تاکنون در این مورد نام برده‌ام آمده است.
(6)- مسند احمد ج 1/ 118 و 119 و ج 4/ 281 و 370 و 372 و 373 و ج 5/ 347 و 370، مستدرک حاکم ج 3/ 109، سنن ابن ماجه باب فضل علی، حاکم حسکانی ج 1/ 190 و 191، تاریخ ابن کثیر ج 5/ 209 و 210- 213 که در ج 5/ 209 می‌نویسد: به زید گفتم تو آن را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدی؟ گفت: در آن-

یاری‌کننده او را یاری کن، و خوارکننده او را خوار گردان «1».

دوست بدار هرکس که او را دوست بدارد، و خشم گیر بر آن کس که بر او خشم گیرد «2». و در پایان فرمود: خدایا گواه باش «3».
راوی می‌گوید: هنوز این دو نفر از هم جدا نشده بودند که این آیه بر پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله نازل شد:
... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً ... «4»
«امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم».
آنگاه رسول خدا فرمود:
اللّه اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خداوند به رسالت من و ولایت علی «5».
یعقوبی در تاریخ خود- در باب آیات مدنی- می‌نویسد، آخرین آیه‌ای که بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نازل شد، آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ بود و این روایت صحیح است و نزول آن در روزی بود که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آشکارا ولایت و زمامداری علی بن ابی طالب- صلوات اللّه

- بیابان کسی نبود که آن را به چشم ندیده و به گوش نشنیده باشد. آن‌وقت ابن کثیر می‌نویسد: ابو عبد الله ذهبی این حدیث را صحیح دانسته است.
(1)- مسند احمد ج 1/ 118 و 119 مجمع الزوائد ج 9/ 104 و 105 و 107، شواهد التنزیل ج 1/ 193، تاریخ ابن کثیر ج 5/ 210 211.
(2)- شواهد التنزیل ج 1/ 191، تاریخ ابن کثیر ج 5/ 210.
(3)- شواهد التنزیل ج 1/ 190.
(4)- المائده/ 3.
(5)- حسکانی از ابو سعید خدری ج 1/ 157- 158، ح 211 و 212 و از ابو هریره در ص 158، ح 213 و در تاریخ ابن کثیر به‌طور فشرده همین مطلب آمده است.

علیه- را در غدیر خم به گوش همگان رسانید «1».
پس از انجام این مراسم عمر بن الخطاب، علی علیه السّلام را دید و به او گفت: ای پسر ابو طالب! این موهبت بزرگ بر تو گوارا باد که صبح را به شام آوردی، درحالی‌که مولی و سرور همه مؤمنان گردیده‌ای «2».
در روایت دیگر آمده است که:
عمر بن خطاب به علی علیه السّلام گفت: «بخ بخ لک یا ابن ابی طالب».
یعنی خوشا به حالت ای پسر ابو طالب «3».
بنا به روایت دیگر گفته است:

گوارایت باد ای پسر ابو طالب که صبح و شام کردی در حالی که سرور همه مؤمنان شده‌ای «4».

تاجی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در آن روز بر سر امام نهاد:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله عمامه سیاه رنگ «5» به نام سحاب داشتند که آن را در روزهای مخصوصی «6»، چون فتح مکه «7»، به سر می‌بست «8». پیامبر

---

(1)- تاریخ یعقوبی ج 3/ 43.
(2)- مسند احمد بن حنبل ج 2/ 281.
(3)- شواهد التنزیل ج 1/ 157 و 158
(4)- مسند احمد بن حنبل ج 4/ 281، سنن ابن ماجه باب فضل علی، الریاض النضره ج 2/ 169، تاریخ ابن کثیر ج 5/ 210
(5)- ذکر سیاه رنگ بودن عمامه‌ای که آن را چون تاج بر سر امام نهاده است، در روایت عبد الله بن بشیر و شخص امام آمده است.
(6)- به این مطلب در کتابهای حدیث اشاره شده است
(7)- صحیح مسلم کتاب الحج، ح 451- 452، سنن ابو داود ج 4/ 54، باب العمائم، شرح المواهب ج 5/ 10، به نقل از معرفه الصحابه ابو نعیم
(8)- زاد المعاد ابن القیم در فصل فی ملابسه در حاشیه شرح زرقانی بر المواهب اللندنیه.

خدا همان عمامه را در روز غدیر خم بر سر علی علیه السّلام بست. از عبد الاعلی بن عدی البهرانی روایت شده که گفت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در غدیر خم علی را پیش خواند و به دست خود عمامه‌ای بر سرش بست و دنباله آن را به پشت سرش رها نمود «1».

و از شخص امیر المؤمنین علی علیه السّلام آمده است که فرمود:

در روز غدیر خم، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله عمامه سیاهی بر سرم بست، و دنباله آن را روی دوشم رها نمود «2»

در مسند طیالسی و سنن بیهقی، سخن امیر المؤمنین علیه السّلام چنین آمده است:

در روز غدیر خم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله عمامه‌ای بر سرم بست و دنباله آن را به پشت سرم رها کرد. آنگاه فرمود:

خدای عز و جل در جنگ بدر و حنین مرا به فرشتگانی، که این چنین عمامه‌ای بر سر نهاده بودند، یاری داده است. بعد فرمود:

عمامه موجب می‌شود که مسلمانان از مشرکان تشخیص داده شوند .... «3»

***

---

(1)- الرياض النضرة ج 2/ 289 فى ذكر تعميمه اياه صلّى اللّه عليه و اله بيده، اسد الغابه ج 3/ 114
(2)- اصابه ج 2/ 274، در ذكر شرح حال عبد الله بن بشر.
(3)- كنز العمال ج 20/ 45، مسند طيالسى ج 1/ 23 سنن بيهقى ج 10/ 14.

روایات صحیحه مکتب خلفا در دوازده وصی داشتن پیامبر خاتم صلّی اللّه علیه و اله و نص صریح پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بر تعداد امامان علیه السّلام

اشاره

تا اینجا آیات و روایاتی که امامت حضرت علی علیه السّلام را اثبات می‌کند در فصل گذشته بیان شد.
و اینک روایاتی که امامت عموم اهل البیت را اثبات می‌کند و در آن روایات باری تعالی و خاتم المرسلین، امامان و اوصیاء بعد از پیامبر خاتم را تعیین کردند و به مردم معرفی نمودند می‌آوریم و به بیان آن می‌پردازیم.

1- روایاتی که امامت عموم اهل البیت را اثبات می‌کند

اشاره

در این دسته از احادیث نام خاص هیچ‌یک از امامان علیه السّلام وجود ندارد ولی امامت عموم اهل البیت علیه السّلام در آنها مطرح شده است. ما در اینجا دو نمونه از این گروه از احادیث را بررسی می‌نمائیم:

حدیث ثقلین:

در کتاب صحیح مسلم «1» و دهها کتاب معتبر دیگر مکتب خلفا مانند مسند احمد و سنن دارمی و سنن بیهقی و مستدرک الصحیحین «2» روایت کرده‌اند:
زید بن ارقم می‌گوید: در بین راه مکه و مدینه (در سفر بازگشت از حجة الوداع) در کنار آبگیری که «خم» نام داشت پیامبر در میان مردم چنین خطبه خواند:
ای مردم، آگاه باشید من بشری هستم، نزدیک است مرا (به عالم بقا) بخوانند، و من اجابت دعوت حق کنم.
من دو چیز گرانمایه در میان شما به میراث می‌گذارم: «کتاب خدا» که در آن هدایت و نور می‌باشد. آن را رها نکنید، و بدان چنگ زنید.
سپس فرمود: «و اهل بیت من» «خاندان من!» شما را در مورد اهل بیتم یادآور خدا می‌شوم! (این کلام را سه بار تکرار فرمود)
(و بنا به نسخه مستدرک اضافه می‌فرماید):
هشیار باشید که شما پس از من با این دو بازمانده چگونه رفتار می‌کنید.
این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.
با تکیه بر این جمله اخیر از گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است که ما معتقدیم

---

(1)- مسلم ج 7/ 122 و 123، چاپ مصر 1334 ه
(2)- المستدرک 3/ 1009 و 148. برای دستیابی به بقیه مدارک رجوع کنید به:
المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی.

یکی از امامان اهل البیت- که تعدادشان نیز در روایات معتبر دیگر تعیین شده است- باید چنان عمری دراز داشته باشد که تا پایان جهان زنده بماند و در نتیجه همدوش و قرین کتاب خدا برای همیشه در جامعه بشری موجود باشد و فرموده پیامبر در مورد عدم جدایی این دو راست آید.
شبیه به همین سخن را جابر از خطبه عرفه پیامبر نقل می‌کند.
می‌گوید: من پیامبر را در ایام حج در عرفه مشاهده کردم آن حضرت بر ناقه خویش به نام «عضباء» سوار بود، و برای مردم چنین خطبه می‌خواند:
... ای مردم من در میان شما چیزی گذارم که اگر بدان چنگ زنید و از آن دست برندارید هرگز گمراه نمی‌شوید:
کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من می‌باشند.

ترمذی پس از نقل این سخن اضافه می‌کند که این حدیث از ابو ذر، و ابو سعید خدری، و زید بن ثابت، و حذیفه بن اسید نیز روایت شده است «1»
در این روایت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله اهل بیت خویش را در کنار قرآن قرار داده و هدایت را به دست ایشان و قرآن می‌داند، و چنگ زدن به ذیل و دامان ایشان را موجب نجات قطعی از گمراهی و ضلالت می‌شناساند. و می‌فرماید که هشیار باشید، و دقت کنید که چگونه بعد از من با این دو رفتار خواهید کرد و بدانید که این دو هیچ‌وقت از هم جدایی ندارند، و در حوض کوثر- محل ورود نجات‌یافتگان رستاخیز- بر من وارد خواهند شد.

---

(1)- ترمذی 5/ 662. ح 3786.

اینکه کتابهای آسمانی، امام و پیشوای فکری و اعتقادی و اخلاقی و عمل مردمند از جنبه نظری بودن یک مسأله مسلم قرآنی است وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی إِماماً وَ رَحْمَةً وَ هذا کِتابٌ مُصَدِّقٌ لِساناً عَرَبِیًّا لِیُنْذِرَ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ بُشْری لِلْمُحْسِنِینَ «1» با توجه و تکیه بر همین اصل، در کنار قرآن قرار گرفتن اهل بیت پیامبر، امامت ایشان را نیز اثبات می‌نماید.
به بیانی دیگر اسلام از جنبه نظری در قرآن کریم بیان شده، وجود و تجسم خارجی آن در سیره اهل البیت علیهم السّلام عمل شده است.
بنابراین وقتی که امامت قرآن را در جنبه نظری پذیرا شدیم، امامت اهل بیت را در جنبه عملی نیز باید بپذیریم.
علاوه بر این از آنجا که به گفته پیامبر هدایت منحصر در این دو میراث گرانقدر اوست، و می‌دانیم هدایت قرآن در کلیات مسائل اعتقادی، اخلاقی و عملی اسلام است، پس ناگزیر توضیح و تبیین اسلام قرآنی «2» وظیفه اهل بیت علیهم السّلام خواهد بود تا هدایت اتمام پذیرد و کامل گردد.
ناگفته نماند که این روایت آن‌قدر به صورتهای مختلف و به وسیله افراد متفاوت نقل شده که بازگوئی و بررسی همه آنها محتاج فرصت خاصی است، و ما در اینجا فقط درصدد آن بودیم که با تکیه بر این حدیث روشن سازیم که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله به فرمان الهی امامت را منحصر در اهل بیت خویش کرده، و آنها را قرین و همدوش

---

(1)- الاحقاف/ 12.
(2)- یعنی اسلامی که در قرآن کریم آمده است که مقصود اصول و کلیات این دین مبیین می‌باشد.

قرآن قرار داده است.

2- روایاتی که در آن عدد امامان تعیین شده است:

اشاره

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خبر داده است، امامانی که بعد از او می‌آیند، دوازده نفرند. این موضوعی است که صاحبان کتب صحاح و مسانید که نامشان در زیر می‌آید، از آن حضرت روایت کرده‌اند:
الف- مسلم در صحیح خود از جابر بن سمره روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌فرمود:
«این دین همیشه، تا قیام قیامت و تا هنگامی که دوازده نفر خلیفه بر سر شما باشند، استوار و برپاست. این خلفا همگی از قریش‌اند.»
در روایت دیگری آمده است:
«همیشه کار مردم روبه‌راه است ...».
در دو روایت دیگر آمده است:
«تا آنکه دوازده خلیفه بیایند ...».
در سنن ابو داود آمده است:
«تا آنکه دوازده نفر خلیفه بر سر شما باشند.»
در حدیث دیگری است که فرمودند:
«تا پایان دوازده نفر» «1».

---

(1)- صحیح مسلم ج 3/ 1453، حدیث 1821، این روایت را ازآن‌رو برگزیدیم که جابر خود آن را نوشته است. صحیح بخاری ج 4/ 165 کتاب الاحکام سنن ترمذی باب: ما جاء فی الخلفاء من ابواب الفتن. سنن ابو داود جلد 3/ 106، کتاب المهدی مسند طیالسی، حدیث 767 و 1278.
مسند احمد ج 13/ 26 و 27. حلیه الاولیاء ابو نعیم جلد 4/ 333.
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 64
و در صحیح بخاری گوید: از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شنیدم که می‌فرمود:
«دوازده نفر امیر و فرمانده‌اند». راوی گوید: پیامبر صلّی اللّه علیه و اله پس از آن سخنانی فرمود که من نفهمیدم، پدرم گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش‌اند».
در روایت دیگری می‌گوید: سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سخنانی فرمود که بر من پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله چه فرمود؟ پدرم گفت: فرمود:
«همگی آنان از قریش‌اند» «1».
در روایت دیگری است که فرمود:
«دشمنی کسانی که با آنان دشمنی کنند، زیانی به ایشان نمی‌رساند»

«2».
ب- در روايت ديگرى است كه رسول خدا فرمود:
«لا تزال هذه الامّة مستقيما امرها، ظاهرة على عدوّها، حتّى يمضى منهم اثنا عشر خليفة كلّهم من قريش، ثم يكون المرج أو الهرج»
كار اين امت هميشه به سامان است و پيوسته بر دشمنانشان پيروزند تا آنگاه كه دوازده نفر خليفه كه، همگى آنها از قريش‌اند، درگذرند. پس از آن فساد و خرابى يا فتنه و آشوب

- جابر بن سمره بن عامرى خواهرزاده سعد بن ابى وقاص است كه بعد از سال هفتاد هجرى در كوفه وفات كرد. صاحبان كتب صحيح 164 حديث از او روايت كرده‌اند.
شرح حال او در كتاب‌هاى «اسد الغابة» تقريب التهذيب و جوامع السيره ص 277 آمده است.
(1)- فتح البارى ج 16/ 338. مستدرك الصحيحين ج 3/ 617.
(2)- فتح البارى ج 16/ 338.

خواهد بود «1».
ج- در روايت ديگرى آمده است كه فرمود:
«اين امّت دوازده نفر قيّم دارد كه هركس آنان را يارى نكند، زيانى به ايشان نرساند، همگى آنان از قريش‌اند» «2».
د- در روايت ديگرى فرمود:
«كار اين مردم تا هنگامى كه دوازده مرد بر آنان ولايت داشته باشند، همواره در جريان است» «3».
ه- از قول أنس روايت كنند كه آن حضرت فرمود:
«اين دين تا دوازده نفر از قريش باشند، به هيچ روى نابود نگردد؛ و چون از دنيا بروند، زمين نيز، اهل خود را فرو مى‌برد» «4».
و- در روايت ديگرى فرمود:
«كار اين امت، تا هنگامى كه همه آن دوازده نفر قيام كنند، هميشه قرين پيروزى است. آنان همگى از قريش‌اند» «5».
ز- احمد بن حنبل و حاكم و ديگران از مسروق روايت كنند كه گفت:
شبى نزد عبد اللّه بن مسعود نشسته بوديم و او قرآن به ما مى‌آموخت كه مردى پرسيد: اى ابا عبد الرحمان! آيا از رسول

---

(1)- منتخب كنز العمال ج 5/ 321، تاريخ بن كثير ج 6/ 249. تاريخ خلفا سيوطى ص 10. كنز العمال ج 13/ 26، الصواعق المحرقه ص 28
(2)- كنز العمال ج 13/ 27 و منتخب آن ج 5/ 312.

(3)- شرح صحیح مسلم، نووی، ج 12/ 202 الصواعق المحرقه ص 18. تاریخ خلفا سیوطی ص 10.
(4)- کنز العمال ج 13/ 27.
(5)- کنز العمال ج 13/ 27.

خدا پرسیدید چه تعداد از این امت به خلافت می‌رسند؟

عبد اللّه گفت: از هنگامی که به عراق آمده‌ام، هیچ‌کس پیش از تو، چنین سؤالی از من نکرده است. بعد گفت: ما این موضوع را [از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پرسیدیم و آن حضرت فرمود: «آنان دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل» «1».

ح- در روایت دیگری ابن مسعود گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

«خلفای بعد از من به تعداد اصحاب موسی هستند» «2».

ابن کثیر گوید: همانند این از عبد اللّه بن عمر و حذیفه و ابن عباس نیز، روایت شده است «3».

مؤلف گوید: نمی‌دانم مقصود ابن کثیر از روایت ابن عباس، همان است که حاکم حسکانی از ابن عباس روایت کرده یا غیر آن است.

روایات گذشته صریحا می‌گوید:

«عدد والیان دوازده نفر و همگی از قریش‌اند».

و امام علی علیه السّلام در سخن خود مقصود از «قریش» را در این

---

(1)- مسند احمد ج 1/ 398 و 406 احمد شاکر در حاشیه اول (- 398) گوید:
اسناد آن صحیح است. مستدرک حاکم و تلخیص آن جلد 4/ 501، فتح الباری ج 16/ 339، مجمع الزوائد ج 5/ 190، الصواعق المحرقه، ابن حجر ص 12، تاریخ خلفا سیوطی ص 10، جامع الصغیر سیوطی ج 1/ 75، کنز العمال، متقی، جلد 13/ 27 گوید: طبرانی و نعیم بن حماد نیز آن را در رفتن آورده‌اند.
فیض القدیر ج 2/ 458. تاریخ بن کثیر ج 6/ 248- 250 در باب ذکر الائمه الاثنی عشر الذین کلهم من قریش از ابن مسعود.
(2)- تاریخ بن کثیر ج 6/ 248. کنز العمال ج 13/ 27 شواهد التنزیل حسکانی ج 1/ 455 حدیث 626.
(3)- ابن کثیر ج 6/ 248.

روایات بیان کرده و می‌فرماید:

«همه امامان از قریش‌اند و در این تیره از هاشم [اهل البیت علیه السّلام

جایگزین شده‌اند، [ولایت برای غیر آنان روا نیست و والیان جز ایشان شایسته [ولایت نباشند» «1».

و نیز فرمود:

«اللهمّ بلی لا تخلوا الأرض من قائم للّه بحجّة امّا ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا لئلّا تبطل حجج اللّه و بیّناته ...»

خداوندا! آری، زمین هرگز از قیام‌کننده به حق برای خدا خالی نخواهد شد، [این امام قائم،] یا پیروز است و نمایان و یا خائف است و پنهان، تا حجتهای خدا و نشانه‌های روشن الهی نابود نگردد «2».

ابن کثیر گوید: در توراتی که در دست اهل کتاب است موضوعی آمده که معنای آن چنین است:

«خداوند متعال ابراهیم علیه السّلام را به وجود اسماعیل علیه السّلام بشارت داد و فرمود: اسماعیل را زیادتی بخشم و نسل او را گسترده گردانم و در بین آنان دوازده نفر را از بزرگان و فرزانگان قرار دهم».

و گوید:

«ابن تیمیه گوید: اینان که به وجودشان بشارت داده شده، همان

---

(1)- نهج البلاغه خطبه 142.

(2)- ینابیع الموده، شیخ سلمان حنفی در باب صدم، ص 523. احیاء علوم الدین، غزالی ج 1/ 3، حلیه الاولیاء ج 1/ 80 فشرده

است که در حدیث جابر بن سمره آمده و مقرّر گردیده تا در میان امت پراکنده باشند، و اینکه قیامت برپا نگردد مگر آنکه موجود شده باشند، و بسیاری از یهودیانی که به اسلام مشرّف شده‌اند، اشتباه کرده و پنداشته‌اند آنان همان کسانی‌اند که فرقه را فضه [شیعیان دوازده امامی به سوی آنان دعوت کرده و از ایشان پیروی می‌کنند «1».

مؤلف گوید: بشارت مورد اشاره در «سفر پیدایش» تورات امر وزین، باب: [17 شماره 18- 20] اصل عبری چنین است:

«قی لیشماعیل بیرختی أوتو قی هفریتی أوتو قی هر بیتی بمئود شنیم عسار نسیئیم یولید قی نتتیف لگوی گدول» «2».

ترجمه: اسماعیل را مبارک ساخته و جدّا او را بهره‌مند و پربار و کثیر و گسترده گردانم، دوازده عدد امام از او پدید آید و او را به امت بزرگ و عظیمی تبدیل خواهم کرد.

این بخش از تورات اشاره به آن دارد که، مبارکی و پرباری و کثرت افراد تنها در نسل اسماعیل علیه السّلام است.

واژه «شنیم عسار» یعنی: دوازده نفر، که لفظ «عسار» در اعداد

---

(1)- تاریخ بن کثیر ج 6/ 249 و 250.

(2)- عهد قدیم، سفر التکوین باب 17 شماره 20 ص 22 و 23

ترکیبی که معدود آن مذکّر باشد، می‌آید «1» و معدود در اینجا «نسیئیم» و مذکر است و با اضافه شدن «یم» در آخر آن معنای جمع می‌دهد.

مفرد آن «ناسی» یعنی: امام و پیشوا و رئیس است «2».
و اما سخن خداوند به ابراهیم علیه السّلام در همان بخش نیز، یعنی عبارت «فی نتنیف لگوی گدول»، واژه «فی نتنیف» مرکب است از «فی» که حرف عطف است، و «ناتن» که فعل است و به معنای: قرار می‌دهم، و «یف» که ضمیر است و در آخر فعل آمده به اسماعیل علیه السّلام بازمی‌گردد، یعنی: او را [چنین قرار می‌دهم «3». و اما لفظ «گوی» به معنای امت و مردم است «4»، و «گدول» به معنای «کبیر و عظیم» «5» و تمام جمله یعنی: «او را امت کبیر و بزرگی گردانم».
از مجموع این فقره روشن می‌گردد که مقصود از «کثرت و برکت» در نسل اسماعیل علیه السّلام دقیقا رسول خدا محمد صلّی اللّه علیه و اله و اهل بیت آن حضرت علیه السّلام می‌باشند، و آنانند که دنباله و امتداد نسل اسماعیل علیه السّلام هستند. زیرا، خداوند متعال به ابراهیم علیه السّلام فرمود: از سرزمین «نمرود» خارج شده و به «شام» برود. آن حضرت نیز، همراه با همسرش «ساره» و «لوط» به فرمان خدا هجرت کردند و در سرزمین فلسطین فرود آمدند.
خداوند متعال ثروت ابراهیم علیه السّلام را بسیار فزونی بخشید.
ابراهیم گفت: «خداوندا من با این مال بدون اولاد چه کنم؟» خدای

---

(1)- معجم الحدیث عبری- عربی، ص 316
(2)- معجم الحدیث عبری- عربی، ص 360
(3)- معجم الحدیث عبری- عربی، ص 84 و 317
(4)- المعجم الحدیث عربی- عربی ص 84 و 317
(5)- معجم الحدیث عبری- عربی، ص 84 و 317.

متعال به او وحی کرد: «من فرزندان تو را به قدری کثیر و بسیار گردانم که به تعداد ستارگان باشند» در آن زمان «هاجر» کنیزک «ساره» بود و او را به ابراهیم علیه السّلام بخشید، هاجر از ابراهیم علیه السّلام باردار شد و اسماعیل علیه السّلام را برای او به دنیا آورد. سن ابراهیم علیه السّلام در آن حال 86 سال بود «1».
قرآن کریم در ضمن دعای ابراهیم علیه السّلام و درخواست او از خدای متعال، به این حقیقت روشن اشاره کرده و می‌فرماید: ابراهیم گفت:
رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ «2»
پروردگارا! من برخی از ذریّه خود را در بیابانی خشک، در کنار خانه محترم تو جای دادم تا نماز را به‌پای دارند.

پروردگارا! دلهائی از مردمان را به سوی آنان بگردان و آنان را از ثمرات روزی ده، باشد که سپاس گویند.
این آیه کریمه تأکید می‌کند که ابراهیم علیه السّلام برخی از ذریّه و نسل خود را که اسماعیل و فرزندان متولد او در مکه بودند، در کنار خانه خدا جای داد و از خدای متعال درخواست کرد تا رحمت و هدایت بشر در طول تاریخ را بر عهده ذریّه و فرزندان او قرار دهد، خداوند نیز دعوتش را پذیرفته و آن را در نسل او، محمد صلّی اللّه علیه و اله و دوازده امام علیهم السّلام قرار داده است.
امام باقر علیه السّلام دراین‌باره فرموده است:

---

(1)- تاریخ یعقوبی ج 1/ 24 و 25 نشر مؤسسه نشر فرهنگ اهل البیت علیهم السّلام قم.
(2)- ابراهیم/ 37

«نحن بقیّة تلک العترة و کانت دعوة ابراهیم لنا»
مائیم بقیه آن [ذریّه و] عترت و دعای ابراهیم علیه السّلام برای ما بود «1».

فشرده احادیث گذشته:

خلاصه و نتیجه که از احادیث گذشته بدست می‌آید این است که: تعداد امامان در این امت دوازده نفر پی‌درپی هستند، و پس از دوازدهمین امام، عمر این دنیا پایان می‌گیرد».
در حدیث اول آمده بود:
«این دین تا قیام قیامت و تا هنگامی که دوازده خلیفه بر سر شما باشند، استوار و برپا خواهد بود ...»
این حدیث، مدّت برپا بودن این دین را تعیین، و آن را به برپایی قیامت محدود ساخته و تعداد امامان این امت را دوازده نفر دانسته است.
در حدیث پنجم آمده بود:
«این دین پیوسته تا زمانی که دوازده نفر از قریش موجود باشند استوار و برپاست، و هنگامی که درگذرند، زمین اهل خود را فرومی‌برد».
این حدیث نیز، وجود و بقای دین را تا پایان عمر امامان دوازده‌گانه تأیید کرده و پایان عمر آنان را پایان دنیا می‌داند.
در حدیث هشتم نیز، عدد امامان علیه السّلام را تنها دوازده نفر دانسته و

---

(1)- آنچه در اصل عبری تورات و تعلیقه آن آمده. آن را از مقاله استاد احمد الواسطی در مجله «التوحید» نشریه سازمان تبلیغات اسلامی تهران شماره 54 (ص 127 و 128) نقل کردیم.

فرموده:
«خلفای پس از من به تعداد اصحاب موسی هستند».
این حدیث دلالت بر آن دارد که بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به جز خلفای دوازده‌گانه، خلیفه دیگری نخواهد بود.
الفاظ این روایات که با صراحت می‌گویند:
«عدد خلفا تنها دوازده نفر است و بعد از آنان هرج‌ومرج و نابودی زمین و برپایی قیامت است»
دیگر الفاظی را که چنین صراحتی از آنها دانسته نمی‌شود، بیان و تبیین می‌کند.
بنابراین، لازم است عمر یکی از امامان دوازده‌گانه، برخلاف عمر عادی انسانها، طولانی و خارق‌العاده باشد. چنانکه اکنون واقع شده و دوازدهمین امام از «ائمه اثنی عشر» و اوصیای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بدین گونه است.

حیرت علما در تفسیر این حدیث

دانشمندان مکتب خلفا در بیان مقصود از «امامان دوازده‌گانه» که در این روایت آمده است، دچار حیرت و زحمت شده و دیدگاههای متفاوتی ارائه داده‌اند.

ابن عربی شارح «سنن ترمذی» گوید:

«ما امیران بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را که برشمردیم دیدیم: ابو بکر، عمر، عثمان، علی، حسن، معاویه، یزید، معاویه بن یزید، مروان، عبد الملک مروان، ولید، سلیمان، عمر بن عبد العزیز، یزید بن عبد الملک، مروان بن محمد بن مروان، سفاح و ... هستند».

او پس از آن بیست و هفت نفر از خلفای عباسی تا عصر خود را

برشمرده و گوید:

«اگر از مجموع آنها «دوازده نفر» را به صورت ظاهر شماره کنیم آخرین آنها «سلیمان» بن عبد الملک است، و اگر به معنای واقعی خلیفه نظر داشته باشیم، تنها پنج نفر برای ما باقی می‌ماند: خلفای چهارگانه و عمر بن عبد العزیز.

بنابراین، من معنایی برای این حدیث نمی‌یابم» «1».

قاضی عیاش در جواب این سخن که می‌گوید: بیش از این تعداد [- دوازده نفر] به ولایت رسیدند، گفته است:

«این اعتراضی نادرست است. زیرا، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نفرموده است تنها دوازده نفر به ولایت می‌رسند. البته این تعداد به ولایت رسیده‌اند و این مطلب از اضافه شدن بر تعداد آنها منع نمی‌کند «2».

«سیوطی» در جواب آن سخنی را نقل کرده که گوید:

«مراد حدیث، وجود «دوازده نفر خلیفه» در طول دوران اسلام تا قیامت است که عامل بر حق باشند، اگرچه پی‌درپی نباشند» «3».

در فتح الباری گوید:

«یقینا از این تعداد [- دوازده نفر] خلفای چهارگانه در گذشته‌اند، و بقیه نیز، به ناچار باید تا پیش از برپایی قیامت، تکمیل گردد» «4».

ابن الجوزی گوید:

---

(1)- شرح ابن عربی بر سنن ترمذی، ج 9/ 68 و 69.

(2)- شرح نووی بر صحیح مسلم ج 12/ 201 و 202. فتح الباری ج 16/ 339، عبارت متن از اوست، در ص 341 نیز آن را آورده است.

(3)- تاریخ خلفا سیوطی ص 12.

(4)- فتح الباری ج 6/ 341، تاریخ خلفا ص 12.

«بنابراین، آنجا که فرموده: «سپس فتنه و آشوب خواهد بود»، مراد فتنه‌های پیش از برپایی قیامت مانند: خروج دجال و بعد آن می‌باشد» «1».

سیوطی گوید:

«از این «دوازده نفر» خلفای چهارگانه و حسن و معاویه و عبد اللّه ابن زبیر و عمر بن عبد العزیز، این هشت نفر، روی کار آمدند و احتمال اینکه مهدی عباسی را هم به آنان اضافه کنیم- که او در بین عباسیان همانند عمر بن عبد العزیز در میان امویان است- و نیز، طاهر عباسی را به خاطر عدالت‌خواهی‌اش، باز هم دو نفر باقی و مورد انتظار است که یکی از آنان «مهدی» آل محمد صلّی اللّه علیه و اله از اهل البیت خواهد بود «2».

و نیز، گفته شده:

«مراد حدیث آن است که، آن «دوازده نفر» در دوران عزّت خلافت و قوت اسلام و استواری امور آن باشند، از کسانی که در زمان وی، اسلام عزیز گشته و همه مسلمانان پیرامون او گرد آیند» «3».

بیهقی گوید:

«این تعداد [- دوازده نفر] تا زمان ولید بن یزید بن عبد الملک روی کار آمدند، سپس فتنه و آشوب بزرگ برپا شد و پس از آن

---

(1)- فتح الباری ج 6/ 341، تاریخ خلفا سیوطی ص 12.

(2)- الصواعق المحرقه ص 19 و تاریخ خلفا سیوطی ص 12 بنابراین، برای پیروان مکتب خلفاء دو امام منتظر خواهد بود که یکی از آنان مهدی علیه السّلام است درحالی‌که پیروان مکتب اهل البیت علیهم السّلام تنها یک امام منتظر دارند

(3)- نووی در شرح صحیح مسلم ج 12/ 202 و 203، به این موضوع اشاره کرده و ابن حجر در «فتح الباری» ج 16/ 338- 341، و سیوطی در تاریخ خلفا ص 10، و آن را آورده‌اند.

حکومت عباسیان غالب آمد، و اینکه بر عدد مذکور می‌افزایند بدان خاطر است که صفت مورد اشاره در حدیث را رها کرده یا کسانی را که بعد از فتنه مذکور آمده‌اند از آنان شمرده‌اند» «1».

و نیز گفته‌اند:

«کسانی که امت بر آنان اجتماع کرده‌اند: خلفای ثلاثه و سپس علی تا زمان حکمیت در صفین که معاویه را در آن روز خلیفه نامیدند. سپس با صلح حسن بر معاویه اجتماع کردند و پس از او بر پسرش یزید. حسین هم

که پیش از رسیدن به خلافت کشته شد. با مرگ یزید اختلاف کردند تا آنکه پس از کشته شدن ابن زبیر، بر عبد الملک مروان اجتماع نمودند و سپس بر فرزندان چهارگانه او: ولید و سلیمان و یزید و هشام که در این جمع عمر بن عبد العزیز میان سلیمان و یزید فاصله شد و دوازدهمین آنان ولید بن یزید بن عبد الملک بود که مردم پس از هشام بر او اجتماع کردند و او چهار سال حکومت کرد» «2».
بنابراین، خلافت این دوازده نفر به خاطر اجتماع مسلمانان بر آنها صحیح است، و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مسلمانان را به خلافت و جانشینی اینان از خودش- در حمل و انتقال اسلام به مردم- بشارت داده است!
«ابن حجر» درباره این توجیه گوید: «این بهترین توجیه است».
و ابن کثیر گوید:
«راهی را که بیهقی پیموده و عده‌ای با وی موافقت کرده‌اند، یعنی

---

(1)- تاریخ بن کثیر ج 6/ 249 به نقل از بیهقی.
(2)- تاریخ خلفا ص 11، الصواعق المحرقه ص 19، فتح الباری ج 16/ 341.
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 76
اینکه، مراد حدیث از خلفای پی‌درپی، تا زمان ولید بن یزید بن عبد الملک فاسق می‌باشد، ولیدی که در گذشته در مذمت او سخن گفتیم، راهی غیر مقبول است. زیرا، خلفای مورد اشاره تا زمان این ولید، بیش از «دوازده نفرند»، دلیل آن این است که: خلافت ابو بکر و عمر و عثمان و علی مسلم است ... پس از آنان حسن بن علی است چنانکه واقع شد و علی او را وصی خود قرار داد و مردم عراق با او بیعت کردند ... تا آنکه او و معاویه صلح کردند. سپس پسر معاویه یزید و بعد، پسر یزید معویة بن یزید و سپس مروان بن حکم و بعد پسرش عبد الملک مروان و ولید بن عبد الملک، سپس سلیمان بن عبد الملک، و بعد عمر بن عبد العزیز و پس از او وی یزید بن عبد الملک و بعد هشام بن عبد الملک، که جمع آنها پانزده نفر می‌شود و سپس ولید بن یزید بن عبد الملک، و اگر حکومت ابن زبیر را که قبل از عبد الملک بود به حساب آوریم، شانزده نفر می‌شوند، و با این حساب، یزید بن معاویه جزء آن دوازده نفر شده و عمر بن عبد العزیز که همه پیشوایان بر مدح و سپاس او متفق‌القولند، و او را از خلفای راشدین به شمار آورده و همه مردم بر عدالت او اتفاق نظر دارند، و دوران او از بهترین دوره‌ها بوده و حتی شیعیان نیز بدان اعتراف دارند، از جمع «دوازده نفر» خارج می‌گردد.
و اگر بگوید: من تنها کسانی را به حساب می‌آورم که امت بر آنان اجتماع کرده باشند، لازمه‌اش آن است که «علی بن ابی طالب» و فرزندش به

حساب نیایند، زیرا همه مردم بر آن دو اجتماع نکردند، دلیلش آن که مردم شام، همگی، از بیعت با او سرباز زدند».
و نیز گوید: «برخی توجیه‌کنندگان، معاویه و پسرش یزید و

نوه‌اش معاویه بن یزید را به شمار آورده، و زمان مروان و ابن زبیر را قید نکرده‌اند، زیرا امت بر هیچ‌یک از آنها اجتماع نکرده‌اند».
بنابراین دیدگاه نیز، می‌گوییم: «در این مسلک خلفای سه‌گانه سپس معاویه و بعد یزید و سپس عبد الملک و بعد ولید بن سلیمان و سپس عمر بن عبد العزیز و بعد یزید و بعد هشام به شمار آیند که جمعا ده نفرند و بعد از آنها ولید بن یزید بن عبد الملک فاسق است که لازمه این دیدگاه نیز، اخراج علی و پسرش حسن خواهد بود، و این دقیقا برخلاف آن نظری است که امامان اهل سنت و بلکه شیعه بر آن تصریح کرده‌اند» «1».
ابن الجوزی در کتاب «کشف المشکل» در جواب از این توجیهات دو وجه دیگر را نقل کرده که گویند:
اول- «پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در حدیث خویش اشاره به حوادث بعد از خود و اصحاب خود ندارند، و چون حکم اصحاب با حکم آن حضرت پیوسته و مرتبط است، نتیجه می‌گیریم که خبر از حکومتهای واقع شده پس از صحابه است. و چنان می‌نماید که با بیان خود اشاره به عدد خلفای بنی امیه دارد، و گویا سخن آن حضرت: «لا یزال الدین» یعنی: ولایت تا آنجا که دوازده خلیفه به حکومت برسند ادامه دارد، سپس اوضاع به حالت دیگری، بدتر از حال اول، برمی‌گردد. با این حساب، اولین خلیفه بنی امیه یزید بن معاویه و آخرینشان مروان حمار است که تعدادشان «سیزده نفر» می‌باشد، و عثمان و معاویه و ابن زبیر به شمار نیایند، زیرا آنها از صحابه‌اند. و اگر مروان بن حکم را نیز- به دلیل اختلاف در صحابی بودن یا مغلوبیتش در برابر عبد

(1)- تاریخ ابن کثیر ج 6/ 249 و 250.

ابن زبیر و اجتماع مردم بر عبد اللّه- از جمع مذکور خارج کنیم، «عدد دوازده» راست می‌آید. و پس از خروج خلافت از دست بنی امیه نیز، فتنه‌های عظیم و خونریزیهای بسیار واقع شد تا آنکه دولت بنی عباس مستقر گردید و اوضاع از آنچه بر آن بود، کاملا متغیر و دگرگون شد» «1».
ابن حجر در «فتح الباری» این استدلال را مردود دانسته است.
دوم- ابن جوزی «وجه دوم» را از جزوه‌ای که «ابو الحسین ابن منادی» درباره «مهدی» گرد آورده نقل کرده که گوید:
«ممکن است این موضوع مربوط به بعد از مهدی باشد که در آخر الزمان

خروج می‌کند. زیرا، من در کتاب «دانیال» دیده‌ام که:
«هنگامی که مهدی وفات کند، پنج تن از نوادگان «سبط اکبر» به حکومت می‌رسند، سپس پنج تن از نوادگان «سبط اصغر»، پس از آن آخرینشان مردی از سبط اکبر را وصی خود می‌کند، بعد از او پسرش به حکومت می‌رسد و بدین ترتیب «دوازده نفر» حاکم می‌شوند که هر یک از آنان امام و مهدی هستند». گوید: در روایت دیگری است «... پس از او دوازده نفر مرد: شش تن از اولاد حسن، و پنج تن از اولاد حسین، و یک نفر از غیر ایشان به حکومت می‌رسند و چون فرد اخیر می‌میرد فساد عالمگیر می‌شود».
ابن حجر در صواعق خود بر این حدیث حاشیه زده و گوید:
«این روایت، یقینا روایتی واهی است و اعتمادی بر آن نیست!» «2».

---

(1)- فتح الباری ج 16/ 340 به نقل از ابن الجوزی در کتاب «کشف المشکل».
(2)- فتح الباری ج 16/ 341، الصواعق المحرقه ص 19.

گروه دیگری گویند:
«ظنّ غالب آن است که آن حضرت علیه الصلاة و السلام، در این حدیث، از عجایب بعد از خود خبر داده، فتنه‌هایی که مردم را در یک زمان متفرق کرده و تحت فرمان «دوازده» امیر می‌کشاند. و اگر غیر این را اراده کرده بود می‌فرمود: «دوازده امیرند که چنین می‌کنند» و چون چنین وصفی برای آنها بیان نکرده اینگونه می‌فهمیم که اینان در زمان واحد خواهند بود ...» «1».
گفته‌اند: در قرن پنجم هجری تنها در «اندلس» واقعه‌ای رخ داد که شش نفر همگی خود را «خلیفه» می‌نامیدند، اضافه بر آنها، حاکم مصر، خلیفه عباسی بغداد و دیگر مدعیان خلافت، از علویان و خوارج نیز، مدعی خلافت بودند «2».
ابن حجر درباره این توجیه گوید:
«این سخن کسی است که به چیزی از طرق حدیث- جز آنچه که به نحو فشرده در «بخاری» آمده- آگاهی نداشته است» «3». و نیز گوید:
«وجود آنان در زمان واحد، عین پراکندگی و افتراق است و نمی‌تواند مراد حدیث باشد» «4».
بدین گونه، علمای مکتب خلفا در تفسیر روایات گذشته، به دیدگاه واحدی نرسیدند. علاوه بر آن، از آوردن روایاتی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله اسامی آن دوازده نفر را بیان فرموده نیز، اغماض و اهمال کرده‌اند. زیرا، با سیاست حاکم بر مکتب خلفا در طی قرون متمادی

(1)- فتح البارى ج 16/ 338.
(2)- شرح نووى جلد 12/ 202، فتح البارى ج 16/ 339.
(3)- فتح البارى ج 16/ 338.
(4)- فتح البارى ج 16/ 339.

در تخالف و تضاد بوده است. اين روايات را محدّثان مكتب اهل البيت عليهم السّلام در تأليفات خود با اسنادى كه به نيكان صحابه مى‌رسد، از رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله روايت كرده‌اند. و ما در بخش آينده به آوردن اندكى از آنها كه هر دو گروه در كتب خود آورده‌اند بسنده مى‌كنيم.

اسامی دوازده نفر در مکتب خلفا

الف- امام جوینی: «1» از عبد اللّه بن عباس روایت کند که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

«أنا سیّد النّبیّین و علی بن ابی طالب سیّد الوصیّین، و انّ أوصیائی بعدی اثنا عشر، اوّلهم علی بن ابی طالب و آخرهم المهدی»

«من آقای پیامبران و علی بن ابی طالب آقای اوصیاست، همانا اوصیای پس از من «دوازده» نفرند، اولینشان علی بن ابی طالب و آخرینشان مهدی است».

ب- امام جوینی: باز هم به سند خود از ابن عباس روایت کند که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

«همانا خلفای من و اوصیایم و حجتهای خدا بر مردم پس از من «دوازده» نفرند، اولینشان برادرم و آخرینشان فرزندم

---

(1)- ذهبی، رجالی معروف در کتاب «تذکرة الحفاظ» ص 1505 درباره او گوید:

امام محدث یگانه، اکمل، فخر الاسلام، صدر الدین ابراهیم بن محمد بن حمویه جوینی شافعی، شیخ صوفیه، شدیدا نسبت به روایت و گردآوری اجزای آن عنایت داشت، غازان شاه به دست او اسلام آورد.

ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 81

خواهد بود». گفته شد: ای رسول خدا! برادر شما کیست؟

فرمود: «علی بن ابی طالب». گفته شد: فرزند شما کیست؟

فرمود: «آن مهدی است. کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که از ظلم و ستم انباشته شده است. قسم به آن که مرا بشارتگر و بیم‌دهنده بر حق فرستاده، اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند این روز را آن‌قدر طولانی کند تا فرزند من مهدی در آن خروج کند و روح خدا عیسی بن مریم فرود آید و در پس او نماز بگزارد و زمین از نور پروردگارش روشن گردد، و فرمانروایی‌اش مشرق و مغرب را فراگیرد».

ج- امام جوینی: باز هم به سند خود روایت کند که راوی گفت: شنیدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌فرمود:

«أنا و علیّ و الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین مطهّرون معصومون».

«من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین پاکیزگان و معصومانیم» «1».

سیاست حاکم بر مکتب خلفا در طی قرون بر آن بود که امثال اینگونه

احادیث را از دسترس ابنای امت اسلامی به دور داشته و بر آنها پرده پوشاند. و راستی که بخش عظیم پیروان این مکتب در این راه، جهاد شایانی کردند، و ما نمونه‌هایی از آن را در بحث و بررسی از «اقدامات مکتب خلفا با نصوص سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که مخالف

---

(1)- احادیث: الف، ب و ج، در کتاب فوائد السمطین، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره 1164 و 1690- 1691، برگه 160 آمده است.

دیدگاهشان بود» در معالم المدرستین آوردیم. و چون در این بحث مجالی برای آوردن آن احادیث نداریم، تنها روایاتی را می‌آوریم که به معرفی امامان دوازده‌گانه پرداخته است. روایاتی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که در آنها متواترا به اسامی ایشان اشاره و تصریح شده است.

***

معرفی امامان دوازده‌گانه بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله

امام اول: امیر المؤمنین علی علیه السّلام

پدرش ابو طالب فرزند عبد المطلب بن هاشم.
مادر: فاطمه بنت اسد بن هاشم.
کنیت آن حضرت: ابو الحسن و الحسین، ابو تراب.
لقب آن حضرت: وصیّ، امیر المؤمنین.
تولد آن حضرت: در سال سی‌ام پس از «عام الفیل» در بیت اللّه الحرام «1»، کعبه، به دنیا آمد.
شهادت آن حضرت: در سال چهلم هجری به دست عبد الرحمن ابن ملجم،- یکی از خوارج- به شهادت رسید و در بیرون

---

(1)- فاطمه بنت اسد، مادر امام علیه السّلام در حال بارداری مشغول طواف بود که درد زایمان به سراغش آمد، در این هنگام درب کعبه گشوده و او داخل شد و فرزندش علی علیه السّلام را به دنیا آورد، برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید، مستدرک ج 3/ 483، تذکره خواص الامّه ص 10 و مناقب ابن مغازی ص 7.

کوفه، نجف اشرف، دفن گردید.

امام دوم: حسن بن علی بن ابی طالب علیه السّلام

مادر: فاطمه زهرا (س) دخت گرامی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله
کنیه آن حضرت: ابو محمد.
لقب آن حضرت: سبط اکبر، مجتبی.
ولادت آن حضرت: در نیمه ماه رمضان سال سوّم هجری در مدینه به دنیا آمد.
شهادت آن حضرت: در بیست و هشتم ربیع الاول سال پنجاهم هجری به شهادت رسیده و در بقیع، در مدینه منوّره دفن گردید.

مادر: فاطمه زهرا (س) دخت گرامی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله.
کنیت: ابو عبد اللّه.
لقب: سبط، شهید کربلا.
ولادت: سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه.
شهادت: در دهم محرم سال 61 هجری به همراه اهل بیت و یارانش در کربلا به دست یزیدیان به شهادت رسید. مزار آن حضرت، هم‌اکنون در کربلا یکی از شهرهای عراق است «1».

---

(1)- مراجعه کنید: شرح حال ائمه: علی و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السّلام حوادث سال 40، 50، 60 هجری در تاریخ طبری ابن اثیر، ذهبی و ابن کثیر، و نیز به شرح حال ایشان در تاریخ بغداد، تاریخ دمشق، استیعاب، أسد الغابه، اصابه و طبقات ابن سعد-

امام چهارم: علی بن الحسین علیه السّلام.

مادر: غزاله یا شاه زنان.
کنیت: ابو الحسن.
لقب: زین العابدین، سجّاد.
تولد: در سال 33 یا 37 یا 38 هجری در مدینه.
شهادت: در سال 94 هجری به شهادت رسیده و در بقیع جنب عمویش امام حسن علیه السّلام دفن گردید «1».

امام پنجم: محمد بن على عليه السّلام.

مادر: امّ عبد اللّه دخت امام حسن بن على عليه السّلام.
كنيت: ابو جعفر.
لقب: باقر.
ولادت: در سال 57 هجرى در مدينه.
شهادت: در سال 117 هجرى در مدينه به شهادت رسيده و در بقيع در كنار پدرش زين العابدين دفن گرديد «2» «3».

---

(1)- مراجعه كنيد، تاريخ ابن اثير، ابن كثير و ذهبى، حوادث سال 94 هجرى و نيز به شرح حال امام عليه السّلام در طبقات ابن سعد، حليه الاولياء وفيات الاعيان تاريخ يعقوبى ج 2/ 303 و تاريخ مسعودى ج 3/ 160.
(3)- مراجعه كنيد، تذكره الحفاظ، ذهبى وفيات الاعيان، صفوة الصفوة حليه الاولياء تاريخ يعقوبى ج 2/ 320، تاريخ الاسلام ذهبى تاريخ بن كثير حوادث سال 115 و 117 و 118، شرح حال امام باقر عليه السّلام.
(2)- مراجعه كنيد، تاريخ ابن اثير، ابن كثير و ذهبى، حوادث سال 94 هجرى و نيز به شرح حال امام عليه السّلام در طبقات ابن سعد، حليه الاولياء وفيات الاعيان تاريخ يعقوبى ج 2/ 303 و تاريخ مسعودى ج 3/ 160.

امام ششم: جعفر بن محمد علیه السّلام.

مادر: امّ فروه دخت قاسم بن محمد بن ابی بکر.
کنیت: ابو عبد اللّه.
لقب: صادق.
ولادت: در سال 73 هجری در مدینه.
شهادت: در سال 148 هجری به شهادت رسیده و در بقیع در جنب پدرش امام باقر علیه السّلام دفن گردید «1».

امام هفتم: موسی بن جعفر علیه السّلام.

مادر: حمیده.
کنیت: ابو الحسن.
لقب: کاظم.
ولادت: در سال 128 هجری در مدینه.
شهادت: در سال 183 هجری در زندان خلیفه هارون الرشید در بغداد به شهادت رسید و در قبرستان قریش بخش غربی بغداد امروزین، معروف به شهر کاظمیه دفن گردید «2».

مادر: نجمه. يا (تكتم) «3».

---

(1)- مراجعه كنيد، شرح حال امام صادق ع در حلية الاولياء، وفيات الاعيان، تاريخ يعقوبى ج 2/ 381 و تاريخ مسعودى ج 3/ 346.

(2)- مراجعه كنيد، شرح حال امام كاظم عليه السّلام در مقاتل الطالبين، تاريخ بغداد وفيات الاعيان، و صفوة الصفوة، تاريخ بن كثير ج 2/ 18 و تاريخ يعقوبى ج 2/ 413.

(3)- البحار ج 49/ 3 و 7.

كنيت: ابو الحسن.

لقب: رضا.

ولادت: در سال 153 هجرى در مدينه منوّره.

شهادت: در سال 203 هجرى به شهادت رسيده و در طوس خراسان [- مشهد] مدفون است «1».

امام نهم: محمد بن علی علیه السّلام.

مادر: سکینه.
کنیت: ابو عبد اللّه.
لقب: جواد.
ولادت: در سال 195 هجری در مدینه منوره.
شهادت: در سال 220 هجری در بغداد به شهادت رسید و در کنار جدش موسی بن جعفر علیه السّلام دفن گردید «2».

امام دهم: علی بن محمد علیه السّلام.

مادر: سمانه مغربیه.
کنیت: ابو الحسن عسکری.
لقب: هادی.
ولادت: در سال 214 هجری در مدینه منوره.
شهادت: در سال 254 به شهادت رسید و در شهر سامرّای

---

(1)- مراجعه کنید، تاریخ طبری، ابن کثیر، تاریخ الاسلام ذهبی وفیات الاعیان حوادث سال 203 ه تاریخ یعقوبی ج 2/ 453 و مسعودی ج 3/ 441.

(2)- مراجعه کنید، تاریخ بغداد ج 3/ 54، وفیات الاعیان، شذرات الذهب ج 2/ 48 و مسعودی ج 3/ 464.

عراق دفن گردید «1».

امام یازدهم: حسن بن علی علیه السّلام.

مادر: امّ ولد به نام سوسن.
کنیت: ابو محمد.
لقب: عسکری.
ولادت: در سال 231 هجری در سامرّا.
شهادت: در سال 260 هجری به شهادت رسیده و در سامرّا دفن گردید «2».

امام دوازدهم: حضرت حجت بن الحسن- عجل اللّه فرجه.

مادر: امّ ولد به نام نرجس یا صیقل.
کنیت: ابو عبد الله، ابو القاسم.
لقب: قائم، منتظر، خلف، مهدی، صاحب الزمان.
ولادت: در سال 255 هجری در سامرّا.
آن حضرت آخرین امام از «ائمه دوازده‌گانه» است که تاکنون زنده است و روزی می‌گیرد [تا هرگاه خدا بخواهد- به فرمان خدا- قیام کرده و جهان را پر از عدل و داد نماید].
***

(1)- مراجعه کنید: تاریخ بغداد ج 12/ 56، وفیات الاعیان، تاریخ یعقوبی ج 2/ 484 و مسعودی ج 4/ 84.
(2)- مراجعه کنید: وفیات الاعیان، تذکرة الخواص، مطالب السئول ص مناقب آل الرسول، شیخ کمال طلحه شافعی (654 ه) و تاریخ یعقوبی ج 2/ 503.

تنبیه و توضیح مهم!

در یکی از روایات گذشته آمده بود:

«... دوازده نفر خلیفه از آنان درمی‌گذرد و پس از آن فتنه و آشوب می‌گردد».

و در دیگری آمده بود:

«این دین همواره- تا زمانی که دوازده نفر از قریش باقی باشند- استوار و برپاست، و هرگاه از دنیا بروند زمین اهل خود را فرو می‌برد».

این دو عبارت دلالت بر آن دارند که بعد از دوازدهمین امام از امامان پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله، عمر این عالم پایان می‌یابد. بنابراین، لازم است عمر یکی از این دوازده نفر تا نهایت این دنیا به طول انجامد، و این چیزی است که اکنون با طول عمر وصیّ دوازدهم، مهدی آل محمد صلّی اللّه علیه و اله، محمد بن الحسن العسکری علیه السّلام به وقوع پیوسته است. زیرا، مجموعه آن روایات تنها بر امامان دوازده‌گانه مذکور صادق بوده و بر غیر ایشان راست نیاید.

مفهوم حقیقی این روایات:

اکنون با دقت نظر به مجموعه روایات ذکر شده مراجعه می‌کنیم تا بتوانیم مفهوم حقیقی آنها را به دست آورده و به نادرستی تمام این توجیهات که با یکدیگر همسانی هم ندارند، آشکارا پی ببریم. آن چه با نظر دقیق از این احادیث می‌توان استفاده کرد به قرار زیر است:

1- شماره خلفای پیامبر و پیشوایان اسلام از دوازده تن تجاوز

نمی‌کند؛ و همگی از قریش‌اند.

دلیل ما بر این ادّعا، الفاظ روشن و صریحی است که در پاره‌ای از این احادیث وجود دارد. مثلا:

«و یکون لهذه الأمّة اثنا عشر قیّما کلهم من قریش» «1»

برای این امت دوازده سرپرست است که همه از قریش‌اند.

و یا:

«یملک هذه الأمّة اثنا عشر خلیفة ...» «2»

برای این امت دوازده خلیفه خواهد بود.

و یا:

«یکون بعدی اثنا عشر خلیفة کلّهم من قریش» «3»

بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود که همه از قریش هستند.

جملات «بعد از من دوازده خلیفه می‌باشد» و «برای این امت دوازده خلیفه خواهد بود» و امثال آن، دقیقا انحصار تعداد خلفا و سرپرستان امت را در دوازده تن بیان می‌کند.

2- این پیشوایان و خلفا به‌طور پیوسته تا روز قیامت در میان امّت خواهند بود.

برای اثبات این سخن نیز به روایات موجود مراجعه می‌کنیم، مسلم در کتاب صحیح خود از پیامبر نقل می‌کند:

امر خلافت مادامی‌که در جهان حتی دو تن باقی مانده باشند،

---

(1)- کنز العمال 13/ 27، احادیث 164 و 165 و 166.

(2)- همان مصدر.

(3)- همان مصدر.

در قریش خواهد بود «1».

این حدیث که در معتبرترین مصادر حدیثی اهل سنّت آمده، دقیقا تداوم خلافت و خلفا را تا پایان جهان اعلام می‌دارد.

اینک حدیثی را که در گذشته نقل کردیم تکرار می‌نمائیم:
پیوسته این دین، تا وقتی که دوازده تن خلیفه بر شما حکومت کنند تا قیامت باقی خواهد ماند «2».
این حدیث، به روشنی برپائی دین را تا قیامت نوید می‌دهد و در کنار، خلافت دوازده تن خلیفه را اعلام می‌دارد. به این معنی که پیامبر تصریح می‌فرماید که دین من تا قیامت می‌ماند، و این مدّت، دوران خلافت دوازده تن خلیفه نیز می‌باشد، که ناگزیر باید حد اقل، عمر یک تن از این خلفا آن‌چنان دراز و طولانی باشد که عصر خلافت او تا برپائی قیامت پیوند بخورد.

چگونه و چرا این احادیث از تحریف مصون مانده‌اند؟

حال توجه به این نکته حساس نیز لازم است که ببینیم چطور این‌گونه احادیث نقل شده، است و به عبارت دیگر از چنگال سانسور شدید و خفقان بی‌حساب دستگاه خلافت- به ویژه اموی‌ها- رها شده است؟
من تصوّر می‌کنم آن زمان که اوّلین‌بار صحابه پیامبر این حدیث را برای دیگران نقل می‌کردند، تعداد خلفا هنوز اندک بود و واضح است که در آن زمان، دستگاه حاکمه نمی‌توانست پیش‌بینی کند که

---
(1)- صحیح مسلم 6/ 3، چاپ مصر.
(2)- صحیح مسلم 6/ 4، و کنز العمال 13/ 27، ح 162.

بعدها به چه مشکلی برای توجیه و تفسیر آن دچار خواهد شد. و اگر آن هنگام پیش‌بینی چنین بن‌بستی را در آینده می‌کردند، بدون شک این حدیث در معتبرترین متون مکتب خلفا به دست ما نمی‌رسید، و یا لااقل به شکلی تحریف و دستکاری می‌شد که دیگر برای ایشان مشکلی نیافریده و بی‌اثر شود. همان طور که بسیاری از احادیث معتبر و روشنگر نبوی به واسطه تحریفات دانشمندان و روات مکتب خلفا دستکاری و خنثی شده است.
بنابراین، علت انتشار حدیث مزبور این است که در هنگام نقل حدیث، عدد خلفا هنوز به دوازده تن نرسیده بود. به این معنی که نقل این حدیث در عصر حکومت معاویه یا یزید بن معاویه بود، و تا آن زمان خلفای رسمی 6 یا 7 تن بیشتر نبوده‌اند. بنابراین دستگاه خلافت از نشر آن احساس خطر نمی‌کرده است. و زمانی که عدد خلفا از دوازده تن گذشت دیگر امکان جلوگیری از نشر این احادیث و یا تغییر و تحریف آنها وجود نداشت.
با توجه به فروض مختلف و دور از حقیقتی که در توجیه احادیث مذکور گفته شده است تنها طرح مکتب اهل البیت: یعنی دوازده امام معصوم است که قابل تطبیق با احادیث مزبور می‌باشد.
در خاتمه یادآور می‌شویم اهمیت این حدیث بیشتر از آنجا است که در تمام صحاح و سنن و مسانید و مصنفات حدیثی مکتب خلفا وجود دارد و همگان صحت و اعتبار آن را قبول دارند.

پاسخ گفتار دوم آقای بلوچ

اشاره

آقای بلوچ درباره حضرت مهدی علیه السّلام در صفحه نهم نوشته‌اند:
همان ایرادی که بر ما می‌گیرید بر مهدی تو وارد است زیرا به خیال تو محمد صلّی اللّه علیه و اله 12 امام را جانشین خود معرفی کرد علی شهید گشت، حسن جانشین شد بعد از حضرت حسن، حسین جانشین شد تا مهدی اما شما مهدی را 1200 سال پیش غیب کردید و کارخانه اسلام را بدون جانشین رها کردید و حالا در روی کره زمین هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که من از طرف خدا رهبر مردم هستم خوب چرا این کار مهدی را عاقلانه می‌دانید و کار محمد صلّی اللّه علیه و اله را دور از خرد می‌شمارید؟
در پاسخ به این گفتار می‌گوییم:
اولا- اینکه گفته‌اید: به خیال تو محمد صلّی اللّه علیه و اله 12 امام را جانشین خود معرفی کرده است ..... تا مهدی
عقیده به تعیین حضرت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و دوازده جانشین تا حضرت
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 94
مهدی علیه السّلام و غیبت آن حضرت تا به امروز مخصوص به شیعه نیست و در روایات صحیحه فریقین روایت شده است ما نخست روایت‌های صحیحه مکتب خلفا را از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله در جانشینی دوازده امام پس از پیامبر در بحث گذشته آوردیم.
در مورد فرمایش آقای بلوچ:
«و کارخانه اسلام را بدون جانشین رها کردید».
ما در پاسخ به این اعتراض محتاج به شناخت وظیفه امامان هستیم چه پیامبر باشند یا وصی پیامبر.
با بررسی آنچه در این‌باره در قرآن و سنت آمده است (روایات و سیره پیامبران) وظیفه امامان مشخص می‌شود.

الف: در قرآن کریم

1- در آیه 35 سوره نحل می‌فرماید:
فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ
«آیا بر پیامبران (وظیفه‌ای) جز تبلیغ رسالت هست؟»
2- در آیه 99 سوره مائده آمده است:
ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ
«پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را پنهان می‌دارید می‌داند».
3- در آیه 54 سوره النور آمده است:
وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ*
«و همچنین در آیات دیگر این امر بیان شده است». ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت 120
***
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 95
جناب آقای ابو سلمان بلوچ
در صفحه نهم نشریه‌ای که بنام یک جوان بی‌تجربه شیعه نشر فرموده‌اید نوشته‌اید:
شما مهدی را هزار و دویست سال غایب «1» کردید و کارخانه اسلام را بدون جانشین رها کردید و حالا در کره زمین هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که من از طرف خدا رهبر مردم هستم خوب چرا این کار مهدی را عاقلانه می‌دانید و کار محمد صلّی اللّه علیه و اله را دور از خرد می‌شمارید؟
در پاسخ به این اعتراض می‌گوییم:
این عقیده خاص شیعیان اهل بیت پیامبر نیست بلکه علما و دانشمندان پیروان مکتب خلفا نیز بر این عقیده می‌باشند و در اینجا روایات صحیحه‌ای را می‌آوریم که در کتب مکتب خلفا آمده است:

مهدی علیه السّلام همنام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است.

در سنن ترمذی، سنن ابو داود و دیگر کتب از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روایت کنند که فرمود:
«دنیا پایان نگیرد تا مردی از اهل بیتم، که همنام من است، حاکم عرب گردد!» «2»
و در مستدرک حاکم، مسند احمد، و دیگر کتب از «ابو سعید

---

(1)- در نوشتار بلوچ (غیبت) کردید بود
(2)- سنن ترمذی، ج 9/ 74، سنن ابو داود ج 2/ 7 و چاپ دار احیاء السنة النبویة ج 4/ 106- 707 حدیث 4282. حلیة الاولیاء ج 5/ 75.
مسند احمد ج 1/ 376. تاریخ بغداد ج 4/ 388. کنز العمال، چاپ اول ج 7/ 188 با این زیادت که: «و خلق او خلق من است» و تفسیر سیوطی، در تفسیر سوره محمد صلّی اللّه علیه و اله آیه: فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ ... ج 6/ 58.

خدری» گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:
«قیامت برپا نگردد تا زمین از ظلم و ستم و دشمنی انباشته گردد؛ سپس فردی از اهل بیتم قیام کند و آن را از عدل و داد پر نماید، همان گونه که از ظلم و ستم انباشته شده بود» «1»

مهدی از اهل البیت علیهم السّلام است

در سنن ابن ماجه در ابواب جهاد، از «ابو هریره» گوید: «رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

«اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خدای عزّ و جل آن روز را طولانی گرداند تا مردی از اهل بیتم به حکومت رسد و ارتفاعات دیلم و قسطنطنیه را در اختیار بگیرد».

و نیز در ابواب فتن همان کتاب باب خروج مهدی، و در مسند احمد و دیگر کتب از امام علی علیه السّلام گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

«مهدی از ما اهل البیت است و خداوند او را در یک شب آماده قیام می‌سازد». «2»

و در مستدرک حاکم از «ابو سعید خدری» گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

«مهدی از ما اهل البیت است: کشیده بینی، فرازین چهره و پیشانی نورانی که زمین را از عدل و داد انباشته گرداند،

---

(1)- مستدرک حاکم ج 4/ 557، حلیه الاولیاء ج 3/ 101. مسند احمد ج 3/ 36. تفسیر سیوطی ج 6/ 58، و دیگر کتب.

(2)- حلیة الاولیاء ج 3/ 177. مسند احمد ج 1/ 84، تفسیر سیوطی ج 6/ 58، که گوید این حدیث را ابن ابی شیبه و احمد بن حنبل و ابن ماجه از علی علیه السّلام روایت کرده‌اند و سنن ابن ماجه کتاب الفتن حدیث 4085.

همان گونه که از ظلم و ستم انبوهی گرفته بود و ...» «1»

مهدی از فرزندان فاطمه علیها السّلام است

در سنن ابو داود از «ام سلمه» گوید: شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌فرمود:
«مهدی از عترت من است و از فرزندان فاطمه». «2»
و در کنز العمال از «علی علیه السّلام» گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:
«مهدی مردی از ماست؛ از فرزندان فاطمه» «3»

مهدی از فرزندان حسین علیه السّلام است

در ذخائر العقبی از «ابو ایوب انصاری» گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:
«مهدی این امت از این دو- یعنی حسن و حسین- زاده می‌شود». «4»
و نیز در ذخائر العقبی از «حذیفه» گوید: پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:
«اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، آن روز طولانی می‌گردد

---

(1)- مستدرک حاکم ج 4/ 557. گوید: این حدیث بر اساس شرط مسلم صحیح است. سنن ابی داود ج 6/ 136 و سنن او ج 4/ 107 حدیث 4285.
(2)- صحیح ابو داود کتاب المهدی ج 4/ 7 حدیث 4284، و سنن ابو داود ج 7/ 134 صحیح ابن ماجه، ابواب الفتن، باب خروج المهدی گوید: «مهدی از فرزندان فاطمه است» مستدرک حاکم ج 4/ 557، گوید: «و او- یعنی مهدی علیه السّلام- حق است و از اولاد فاطمه می‌باشد.» میزان الاعتدال ذهبی ج 2/ 24. گوید: «مهدی از اولاد فاطمه است.» تفسیر سیوطی ج 6/ 58 در تفسیر سوره محمد صلّی اللّه علیه و اله که گوید: این حدیث را ابو داود و طبرانی و حاکم از «ام سلمه» روایت کرده‌اند.
(3)- کنز العمال، چاپ اول ج 7/ 261.
(4)- ذخائر العقبی، 136.

تا خداوند مردی از فرزندانم را که همنام من است برانگیزد».
سلمان گفت: «از کدام فرزندانت یا رسول الله؟» از این فرزندم» و با دست خود بر حسین علیه السّلام زد».
*** برخی از علمای اهل سنت که امام مهدی علیه السّلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السّلام می‌دانند:
1- شیخ کمال الدین ابو سالم محمد بن طلحه حلبی شافعی (متوفای 652 یا 654 ه) در کتاب خود «مطالب السئوول» ص 88 چاپ ایران (1287 ه) گوید:
(باب دوازدهم درباره ابو القاسم محمد بن الحسن الخالص بن علی المتوکل بن محمد القانع بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین ابن الحسین (الشهید) بن علی المرتضی امیر المؤمنین بن ابی طالب، همان مهدی حجت خلف صالح منتظر می‌باشد، که سلام خدا و رحمت و برکات او بر آنان باد.
و سپس این ابیات را یادآور شده است:

فهذا الخلف الحجة قد أیده اللههدانا منهج الحق و آتاه سجایاه
و أعلی فی ذری العلیاء بالتأیید مرقاهو آتاه حلی فضل عظیم فتحلاه
و قد قال رسول الله قولا قد رویناهو ذو العلم بما قال اذا أدرک معناه
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 99 یری الاخبار فی المهدی جاءت بمسماهو قد أبداه بالنسبة و الوصف و سماه
و یکفی قوله منی لا شراق محیاهو من بضعته الزهراء مرساه و مسراه
و لن یبلغ ما أدیت أمثال و اشباهفان قالوا هو المهدی ما ماتوا بما فادوا
«به راستی که این خلف حجت را خدا تأیید فرموده، و ما را به منهج حق هدایت کرده و نیکیهای آن را بدو بخشیده است.
و در خاندانی رفیع و مؤید رفعتش داده، و جامه‌های فضل عظیمش بخشوده و بداند آراسته شده است.
و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سخنی فرموده که ما آن را روایت کردیم.
و دانشمند اگر معنای سخن آن حضرت را درک نماید
درمی‌یابد که روایات رسیده درباره «مهدی» تنها بر این مسمی صادق است که با نسبت و وصف و نام بردن، آشکارش ساخته است.
و همان که فرموده: «منّی»: «از من است»؛ و آن که فرموده: «از پاره تن من زهرا است»، برای معرفی چهره و جایگاه و پایگاه او بسنده است.
و هیچ مثل و مانندی هرگز بدانچه برشمردم نخواهد رسید.
پس اگر بگویند: «او مهدی است» به خاطر گفته خود بدهکار نشده‌اند.»
سپس گوید:
«از ریشه‌های اصیل نبوت تغذیه کرده و از پیمانه‌های بر جای
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 100
مانده نوشیده است و از عصاره‌های آبشخورش سیراب گردیده و در صفات شرف برتری یافته و آن را قطعیت بخشیده است.
و در نسب برترین جایگاه را از آن خود ساخته و به نگاه انتساب بر بلندای اصیلش تکیه زده و میوه هدایت را از معادن و اسبابش برگرفته است.
آری او زاده پاک پاکدامن است.
همان که مسلما پاره تن رسول الله است و رسالت اصل اوست؛ اصلی که اشرف عناصر و اصول است.
امّا تولدش در «سر من رأی» [- سامراء] در 23 رمضان (258 ه) بوده و پدرش «الحسن الخالص» و مادرش «ام ولد» که به نام «صیقل» و «حکیمه» باشد و غیر آن نیز گفته شده است. اما نام خودش «محمد» کنیه‌اش «ابو القاسم» و لقبش «حجت» و خلف صالح باشد، و «منتظر» هم گفته شده است.
سپس احادیث را یادآور شده که او همان «مهدی موعود منتظر» است.

سپس برخی از اعتراضاتی را که درباره احوال آن حضرت علیه السّلام شده، از جهت غیبت و طول عمر و .... بیان داشته و همه را پاسخی نیکو داده است.

2- شیخ محی الدین: ابو عبد الله محمد بن علی بن محمد معروف به ابن حاتمی طائی اندلسی شافعی (متوفای 638 ه) که در صالحیه شام مدفون است و قبرش زیارت می‌شود: او در باب (336) از کتاب فتوحات خود گوید:

«بدانید که مهدی علیه السّلام مسلما قیام خواهد کرد ولی قیام او

هنگامی است که زمین را ظلم و جور فرا گرفته باشد و او از قسط و عدل انباشته‌اش گرداند. و اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا این خلیفه به ولایت برسد. او از عترت رسول الله صلّی اللّه علیه و اله است، از فرزندان فاطمه (رضی الله عنها) جدش حسین بن علی بن ابی طالب است و پدرش «حسن عسکری» فرزند امام علی النقی فرزند امام محمد تقی، فرزند امام علی الرضا فرزند امام موسی کاظم فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین فرزند امام حسین فرزند علی بن ابی طالب (رضی الله عنهم) همنام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است و مسلمانان بین رکن و مقام [- دیوار کعبه و مقام ابراهیم علیه السّلام با او بیعت می‌کنند.

در خلقت و سیما شبیه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است و در خلق و خوی ما دون آن حضرت؛ چون هیچ‌کس در اخلاق همتای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نباشد که خدای متعال می‌فرماید: وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ «1» «براستی که تو دارای اخلاق عظیمی هستی» پیشانی‌اش بلند و بینی‌اش عقابی است. بیشترین یارانش از اهل کوفه‌اند. بیت المال را بالسویه تقسیم می‌کند و با مردم عدالت می‌ورزد، چنانکه مردی می‌آید و می‌گوید: (ای مهدی! عطایم ببخش) و او از اموالی که فرا رویش قرار دارد جامه وی را تا آنجا که توان بردنش را دارد انباشته می‌کند».

سپس به نقل اوصاف و برخی از افعال او می‌پردازد.

این امور را «ابن الصبان» نیز در اسعاف الراغبین باب 2 (ص 131

---

(1)- القلم/ 4

- 133) در حاشیه نور الابصار (ص 131- 133) آورده است.

گفته‌اند: «از جمله اشعار شیخ محی الدین در اوصاف امام علیه السّلام این شعر است که در فتوحات «1» باب 366 نیز آورده است:

هو السید المهدی من ال احمدهو الصارم الهندی حین یبید

هو الشمس يجلو كل غم و ظلمةهو الوابل الوسمى حين يجود
«او همان سید و مهدی آل احمد است.
او همان شمشیری هندی است که [خصم را نابود می‌کند
او همان خورشیدی است که هر اندوه و ظلمتی را برطرف می‌کند.
او همان باران بهاری است که کریمانه فرو می‌ریزد.

و در ینابیع المودة (ص 467) گوید: شیخ محی الدین عربی در فتوحات مکیه در باب (336) جایگاه وزیران مهدی را که در آخر الزمان ظهور می‌کند، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بشارتش را داده است، یادآور شده و گوید:

«او از اهل البیت است و خدای را خلیفه‌ای است که قیام می‌کند درحالی‌که زمین از جور و ظلم انباشته شده باشد و او قسط و عدل را در آن گسترش دهد و اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا فردی از عترت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به حکومت برسد. بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود و گرونده‌ترین مردم به او اهل کوفه هستند.

---

(1)- الفتوحات ج 3/ 328 ط بیروت دار صادر- اوفیست (د. ت)

اموال را بالسویه تقسیم می‌کند و با رعیت عدالت می‌ورزد و قضاوت را به پایان می‌برد و به گاه فطرت دین قیام می‌کند و هر کسی نپذیرد کشته می‌شود و هرکسی با او ستیزه کند خوار گردد. دین اسلام را همان گونه که هست پیاده می‌کند، به گونه‌ای که اگر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نیز زنده بود همان را انجام می‌داد. مذاهب را از زمین برمی‌دارد و جز دین خالصی باقی نمی‌ماند. دشمنان او مقلدان علمای نظریه‌پردازند که نا خواسته تحت فرمان او درآیند چون از قدرت و سطوت او هراسانند و بدانچه در اختیار دارد دلبسته و امید دارند. عامه مسلمانان به وجود او خشنودند و عارفان به خدای متعال و اهل حقایق از روی کشف و شهود با او بیعت می‌کنند. او را مردانی الهی است که دعوتش را اقامه کرده و یاریش می‌نمایند. آنها وزیران اویند که بار مملکت را به دوش می‌کشد.»

گوید: «او همان سید و مهدی آل آحمد و همان یاران بهاری است که کریمانه می‌بارد. او خلیفه تأیید شده و استواری است که سخن حیوانات را می‌فهمد و عدالتش در بین جن و انس جریان می‌یابد و وزیران او از غیر عرب باشند و عرب در بین آنها نباشد ولی به زبان عربی سخن می‌گویند. آنها را نگهبانی است که از جنس خودشان نباشد او هرگز خدا را نافرمانی نکرده است. او اخص وزیران و افضل امینان است.»

و در «اسعاف الراغب» در حاشیه ص 131 «نور الابصار» گوید:

«بدان که قیام مهدی علیه السّلام قطعی است ... او فرزند امام علی بن

ابی طالب (رضی الله عنهم) و همنام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است.
مسلمانان در بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. در خلق همانند رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله است و در خلق دون آن حضرت، چون هیچ‌کس در اخلاق همتای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نیست. مردم کوفه بیش از سایرین نصرتش می‌کنند. اموال را بالسویه تقسیم می‌کند و با رعیت عدالت می‌ورزد. خضر فرا روي او راه می‌رود و پنج یا هفت یا نه [سال زندگی می‌کند از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پیروی کرده و هرگز خطا نمی‌کند. فرشته‌ای دارد که نادیده استوارش می‌دارد. روم را با هفتاد هزار نفر مسلمانان به وسیله تکبیر فتح می‌کند ... خداوند اسلام خوارشده و مرده را به دست او عزیز و زنده گرداند. حکم «جزیه» را جاری می‌کند و باقدرت به سوی خدا متعال فرا می‌خواند و هرکس نپذیرد کشته و هرکس ستیزه کند خوار گردد. حکم او بر اساس اسلام ناب و خالص از نظریه‌پردازی است و در بسیاری از احکام با علما مخالفت می‌کند و آنها بدین خاطر از او دلگیر می‌شوند، چون بر این گمانند که خدای متعال پس از امامان آنها مجتهدی نیافریده است ... سپس گوید: بدان که مهدی هنگامی که قیام کند همه مسلمانان از خاص و عام به وجود او خشنودی کنند و او را مردانی الهی است که دعوتش را اقامه کرده و نصرتش می‌نمایند. آنان وزیران اویند که بار سنگین مملکت را بر دوش می‌گیرند و او را بر آنچه خدا به عهده‌اش گذاشته یاری می‌کنند. عیسی بن مریم در مناره بیضاء شرق دمشق، درحالی‌که بر دو فرشته چپ و راستش تکیه داده، نزد

او فرود می‌آید .. در زمان او «سفیانی» نزد درختی در نواحی دمشق کشته می‌شود و سپاهانش در بیابان فرو می‌روند ....».
و در مشارق (ص 104) فصل دوم آنچه را که «ابن صبان» در اسعاف الراغبین از فتوحات آورده، با همان عبارات نقل کرده است.
همچنین قاضی حسین بن محمد بن حسن دیار بکری مالکی (متوفای 966 ه) در کتاب خود «تاریخ الخمیس ج 2 ص 321» این مطالب را با اختصار و اختلاف و تعریف در الفاظ نقل به معنی کرده است.
3- شیخ ابو عبد الله: محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی (متوفای 658 ه) است که در کتاب خود «البیان فی اخبار صاحب الزمان در (ص 336 باب 25) در دلالت بر جواز بقای مهدی علیه السّلام گوید:
«مهدی فرزند حسن عسکری است. او از شروع غیبتش تاکنون زنده و

موجود و باقی است.»
(همان گونه که در ینابیع الموده (ص 471) آورده است.
و بخاری در صحیح خود (ج 3 ص 357 چاپ هند 1372 ه) از ابو هریره روایت کند که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:
«چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در بین شما فرود آید و امام شما از خودتان باشد».
همین حدیث را ابن ماجه نیز در سنن خود (ج 2 ص 267) با همان عبارات بخاری آمده است.
و در کتاب «الحادی للفتاوی ج 2 ص 167» گوید: ابو داود و ابن ماجه با سند خود از ابو امامه باهلی روایت کرده‌اند که گفت:
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 106
«رسول خدا برای ما سخنرانی فرمود و از «دجّال» و آنچه انجام می‌دهد آگاهمان ساخت تا آنجا که می‌گوید:- و امام ایشان مردی صالح است و هنگامی که برای اقامه نماز صبح می‌رود ناگهان عیسی بن مریم فرود می‌آید و آن امام در حال نماز صبح به عقب می‌رود تا عیسی بن مریم جلو بیاید و با آنها نماز بگزارد که عیسی دست خود را بین دو کتف او می‌نهد و می‌گوید: «پیش برو و نماز بگزار که آن برای تو اقامه شده» و امامشان با آنها نماز می‌گزارد.».
حدیث بعدی را صاحب «الملاحم و الفتن» در (ج 1 ص 54 چاپ اول باب 186) از فتن ابو نعیم روایت کرده و گوید: این حدیث را از ابو امامه باهلی روایت کرده گوید:
«رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دجّال سخن راند و «امّ شریک» گفت:
«یا رسول الله! پس مسلمانان در آن روز کجایند؟» فرمود:
«دجّال در بیت المقدس خروج کرده و آنجا را محاصره می‌کند و امام مسلمانان در آن روز مردی صالح است به او گفته می‌شود: نماز صبح را بگزار و چون تکبیر گوید و وارد نماز شود عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و هنگامی که آن امام او را بشناسد در حال نماز به عقب رود تا عیسی جلو بیاید که عیسی دست خود را بین دو کتف او نهاده و گوید:
«نماز بگزار که آن برای تو اقامه شده» و عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد.»
و در مشارق الانوار (ج 2 ص 322) گوید:
«عیسی در زمان او [- امام مهدی علیه السّلام بر مناره بیضای شرق
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 107
دمشق در انتهای شب فرود آمده و مهدی بیاید و نزد او بماند و هنگام صبح مردم از او درخواست اقامه نماز کنند و او امتناع کرده و گوید: «امام شما از خود شماست» و مهدی به خاطر کرامت این امت و پیامبرش بر عیسی

پیشی می‌گیرد.»
از این احادیث و امثال آن ظاهر می‌شود که عیسی علیه السّلام تا آنگاه که پشت سر مهدی علیه السّلام نماز بگزارد زنده می‌ماند؛ بنابراین زنده ماندن امام مهدی امر بعیدی نیست همان گونه عیسی علیه السّلام زنده می‌ماند که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «آنچه در امتهای پیشین اتفاق افتاده در امت من نیز اتفاق می‌افتد» پس همان گونه که عیسی علیه السّلام که از امتهای پیشین امت زنده مانده، امام مهدی نیز زنده و باقی مانده است.
اما باقی بودن «خضر و الیاس» نزد مسلمانان از مسلّمات است و بدان گونه که خدا خضر را طول عمر بخشیده اراده فرموده تا امام مهدی علیه السّلام نیز زنده و باقی بماند چون او حجت خدا در زمین است و اگر نباشد زمین برجای نماند که بقای زمین به برکت وجود اوست.
و در کتاب «تذکرة خواص الأمة» (ص 376 چاپ نجف) گوید:
سدّی گوید:
«مهدی با عیسی بن مریم گرد هم آیند و چون وقت نماز فرا رسد، مهدی به عیسی گوید: پیش برو عیسی گوید: تو بر این نماز سزاوارتری. و عیسی به او اقتدا می‌کند.»
سپس به ذکر سبب اقتدای عیسی به امام مهدی، از نظر خود پردازد و بعد، سخنان را به معمرین می‌کشاند و قول به بقای امام علیه السّلام را تقویت کرده و قول استبعادکنندگان را انکار می‌کند که این

امر پیش از اسلام نیز نظایری دارد.
و همچنین گنجی شافعی: در «کفایه الطالب» ص 312 گوید:
«پسر ابو محمد حسن عسکری علیه السّلام امام پس از اوست. وی [- امام حسن عسکری در ربیع الاول سال 232 در مدینه به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال 260 وفات کرد و در آن روز 28 سال داشت و در خانه‌اش در سرّ من رأی [- سامرّا] در همان اطاقی که پدرش امام هادی علیه السّلام مدفون بود دفن گردید و فرزندش امام منتظر جانشین او شد.
سپس گوید: و شرح حال او، یعنی امام منتظر را بزودی جداگانه یادآور می‌شویم». و بعد کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السّلام» را نوشت و این کتاب به چاپ رسیده است.
4- جلال الدین محمد عارف بلخی رومی: معروف به «مولوی» (متوفای 672 ه) است که شیخ سلیمان در ینابیع المودة (ص 473) گوید: مولوی این ابیات را درباره اهل بیت علیه السّلام و از جمله «مهدی منتظر» سروده است:

ای سرور مردان علی مستان سلامت می‌کنندوی صفدر مردان علی مستان سلامت می‌کنند
تا آنجا که گوید:
با قاتل کفار گو با دین و با دین‌دار گوبا حیدر کرار گو، مستان سلامت می‌کنند
با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگوبا شبّر و شبّیر گو مستان سلامت می‌کنند
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 109 با زین دین عابد بگو با نور دین باقر بگوبا جعفر صادق بگو مستان سلامت می‌کنند
با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگوبا تقی قائم بگو مستان سلامت می‌کنند
با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگوبا آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می‌کنند
با باد نوروزی بگو با بخت فیروزی بگوبا شمس تبریزی بگو مستان سلامت می‌کنند
5- شیخ کامل صلاح الدین صفدی: (متوفای 764 ه) در شرح الدائره (چنانکه در ینابیع الموده ص 471 آمده) گوید:
«مهدی موعود همان امام دوازدهم از ائمه است که اولین آنها آقای ما علی و آخرین آنها مهدی رضی الله عنهم و نفعنا الله بهم- باشد.»
6- شیخ جمال الدین: احمد بن حسین بن علی بن مهنا (متوفای 828 ه) است. که در کتاب خود (عهدة الطالب ص 186- 188 چاپ نجف 1323 ه) گوید:
«اما [امام علی هادی که به خاطر سکونت در پادگان سرّ من رأی لقب عسکری یافته مادرش ام ولد و آن حضرت در نهایت فضل و ذکاوت بود. متوکل او را به سرّ من رأی برد و او در آنجا بود تا مسموم و وفات کرد و دو فرزند برجای نهاد که یکی از ان دو امام ابو محمد حسن عسکری علیه السّلام بود که در زهد و علم جایگاه عظیمی داشت. او پدر امام محمد مهدی (صلوات الله علیه) دوازدهمین امام از ائمه شیعه امامیه است،
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 110
و او همان قائم منتظر در نزد آنهاست که از ام ولدی به نام نرجس به دنیا آمد.»
7- شیخ ابو عبد الله: اسعد بن علی بن سلیمان عفیف الدین یافعی یمنی مکی شافعی (متوفای 768 ه) است که در کتاب خود «مرآة الجنان ج 2 ص 107 و 172 چاپ حیدرآباد دکن 1328 ه) گوید:
و در سال 260 ه شریف عسکری ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر صادق یکی از ائمه دوازده‌گانه به اعتقاد

شیعه امامیه، وفات کرد. او پدر [امام منتظر صاحب سرداب است که به عسکری شناخته می‌شود و پدرش نیز بدین نام شناخته می‌شد. او در روز جمعه ششم ربیع الاول وفات کرد- برخی هشتم ربیع و برخی روز دیگری از این سال را گفته‌اند و در کنار قبر پدرش در سرّ من رأی مدفون گردید.»
8- علامه سید علی بن شهاب الدین همدانی شافعی (متوفای 786 ه) است که در کتابش «مودة القربی فی المودة العاشرة» احادیث بسیاری دارد اثبات وجود امام مهدی علیه السّلام. اینکه در آخر الزمان ظهور می‌کند و زمین را از عدل انباشته می‌سازد همان گونه که از ظلم پر شده است، روایت کرده است «1».
9- شیخ شهاب الدین: دولت‌آبادی (متوفای 849 ه) صاحب تألیفات عدیده در تفسیر و مناقب است و از جمله آنها کتاب «هدایة السعداء» است که در آن احادیثی را درباره امام حجت منتظر فرزند

---

(1)- جام این کتاب را شیخ سلیمان قندوزی حنط در کتاب خود «ینابیع الموده» آورده است و در چاپ قدیم آن از ص 242- 266 موجود است.

امام حسن عسکری آورده و یادآور شده که آن حضرت از نظرها غایب و دارای عمری طولانی است، همان گونه که دیگر مؤمنان چون عیسی و الیاس و خضر عمری طولانی دارند، و از کفار نیز دجّال و شیطان و سامری.
10- شمس الدین: ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی شافعی (متوفای 804 ه) است که در کتاب خود «دول الاسلام ج 1 ص 122 چاپ حیدرآباد 1337» گوید:
«امام مهدی علیه السّلام» از فرزندان امام حسن عسکری است. او زنده می‌ماند تا آنگاه که خدا اجازه قیامش دهد و زمین را از قسط و عدل پر کند، همان گونه که از ظلم و جور انباشته شده است».
11- شیخ علی بن محمد: بن احمد مالکی مکی معروف به ابن صباغ (متوفای 855 ه) است که در کتاب خود «الفصول المهمة ص 273- 474» در باب دوازدهم احوال امام مهدی علیه السّلام را یادآور شده و با ذکر تاریخ ولادت و اینکه نام مادرش نرجس بود گوید:
«ابو القاسم محمد الحجة بن الحسن الخالصی در سرّ من رأی [- سامرا] در نیمه شب پانزدهم شعبان 255 هجری به دنیا آمد و نسب او از حیث پدر و مادر چنین است: ابو القاسم محمد الحجه بن الحسن الخالصی بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقرین علی (زین العابدین) ابن الحسین بن علی بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) و مادرش ام ولد به نام نرجس بهترین کنیز آن

بود- و گفته شده نام دیگری داشت- اما

کنیه او ابو القاسم و لقبش حجت و مهدی و خلف صالح و قائم منتظر و صاحب الزمان است و مشهورترین آنها مهدی است و صفت آن حضرت علیه السّلام چنین است: جوانی میان بالا و خوش‌سیماست با موهائی تا شانه‌ها آویخته و با بینی عقابی و پیشانی بلند و نورانی. کارگزار او محمد بن عثمان است و معاصرش معتمد عباسی.»

بر حدیث شناسان پوشیده نیست که اوصافی را که ابن صباغ برای امام مهدی علیه السّلام آورده، اوصافی است که جّد او رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بیان داشته است.».

ابن صباغ سپس گوید:

«از جمله کسانی که از علما به جمع شرح احوال آن حضرت پرداخته شیخ جمال الدین ابو عبد الله محمد بن ابراهیم مشهور به نعمانی است که کتاب خود را درباره غیبت و طول غیبت تصنیف کرده است.» «1»

و گوید:

«و حافظ ابو نعیم چهل حدیث ویژه درباره مهدی علیه السّلام گردآوری کرده است.»

و گوید:

«شیخ ابو عبد الله محمد بن یوسف گنجی شافعی کتاب خود «البیان فی اخبار صاحب الزمان» را درباره امام مهدی علیه السّلام

---

(1)- کتاب «غیبت» شیخ نعمانی و «البیان فی اخبار الزمان علیه السّلام» گنجی شافعی چاپ شده و در بازار موجود است. اما «اربعین» حافظ ابو نعیم را علامه مجلسی در جزء 13 بحار الانوار ص 19- 21 چاپ اول 1305 (و ص 78- 85 چاپ دوم) آورده است و همچنین این کتاب را سید هاشم بحرانی در غایة المرام آورده است.

تألیف کرده است.»

12- شیخ شمس الدین: یوسف بن قزاغلی صنفی بن عبد الله سبط ابن الجوزی معروف (متوفای 654 ه) است که در کتاب خود «تذکره خواص الائمه ص 88 چاپ اول ایران 1287 ه» در فصل حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی به جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب گوید:

«مادرش امّ ولد به نام سوسن بود و کنیه‌اش ابو محمد و عسکری نیز گفته می‌شد».

آن حضرت علیه السّلام در سال 231 ه در سر من رأی به دنیا آمد و در

سال 260 ه در زمان خلافت معتمد عباسی وفات کرد و سن او به هنگام وفات 29 سال بود. سپس گوید: و یکی از فرزندان او محمد امام است. و گوید: او محمد بن حسن بن علی بن محمد ... بن علی بن ابی طالب علیه السّلام است. کنیه‌اش ابو عبد الله و ابو القاسم باشد. او خلف حجت صاحب الزمان و قائم منتظر و آخرین ائمه است.

سپس گوید:

عبد العزیز بن محمود بن بزاز از ابن عمر خبر داد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

«در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام کند که نامش همنام من و کنیه‌اش کنیه من باشد و زمین را از عدل انباشته گرداند همان گونه که از ظلم انباشته شده و او مهدی است.»

و سبط بن الجوزی پس از آن گوید:

«این حدیث مشهور است و ابو داود و زهری مضمون آن را از

علی علیه السّلام روایت کرده‌اند. سپس گوید: و او را ذو الاسمعین گویند: محمد و ابو القاسم و گفته‌اند مادرش امّ ولد به نام صیقل بوده است.

13- شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی شافعی مقیم مکه (متوفای 993 ه) است که در کتاب خود «الصواعق المحرقه ص 127 چاپ مصر 1308» در بیان حال ائمه دوازده‌گانه گوید:

«ابو محمد حسن خالصی در سال 232 ه به دنیا آمد. او سپس گوید از کرامات معروف آن حضرت را یا دور شده و آن داستان استسقاء در سامرا او داستان راهبی بوده که استخوان برخی انبیا را با خود برمی‌داشت و هرگاه بیرون می‌آورد باران می‌بارید و چون مستورش می‌کرد باران می‌ایستاد، و امام آن را دانست و استخوان را از دست او گرفت و وی هرچه دعا کرد باران نبارید و مردم از اشتباه بیرون آمدند و حیله عالم نصرانی را شناختند.

و گوید:

«امام حسن عسکری در سرّ من رأی تا زمان وفات خود عزیز و گرامی بود و در کنار پدرش (علی الهادی) دفن گردید و عمر او 28 سال بود.

گوید:

و گفته شده که او مسموم گردیده (همان گونه که پدران گرامی‌اش مسموم شدند).

گوید:

و او جز یک فرزند بر جان ننهاد و او ابو القاسم حجت بود و

عمرش به هنگام وفات پدرش پنج سال بود که خداوند حکمتش عطا

فرمود.
گوید:
او قائم و منتظر نامیده می‌شود و گفته شده: چون مستور و غایب گردیده و معلوم نیست به کجا رفته است.»
14- شیخ عبد الله: بن محمد به عامر شبروای شافعی (متوفای 1154 ه به بعد) است که در کتاب خود «الاتحاف بحب الاشراف ص 178 چاپ مصر 1316 ه» گوید:
یازدهمین از ائمه حسن خالصی ملّقب به عسکری است که در هشتم ربیع الاول سال 232 هجری در مدینه به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال 260 هجری در بیست و هشت سالگی وفات کرد. در شرافت او همان پس که امام مهدی منتظر فرزند اوست. خداوند این خاندان باشرافت و دودمان باکفایت را پاداش دهد. و در فخر و شرف و علو مقام و مقدار آنان تو را همان پس که این دودمان همگی در کرامت بنیان و پاکی ابدان همچون دندانه‌های شانه متعادل و یکسان و در مجد و عظمت همراه همخوانند. به‌به از این دودمان بلندمرتبه والامقام که اختر تابناکشان گوی سبقت را از ماه و خورشید ربوده و صفات کمال را به تمامه در نور دیده و هیچ استثنائی را نپذیرفته است: آری این امامان در مجد و مقام همانند دانه‌های گوهر هم‌ردیف و همسانند و او نیز آخرینشان همانند و یکسان: و چه بسیار مردمانی که کوشیدند تا منار عزّت آنها را، که خدا بالایش می‌برد، پائین

آوردند و سخت و هموار را طی کردند تا جمع آنان را، که خدا فراهم کرده بود، پراکنده سازند و چه بسیار حقوقشان را تباه ساختند: حقوقی را که خدا از آن نگذرد و تباهش نسازد! و امید آنکه خدا ما را بر حبّ ایشان زنده بدارد و بر آن بمیراند و از شفاعت کسانی که در شرافت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پیوسته‌اند، بهره‌مند سازد.
وفات او (امام عسکری) در سرّ من رأی و مدفن او در کنار پدرش بود و پس از خود دوازدهمین امام از ائمه را برجای نهاد: ابو القاسم محمد حجت امام زاده امام که در شب نیمه شعبان سال 255 هجری، پنج سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمد و پدرش ولادت او را پنهان می‌داشت چون دوران سختی بود و از خلفای عباسی بیم داشت، زیر آنها در تعقیب هاشمیان بودند و آنها را محبوس و مقتول می‌ساختند و در پی نابودی آنها بودند و این بدان خاطر بود که می‌دانستند امام مهدی علیه السّلام سلطه ظالمان را از بین می‌برد و آن را از احادیث رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله که بدانها رسیده بود دریافته بودند، احادیثی که می‌گفت امام مهدی، موعود منتظر، ریشه ستمگران را قطع می‌کند و بر دنیا چیرگی می‌یابد و هیچ‌یک از

ستمگران ایشان را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد.
شبراوی می‌گوید:
امام محمد حجت همچنین ملقب به مهدی، قائم، منتظر، خلف صالح و صاحب الزمان است که مشهورترین آنها مهدی است و گوید: و بدین خاطر است که شیعه گوید، «این همان

کسی است که اخبار و احادیث صحیح از ظهور او در آخر الزمان خبر داده است و او اکنون موجود است» و در این‌باره تألیفات بسیاری دارند ...
سپس گوید:
به راستی که نور این سلسله هاشمی و این ریشه پاکیزه نبوی و این گروه سترگ علوی که امامان دوازده‌گانه‌اند نور افشانی کرده است، امامانی با مناقب علیا، صفات والا، جانهای شریف و تسلیم ناشدنی و دودمانی گرامی و مهدی که عبارت‌اند از:
محمد حجت ابن الحسن الخالصی بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقرین علی زین العابدین ابن الامام الحسین اخو الامام الحسن دو فرزند شیر غالب علی بن ابی طالب (رضی الله عنهم اجمعین).
15- شیخ عبد الوهاب: بن احمد بن علی شعرانی (متوفای 973 یا 960 ه) است که در کتاب خود: «الیواقیت و الجواهر ص 145 چاپ مصر 1307 ه» گوید:
«بحث شصت و پنج در بیان اینکه تمام شروط قیامت که شارع مقدسی از آن خبر داد، همگی حق است و باید پیش از قیام قیامت واقع شوند و از جمله آنها قیام مهدی علیه السّلام است گوید: او از فرزندان امام حسن عسکری است که در نیمه شعبان 255 به دنیا آمد و تا آنگاه که با عیسی بن مریم علیه السّلام گردهم آیند زنده باشد و عمر او تاکنون که سال 958 هجری است 766 سال است.

شعرانی سپس گوید: این قضیه را شیخ حسن عراقی مدفون در مصر، در هنگامی که با او بودم، بدین گونه درباره امام مهدی برای من نقل کرد و شیخ ما «سید علی الخواص» نیز با او موافقت کرد».
شعرانی در کتاب خود «الطبقات الکبری» نیز آنچه را که در «الیواقیت و الجواهر» بیان داشته از قول شیخ حسن عراقی با اندکی زیادت آورده است.
16- شیخ حسن عراقی: مدفون در کرم الرئیس مصر است که یادآور امام حجت حضرت مهدی علیه السّلام گردید و به وجود او اعتراف کرده و گوید: امام علیه السّلام را دیدار کرده است و بنابر آنچه شعرانی در «الواقح

الانوار فی طبقات الاخبار ج 2 چاپ مصر 1305 ه آورده» گوید:
«شیخ حسن عراقی در ضمن سیاحت خود با امام مهدی حجت ملاقات کرده و از عمر او پرسیده و پاسخ شنیده که: «فرزندم عمر من اکنون 620 سال است».
شعرانی گوید: «من این را برای استاد خودم علی الخواص نقل کردم و با عمر مهدی (رضی الله عنه) توافق داشت».
17- شیخ نور الدین: عبد الرحمان بن احمد بن قوام الدین معروف به جامی شافعی شاعر مشهور است که در کتاب خود «شواهد النبوه» از امام مهدی موعود منتظر حجت بن الحسن امام دوازدهم علیه السّلام سخن گفته و بسیار از حالات و کرامات او را بیان داشته و گوید:
«او کسی است که زمین را از قسط و عدل انباشته گرداند».
و داستان ولادت او را از قول عمه‌اش حکیمه و دیگران نقل

کرده که آن حضرت چون به دنیا آمد روی دو زانو نشست و انگشت سبابه را به سوی آسمان بالا برد و عطسه کرد و گفت:
«الحمد لله رب العالمین».
جامی همچنین به ذکر برخی از کسانی که امام مهدی علیه السّلام را دیده‌اند پرداخته و از کسی یاد می‌کند که از امام حسن عسکری درباره جانشین پس از او می‌پرسید و گوید:
امام وارد خانه شد و بیرون آمد و کودک سه ساله‌ای را که چون ماه شب چهاردهم بود با خود آورد و به پرسش‌کننده فرمود: «اگر ارزش خدائی‌ات نبود، این فرزند را که نامش نام رسول الله صلّی اللّه علیه و اله و کنیه‌اش کنیه آن حضرت، به تو نشان نمی‌دادم! او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم انباشته شده است».
همچنین داستان کسی را نقل می‌کند که:
نزد امام حسن عسکری علیه السّلام رفته و از جانشین پس از او می‌پرسد و امام به او می‌گوید: «پرده را کنار بزن» و او کنار می‌زند و امام مهدی منتظر علیه السّلام را می‌بیند.
و نیز داستان اشخاصی را ذکر می‌کند که:
معتمد عباسی یا معتضد برای تفتیش و دستگیری امام (مهدی) به خانه امام حسن عسکری می‌فرستد و آنها او را نمی‌یابند و داخل سرداب شده و او را در آخر سرداب انباشته از آب، بر روی آب می‌بینند و هرگاه قصد دستگیرش می‌کنند در آب فرو می‌روند و به او دست نمی‌یابند و خلیفه عباسی را از ماوقع آگاه می‌کنند و او دستور می‌دهد تا آنچه را که دیده‌اند مکتوم

دارند و به آنها می‌گوید: «اگر این موضوع را اظهار کنید فرمان قتل شما را صادر می‌کنم و آنها در حیات او کتمانش می‌کنند ...»

18- علامه شیخ ابو بکر: احمد بن حسین بن علی بیهقی نیشابوری فقیه شافعی (متوفای 458 ه) است که در کتاب خود «شعب الایمان» گوید:

«مردم درباره مهدی اختلاف کرده و جماعتی توقف نموده و علم آن را به عالمش واگذارده‌اند و معتقدند او از فرزندان فاطمه دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است که خداوند هرگاه بخواهد او را می‌آفریند و برای یاری دین خود مبعوثش گرداند و گروهی می‌گویند: «مهدی موعود در روز جمعه نیمه شعبان سال 255 هجری به دنیا آمده و او همان امام ملقب به حجت قائم منتظر محمد بن حسن عسکری است که در سامراء داخل سرداب شد و از دید مردم پنهان گردید و منتظر قیام خویش است. او ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد انباشته سازد همان گونه که از ظلم و جور پر شده است ... و گوید: طول عمر و امتداد دورانش بمانند عیسی بن مریم و خضر و حضرت نوح علیهم السّلام است و به هیچ روی ممتنع نباشد.

*** و درباره اعتراض به طول عمر حضرت مهدی علیه السّلام می‌گوییم درباره عمر حضرت نوح علیه السّلام در قرآن می‌فرماید:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ

إِلَّا خَمْسِينَ عاماً .... «1»

بعد از طوفان و بیرون آمدن از سقیفه، نیز سیصد و پنجاه سال دیگر زندگانی کرد. بنابراین مجموع عمر این حضرت می‌شود 1300 سال در حالی که حضرت مهدی علیه السّلام در سال 200 هجری متولد شده‌اند و تا به سال 1421 ه قمری عمر ایشان 1166 سال می‌شود و عمر حضرت خضر بیش از این است که خود علمای مکتب خلفا این استدلال را فرموده‌اند.

***

---

(1)- سوره عنکبوت/ 14

پاسخ گفتار سوم آقای بلوچ

اشاره

ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت 151

آقای بلوچ درباره اوصیاء پیامبر و امامت ائمه اثنا عشر در صفحه هفتم چنین آورده است

می‌گویم اگر به راستی حضرت علی جانشین پیغمبر می‌بود اگر امامت از اصول دین باشد اگر علی معصوم و از ابراهیم بالاتر باشد و بالاخره اگر ائمه مصدر قانون‌گذاری در اسلام باشند.

در پاسخ به این گفتار می‌گویم پیامبر به امر خدا دوازده وصی خود برای حفظ شریعت و تبلیغ آن و همچنین برای اجراء احکام تعیین نمود.

حفظ شریعت و تبلیغ و اجراء احکام آن در عصر اوصیاء پس از پیامبر دو امر ذیل را لازم داشت

یکم: پیامبر شریعت اسلام را به اوصیاء خود تبلیغ فرماید.

دوم: اوصیاء پیامبر آن شریعت را بین مسلمانان در قرنهای بعد نشر کنند.

ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 124

در بحثهای آینده به حوله تعالی این دو امر را بیان می‌نمائیم.

یکم: پیامبر شریعت اسلام را به اوصیاء خود تبلیغ فرماید

اشاره

اصل و ریشه حقایق و احکام اسلام در قرآن کریم است، و شرح و بیان و تفصیل آن بر عهده پیامبر اکرم و سایر مبلغین دست اول اسلام قرار داده شده است. پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله حدیث خویش یعنی آنچه به ایشان وحی شده و بشر تا روز قیامت بدان احتیاج دارد همه و همه را به پسر عم خویش علی علیه السّلام املاء فرموده و آن حضرت این تعالیم را تدوین می‌نمود.

انتقال تعالیم پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به حضرت علی علیه السّلام در مجالس گوناگونی صورت می‌گرفت که ذیلا به شرح آنها می‌پردازیم:

الف- مجالس تعلیم منظم

مجالس تعلیم و دیدارهای منظم امیر المؤمنین علیه السّلام با پسر عمویش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برای فراگیری دانش از آن حضرت به تفصیل نقل شده است. برای نمونه در این مورد به کتاب «کافی» مراجعه می‌کنیم و از قول امام علیه السّلام چنین می‌خوانیم:

من هر روز یکبار و هر شب یکبار نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌رفتم و آن حضرت در آن هنگام با من خلوت می‌فرمود، و هرجا که آن حضرت تشریف می‌برد، من نیز در خدمت ایشان بودم.

همه اصحاب آن حضرت این را می‌دانستند که پیغمبر خدا جز با شخص من با هیچ‌کس دیگر چنین دیدارهایی ندارد. این دیدارها غالبا در خانه من صورت می‌گرفت، و آن حضرت به

ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 125

خانه من تشریف می‌آورد. اگر من برای دیدار آن حضرت در یکی از خانه‌های او وارد می‌شدم، همسرانش را از اتاق بیرون می‌فرستاد و با من خلوت می‌کرد، به‌طوری‌که جز شخص من کسی دیگر در خدمت آن حضرت نبود.

اما هرگاه رسول خدا به خانه من تشریف می‌آورد، از آن روی که با من به تنهایی سخن گوید، نه فاطمه از کنار ما برمی خاست نه هیچیک از فرزندانم.

در چنین دیدارهایی، من هرچه را که از حضرتش می‌پرسیدم جواب کافی دریافت می‌کردم. و چون خاموش می‌شدم و سؤالاتم پایان می‌پذیرفت، آن حضرت خود آغاز سخن می‌کرد.

هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نازل نشد، مگر اینکه برای من خواند و تقریر فرمود تا آن را به خط خود نوشتم و حضرتش تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من بیاموخت، و از خدای درخواست کرد که قدرت فهم و حفظ آن را به من مرحمت فرماید.

من، پس از آن دعائی که حضرتش در حق من فرمود، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا، و نیز هیچیک از مطالبی را که ایشان املاء کرده و من نوشته بودم، از خاطر نبرده و فراموش نکردم.

در اینجا مناسب است قبل از نقل ادامه این روایت حدیث دیگری را یادآور شویم. در این حدیث ایرادی که بسا به ذهن برخی از خوانندگان نیز خطور نماید، از سوی زید بن علی بن الحسین علیهما السّلام (متوفای: 120 ه) پاسخ داده شده است. روایت بدین شرح است:

زید بن علی علیه السّلام گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است:

خواب به چشمانم راه نمی‌یافت مگر اینکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آنچه را که جبرئیل در آن روز از موارد حلال و حرام و سنت، یا هرگونه امر و نهی و آنکه اینها درباره چه چیزی و یا چه کسی نازل شده است، به من تعلیم می‌فرمود.

به زید گفته شد: وقتی که این دو از یکدیگر دور می‌افتادند و فاصله مکانی مانع دیدارشان می‌گردید، چگونه چنین امری امکان داشت؟ زید پاسخ داد:

پیامبر، روزهایی را که دیدار حاصل نمی‌گردید به خاطر می‌سپرد و هنگامی که امام به حضور حضرتش می‌رسید می‌فرمود: «ای علی، در فلان روز فلان مطلب آمد، و در فلان روز چنین مطالبی بر من نازل شده است» و بدین سان ادامه می‌داد تا به روزی می‌رسید که امام علیه السّلام به زیارتش نائل شده بود. «1»

اینک ادامه کلام امام علی علیه السّلام در روایت گذشته:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله همه اوامر و نواهی و حلال‌ها و حرامهای الهی، خواه مربوط به مسائل زمان حال و خواه مربوط به مسائل آینده، و نیز آنچه در کتابهای آسمانی بر پیامبران گذشته نازل شده و از طاعت و معصیت خدا آگاهشان ساخته بود، همه و همه را به من تعلیم فرمود، و من هم تمام آنها را به خاطر سپردم، و حتی یک حرف آن را نیز فراموش نکردم.

---

(1)- بصائر الدرجات ص 197 ح 4. در تأیید این حدیث سه روایت در مصادر مکتب خلفا نقل شده است. رجوع شود به سنن نسائی 1/ 178 باب التنحنح فی الصلاه، و سنن ابن ماجه کتاب الادب باب الاستئذان، ح 3708، و مسند احمد 1/ 85 ح 647، و ج 1/ 107 ح 845، و 1/ 80 ح 608، و تاریخ بخاری 4/ 2/ 121.

سپس دستش را بر سینه‌ام نهاد، و از خدا خواست تا قلبم را از دانش و فهم و حکمت و نور لبریز سازد «1».

این بود خلاصه‌ای از دیدارهای منظم امام با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله.

ب- مجالس تعلیم و دیدارهای نامنظم امام با رسول خدا:

طی مطالبی که گذشت دیدارهای مرتب و از پیش معین شده امام با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را، که در کتابهای معتبر هر دو مکتب به ثبت رسیده آوردیم.
اینک با نقل حدیث زیر که در «سنن ترمذی» و دیگر مصادر معتبر مکتب خلفا آمده است، به بررسی دیدارهای نامنظم امام با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌پردازیم.
ترمذی می‌نویسد: از جابر بن عبد الله انصاری «2» روایت شده است که گفت:
در جنگ طائف رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله علی را به حضور طلبید، و با او به نجوا نشست. مردم [از راه خرده‌گیری گفتند: درگوشی صحبت کردنش با پسر عمویش علی چه طولانی شد!!

---

(1)- کافی 1/ 62- 63، وسائل الشیعة (طبع قدیم) 3/ 394 ح 1، مستدرک الوسائل 1/ 393، احتجاج طبرسی ص 134، تحف العقول ص 131- 132، وافی 1/ 63، مرآة العقول 1/ 210.
در طبقات ابن سعد- از مصادر مکتب خلفا- در قسمت شرح حال امام علی علیه السّلام 2/ 2/ 101 (طبع اروبا) سه حدیث در تأیید این روایت نقل شده است، که یکی از آنها در کتابی مخلوط از احمد بن حنبل به نام «فضائل علی بن ابی طالب» روایت شده است.
(2)- جابر بن عبد الله بن عمر انصاری از اصحاب رسول خدا است که امام باقر علیه السّلام را نیز درک کرده است. وفات جابر بعد از سال هفتادم هجرت در مدینه اتفاق افتاد است. تقریب التهذیب 1/ 122.

چون این سخن به گوش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رسید فرمود:
«من از پیش خود با او به نجوا ننشستم، بلکه خداوند است که با او نجوا می‌کند» «1».
ترمذی در توضیح این حدیث گفته است: «نجوای خداوند» یعنی خداوند به پیامبرش امر کرده تا با وی به نجوا بنشیند.
حال ببینیم واقعا مسأله چه بوده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بنا به امر پروردگار با پسر عمویش آنهم در جنگ طائف به نجوا نشسته است؟!
آیا این درگوشی صحبت کردن، مشورت جنگی بوده است؟ در حالی که پیامبر در مشورتهایش در جنگها همه را شرکت می‌داد و با فرد خاصی به

مشورت نمی‌نشست، همچنان که در مورد جنگهای بدر و أحد و خندق و ... این مطلب در تاریخ ثبت شده است.
پس ناگزیر باید پذیرفت که این دیدار و دیدارهای نامرتب مانند آن «2» در ردیف همان دیدارهای منظم روزانه ایشان بوده است. یا جا دارد که بگوییم این دیدارها ممکن است از همان دیدارهائی باشد که «زید بن علی بن الحسین» از آن یاد کرده که اگر بین رسول

---

(1)- صحیح ترمذی، کتاب المناقب باب مناقب علی بن ابی طالب ج 13/ 173، و تاریخ بغداد 7/ 402.
همین مضمون از جابر بن عبد الله در تاریخ ابن عساکر 2/ 310 و 311 و تاریخ ابن کثیر 7/ 356، و اسد الغابه 4/ 27 نیز نقل شده است. و شبیه آن از جندب بن ناجیه (یا ناجیه بن جندب) در کنز العمال چاپ حیدرآباد- 1312 ه 6/ 399، و چاپ دوم 12/ 200 ح 1122، و الریاض النضرة 2/ 265 نیز روایت گشته است.
(2)- از جمله موارد مشابه دیدارهائی است که حضرتش با رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله در مدینه داشته است، و در تفاسیر در ذیل آیه نجوی (مجادله/ 12، 13) بدانها اشاره شده است. برای تحقیق مراجعه کنید به معالم المدرستین 1/ 322.

خدا صلّی اللّه علیه و اله و پسر عمویش جدائی می‌افتاد و چند روزی یکدیگر را نمی‌دیدند، در نخستین برخورد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با امام خلوت می‌کرد و می‌فرمود: ای علی! در فلان روز فلان چیز، و در آن روز فلان موضوع بر من نازل شد ... و بدین ترتیب علت طولانی شدن نجوای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با علی علیه السّلام نیز آشکار می‌گردد.
*** از آنچه تا به اینجا، در این مورد آوردیم، این نتیجه حاصل می‌شود که دست‌آورد آن همه دیدارهای مرتب یا نامرتب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله با پسر عمویش علی بن ابی طالب علیه السّلام، سپردن همه علوم و دانشهای اسلامی از عقاید و احکام و غیره به شخص امام علیه السّلام بوده است.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور می‌دهد که اولین وصیّتش برای دیگر اوصیاء بنویسد

در امالی شیخ طوسی، و بصائر الدرجات، و ینابیع الموده، آمده است: احمد بن محمد بن علی فرزند امام باقر علیه السّلام از پدران بزرگوار خود روایت کرده است:
رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به حضرت علی علیه السّلام فرمود:
«آنچه که می‌گویم بنویس».
علی علیه السّلام پرسید: ای رسول خدا، از آن می‌ترسی که فراموش کنم؟ فرمود:
«فراموش نمی‌کنی و از این جهت بر تو بیمی ندارم. من از خدا خواسته‌ام که این علوم را در حافظه‌ات حفظ نماید و دچار فراموشیت نفرماید. بلکه برای شرکایت [در امر امامت بنویس.»
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 130
علی پرسید: ای پیغمبر خدا، شرکاء من چه کسانی هستند؟
رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله جواب داد:
«امامانی از نسل تو هستند که به برکت آنها باران رحمت بر امتم می‌بارد، و به واسطه آنان دعایشان مستجاب می‌شود و به یمن وجود آنهاست که خدا بلاها و آفات را از امتم برطرف می‌گرداند، و به خاطر آنها رحمت الهی از آسمان برایشان نازل می‌شود.»
آنگاه با انگشت مبارک به امام حسن اشاره نموده و چنین فرمود: «این نخستین آنان است.»
و سپس اشاره به حسین کرد و گفت: «امامان از نسل او می‌باشند.» «1»

دو نوع تبلیغ

آنچه خداوند به پیامبر خود صلّی اللّه علیه و اله وحی فرمود، از نظر نحوه ابلاغ آن به دو دسته تقسیم شده است:
دسته اول؛ شامل مواردی بوده که زمان مقتضی برای ابلاغ آنها فرا رسیده و شرایط مناسب برای بیان آنها وجود داشته است. این موارد توسط خود آن حضرت و بدون واسطه به حاضران محضر شریفش ابلاغ می‌گشت.
و اما دسته دوم؛ شامل مواردی بوده که زمان عمل کردن به آن پس از عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بوده است. اینها را حضرتش فقط به علی علیه السّلام

---

(1)- امالی طوسی (چاپ نعمان، نجف سال 1384 ه) 2/ 56، بصائر الدرجات ص 167، ینابیع المودة قندوزی چاپ دار الخلافه العثمانیه 1302 ه ص 20.

تعلیم می‌فرمود، و علی علیه السّلام هر دو دسته مطالبی را که توسط رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تبلیغ و بیان می‌شد، در کتابهایی جداگانه به خط خود می‌نوشت.
این برنامه همچنان ادامه داشت ... تا آنکه زمان جدائی دو دوست از یکدیگر، و هنگام وداع وصی با پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرا رسید در این آخرین ساعات حیات، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله در یک جلسه بسیار مهم و اختصاصی آخرین تعلیمات الهی را به امام علیه السّلام انتقال داد.

عبد الله بن عمرو عاص می‌گوید:
رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به هنگام آخرین بیماری خود فرمود:
«برادرم را نزد من بخوانید.»
... علی نزد آن حضرت حاضر شد آنگاه پیامبر جامه خود را بر وی افکند و او را پوشانید و خود را کاملا بدو نزدیک نموده به آهستگی با وی سخن گفت «1».
ام سلمه نیز همین داستان را به گونه زیر نقل کرده است: قسم به آن‌کس که به او سوگند یاد می‌کنم، همانا علی آخرین کسی بود که با پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله گفتگو نمود.
صبحگاهی از آن حضرت عیادت نمودیم. ایشان کرارا می‌پرسید: «آیا علی آمد؟ آیا علی آمد؟»
فاطمه علیها السّلام گفت: گویا او را در پی کاری فرستاده بودید!؟ مدتی

---

(1)- تاریخ ابن عساکر (چاپ بیروت، 1359 ه) ترجمه الامام علی علیه السّلام، تاریخ ابن کثیر 7/ 359، کنز العمال (چاپ اول) 6/ 392.

بعد علی آمد. من دانستم که آن حضرت با علی کاری دارد، و لذا به همراه دیگران از حجره بیرون آمده و در درگاه آن نشستیم. من از دیگران به در اتاق نزدیک‌تر بودم. رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله خود را کاملا به علی علیه السّلام نزدیک فرمود و به نجوا کردن و راز نمودن با وی پرداخت.
آن حضرت صلّی اللّه علیه و اله در همین روز وفات یافت. و بنابراین آخرین کسی که با وی صلّی اللّه علیه و اله گفتگو نمود علی بود «1».
و سرانجام سخن خود امام علیه السّلام را دراین‌باره ملاحظه می‌نمائیم:
پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله در آخرین بیماری خود فرمود:
«برادرم را بگوئید نزد من بیاید.»
آنگاه فرمود: «به من نزدیک شو.»
نزدیک حضرتش شدم. آنگاه خود را به من تکیه داد و در همین حالت قرار داشت و با من سخن می‌گفت- به گونه‌ای که گاهی قدری از آب دهان مبارکش به من می‌رسید- تا اینکه سرانجام زمان رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرا رسید و در بر من وفات یافت ... «2»

---

(1)- این حدیث در مستدرک حاکم و تلخیص ذهبی 3/ 139 صحیح توصیف شده است. و نیز در مستدرک حاکم 3/ 14- 17 باب کان أقرب الناس

عهدا برسول الله صلّی اللّه علیه و اله از شرح حال حضرت علی علیه السّلام به چند سند روایت گشته است. و در مصنف ابن ابی شیبه 6/ 348، و مجمع الزوائد 9/ 112، و کنز العمال چاپ دوم 15/ 128، باب فضائل علی ابن ابی طالب ح 374، و تذکره خواص الامه باب حدیث النجوی و الوصیه از فضائل احمد بن حنبل نقل شده است.

(2)- طبقات ابن سعد باب من قال توفی رسول الله فی حجر علی بن ابی طالب ط اروبا ج 2/ ق 2/ 51.

در احادیثی که گذشته دیدیم چگونه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تمامی علوم و معارف اسلامی را به علی علیه السّلام املاء فرمود و در کتابی مدون نزد ایشان به ودیعت نهاد تا به عنوان سندی مکتوب از مجموعه اسلام به امامان از نسل خویش بسپارد.

دوم: أوصیاء پیامبر، آن شریعت را بین مسلمانان در قرنهای بعد نشر کردند:

داستان جامعه یا کتاب امام علی:

در کتاب اصول کافی، بصائر الدرجات از قول ابو بصیر «1» روایتی نقل شده است که ما آن را عینا از «کافی» «2» نقل می‌کنیم
ابو بصیر گفته است:
خدمت امام جعفر صادق علیه السّلام رسیده عرض کردم:
فدایت شوم، سؤالی دارم؛ آیا اینجا کسی هست که سخنان مرا بشنود؟
امام علیه السّلام پرده‌ای را که بین آن اتاق و اتاق مجاور آویخته شده

---

(1)- دو نفر به ابو بصیر معروف می‌باشند که یکی از آنها یحیی پسر ابو القاسم مکنی به ابو محمد و از جمله اصحاب حضرت امام محمد باقر علیه السّلام و امام جعفر صادق علیه السّلام بوده و مطلقا به او ابو بصیر می‌گفتند. در اینجا مراد همین ابو بصیر است به کتاب قاموس الرجال مراجعه فرمائید.
(2)- کافی 1/ 239، بصائر الدرجات ص 151- 152، وافی 2/ 135. البته این روایت طولانی است و ما به قدر حاجت از آن برگزیده‌ایم. حدیثی نیز از ابو بصیر روایت شده که با حدیث مزبور در لفظ قدری اختلاف دارد.
رجوع شود به بصائر الدرجات ص 149 ح 14، و ص 154 ح 7، و ص 142 ح 1، و وافی 2/ 135.

بود کنار زد و در آنجا سرکشید و سپس به من فرمود: «ای ابو محمد! هرچه می‌خواهی بپرس.»
گفتم: فدایت شوم، شیعیان تو طی احادیثی مدعی‌اند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بابی از علم به روی علی علیه السّلام گشوده است که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود.
تا آنجا که امام علیه السّلام در پاسخ وی می‌فرماید:
«ای ابو محمد، ما جامعه داریم و آنها چه می‌دانند که جامعه چیست.» پرسیدم:
فدای تو گردم جامعه چیست؟ امام علیه السّلام فرمود:
«صحیفه‌ای است به درازی هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و املای آن حضرت که همه مطالب آن یک به یک از دو لب مبارک ایشان بیرون آمده و علی علیه السّلام آن را به خط خود نوشته است.
در آن صحیفه از هر حلال و حرامی، و از هرآنچه که مردم به آن نیاز داشته و دارند، سخن رفته است، حتی دیه یک خراش سطحی بر پوست بدن.»
آنگاه دست خود را به شانه‌ام زد و فرمود:

«اجازه می‌دهی ای ابو محمد؟»
جواب دادم: فدای تو گردم تمام وجود من در اختیار تو است هرچه خواهی انجام بده. پس آن حضرت با دست خود فشاری بر شانه‌ام وارد کرد و فرمود:
«حتی دیه این را!» و این مطلب را قدری غضب‌آلود فرمود.
من گفتم: به خدا سوگند که این خود علم است و ...
ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 135
سخن پیرامون «جامعه» و کتاب امام علی علیه السّلام در روایات متعددی آمده است، و در اینجا ما به ذکر همین یک روایت بسنده می‌کنیم.
حال به این سخن می‌پردازیم که امامان بعد از امیر المؤمنین علی علیه السّلام کتابهای امام به ویژه جامعه را چگونه پس از سپری شدن ایام خویش به امام پس از خود به ودیعت می‌سپردند.

کتابهای امام علی علیه السّلام در دست ائمه اهل البیت علیهم السّلام

مواریث امامت حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السّلام

شیخ کلینی در کتاب اصول کافی از قول سلیم بن قیس «1» چنین آورده است:

من شاهد وصیت امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش حسن علیه السّلام بودم.

آن حضرت پس از انجام وصیت، حسین علیه السّلام و محمد حنفیه و همه پسرها و بزرگان شیعیانش و خانواده‌اش را بر آن گواه گرفت. و آنگاه کتاب و سلاح خود را به فرزندش حسن علیه السّلام تحویل داد و گفت:

پسرم، رسول خدا به من امر فرموده است که تو را وصی خود گردانم و کتابها و اسلحه‌ام را به تو تحویل دهم همان طور که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا وصی خود قرار داد و کتابها و اسلحه‌اش را به من سپرد.

و نیز فرمان داده است تا به تو دستور دهم که چون مرگت فرا رسد، آنها را به برادرت حسین علیه السّلام تحویل دهی.

---

(1)- سلیم بن قیس ابو صادق الهلالی العامری از جمله اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام بوده است که سایر ائمه تا حضرت سجاد علیه السّلام را نیز درک کرده است.

قاموس الرجال 4/ 445.

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام روی به جانب حسین علیه السّلام کرد و به او فرمود: و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تو را نیز فرمان داده است که آنها را بدین پسر خویش «علی بن الحسین علیهما السّلام» تحویل دهی

سپس دست علی بن الحسین علیهما السّلام را گرفت و فرمود: و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله تو را نیز فرمان داده است تا آنها را به پسرت محمد تحویل دهی و از جانب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و من به او سلام برسان «1».

و باز در کتاب کافی و بصائر الدرجات چنین آمده است حمران «2» می‌گوید: از ابو جعفر امام باقر علیه السّلام در مورد صحیفه مهروموم شده‌ای که نزد «ام سلمه» به ودیعت نهاده شده بود و مردم درباره ان سخن می‌گفتند سؤال نمودم. امام باقر علیه السّلام فرمود:

رسول خدا را چون اجل فرا رسید، علی علیه السّلام علم و اسلحه آن حضرت و هرچه را نزد او بود [از مواریث امامت به ارث برد.

(این علوم و معارف و سلاح رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله همچنان نزد امیر المؤمنین علیه السّلام بود) تا اینکه به حسن علیه السّلام و پس از او

به حسین علیه السّلام رسید. در این موقع چون ما از غلبه دشمنان بیم داشتیم این بود که آنها را [جدم حسین علیه السّلام نزد «ام سلمه» به امانت سپرد و بعد از آن علی بن الحسین علیهما السّلام آنها را از ام سلمه باز ستاند.

---

(1)- کافی 1/ 297- 298، وافی 2/ 79.
(2)- ابو حمزه یا ابو الحسن حمران بن اعین شیبانی مردی تابعی و مورد قبول و اطمینان بود است و از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت کرده است به قاموس الرجال (4/ 413) مراجعه نمائید.

من گفتم: بسیار خوب [بنابراین سپس به پدرت رسید و بعد از آن نزد تو بوده و به تو رسیده است.

امام باقر علیه السّلام پاسخ داد: آری همین‌طور است «1».

و نیز از عمر بن ابان «2» روایت شده است «3» که گفت: از حضرت امام جعفر صادق در مورد صحیفه سر بمهری که نزد «ام المؤمنین ام سلمه» به امانت نهاده شده بود، و مردم از آن سخن می‌گفتند جویا شدم امام در پاسخ فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله درگذشت، علی علیه السّلام دانش و سلاح و هرآنچه را نزد آن حضرت بود [از مواریث امامت از او به ارث برد و همچنان نزدش بود تا اینکه به فرزندش حسن علیه السّلام و بعد از او به حسین علیه السّلام رسید.

[در آنجا من صبر نکرده به دنبال سخنان امام عرض کردم: بعد از امام حسین علیه السّلام آنها به علی بن الحسین و از او به فرزندش [امام باقر علیه السّلام رسید و از او به شما منتقل شده است؟

امام صادق علیه السّلام فرمود: آری همین‌طور است.

در کتاب غیبت شیخ طوسی و مناقب ابن شهر آشوب و بحار الانوار مجلسی از قول فضیل «4» چنین آمده است: ابو جعفر امام محمد باقر علیه السّلام به من فرمود:

---

(1)- کافی 1/ 235، بصائر الدرجات ص 177 و 186 و 188 و وافی 2/ 132.
(2)- ابو حفص عمر بن ابان کلبی کوفی از جمله اصحاب امام جعفر صادق علیه السّلام بوده است، معجم رجال الحدیث 13/ 12.
(3)- کافی 1/ 236 بصائر الدرجات ص 184 و 177، وافی 2/ 133.
(4)- ابو القاسم فضیل بن یسار آزاد کرده" بنی نهد" از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السّلام بوده است. قاموس الرجال 7/ 347.

ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 138

در همان هنگام که حسین علیه السّلام عازم حرکت به سوی عراق بود وصیت نامه پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله و کتابها و دیگر اشیاء آن حضرت را به امانت نزد «ام سلمه» گذاشت و به او فرمود: وقتی که پسر بزرگترم به تو مراجعه کرد آنچه را که به تو امانت سپرده‌ام به او تسلیم کن.

پس از اینکه حسین علیه السّلام به شهادت رسید علی بن الحسین نزد ام سلمه رفت و آن بانو هم تمامی اشیائی را که حسین علیه السّلام به امانت نزدش نهاده بود به امام سجاد علیه السّلام تحویل داد «1».

و نیز در کتاب کافی و اعلام الوری و مناقب ابن شهر آشوب، و بحار الانوار مجلسی، از ابو بکر حضرمی «2» روایت شده است- لفظ حدیث از کافی است- که امام صادق علیه السّلام فرمود:

حسین علیه السّلام در آن هنگام که به سوی عراق عزیمت می‌فرمود، کتابها و وصیت‌نامه را نزد «ام سلمه» به امانت نهاد.

[اینها همچنان نزد آن بانو بود] تا اینکه علی بن الحسین علیهما السّلام بازگشت و «ام سلمه» همه آنها را به وی تحویل داد. «3»

و البته اینها بغیر از آن وصیتی است که امام در کربلا به همراه آنچه که امامی از امام دیگر به میراث می‌برد به امامت به دخترش فاطمه سپرد و او بعدها به علی بن الحسین علیهما السّلام تحویل داد؛ زیرا در آن ایام امام سجاد علیه السّلام به سختی بیمار بود.

---

(1)- کتاب الغیبه شیخ طوسی (تبریز- 1323 ه) ص 128، مناقب ابن شهر آشوب 4/ 174، بحار الانوار 46/ 18 ح 3.

(2)- ابو بکر حضرمی، عبد الله بن محمد نام دارد و از امام صادق علیه السّلام احادیث بسیاری روایت کرده است. قاموس الرجال 16/ 15.

(3)- کافی 1/ 4، 3، اعلام الوری ص 152، بحار الانوار 46/ 19. مناقب ابن شهر آشوب 4/ 172.

ولایت علی علیه السلام در قرآن کریم و سنت، ص: 139

در کافی و اعلام الوری و بصائر الدرجات و بحار الانوار از قول عیسی بن عبد الله «1» از پدرش از جدش چنین آمده است:
در بستر مرگ امام سجاد علی بن الحسین علیهما السّلام به فرزندانش که پیرامون او گرد آمده بودند نظری افکند و سپس چشم به فرزندش محمد بن علی [امام باقر علیه السّلام انداخت و به او فرمود: «محمد! این صندوق را بگیر و به خانه خود ببر.»
سپس امام به سخن خود ادامه داده فرمود:
«در این صندوق به هیچ عنوان دینار و درهمی وجود ندارد بلکه آکنده از علوم است.» «2»
و نیز در بصائر الدرجات و بحار الانوار از همین عیسی بن عبد الله بن عمر روایت شده است که امام صادق علیه السّلام فرمود:
پیش از آنکه علی بن الحسین علیهما السّلام بدرود حیات گوید سبد یا صندوق را حاضر کرده به فرزندش فرمود: محمد این صندوق را ببر. او نیز صندوق را توسط چهار نفر حمل نمود و برد.
چون امام سجاد درگذشت، عموهایم برای گرفتن سهم خود از محتویات آن صندوق به پدرم مراجعه کرده گفتند: بهره ما را از آن صندوق بپرداز!
امام باقر در پاسخ آنها فرمود: «به خدا قسم که شما را نصیبی

---

(1)- عیسی بن عبد الله بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السّلام که به او هاشمی می‌گفتند از اصحاب امام صادق علیه السّلام بوده و احادیث بسیاری از آن حضرت روایت کرده است.
قاموس الرجال 7/ 275- 276.
(2)- کافی 1/ 305 ح 2، اعلام الوری ص 260، بصائر الدرجات ص 44 بحار الانوار 46/ 229، وافی 2/ 83.

در آن نیست. اگر شما را بهره‌ای در آن می‌بود آن را [پدرم به من تحویل نمی‌داد».
[سپس امام صادق علیه السّلام اضافه کرده می‌فرماید:]
«در آن صندوق سلاح رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و کتابهای او قرار داشت». «1»

در بصائر الدرجات از قول زراره «2» آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود:
هنوز امام باقر علیه السّلام حیات داشت که آن مواریث و کتابها به من منتقل شد. «3»

مواریث امام موسی بن جعفر علیه السّلام

در کتاب غیبت نعمانی، و بحار انوار مجلسی از قول حماد صائغ آمده است که گفت:

در آن مجلسی که مفضل بن عمر مسائلی را از ابو عبد الله امام صادق علیه السّلام می‌پرسید حاضر بودم ...

در این هنگام ابو الحسن موسی [امام کاظم علیه السّلام وارد شد. امام صادق علیه السّلام رو به مفضل کرده پرسید:

---

(1)- کافی 1/ 305 ح 1، وافی 2/ 82، بصائر الدرجات ص 165، اعلام الوری ص 260، بحار الانوار 46/ 229.

(2)- زراره ابو الحسن و نام او عبد ربه، فرزند اعین آزاد کرده بنی شیبان کوفی بوده و از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است. وی در سال 150 ه وفات نموده است. قاموس الرجال 4/ 154.

(3)- بصائر الدرجات ص 158 و 180 و 181 و 186.

«دوست داری که مالک کتاب علی [بعد از من را ببینی؟»

مفضل پاسخ داد: چه از این بالاتر و بهتر!

امام اشاره به امام کاظم کرده فرمود: «این وارث و مالک کتاب علی است.» «1»

در کافی و ارشاد مفید و غیبت شیخ طوسی و بحار الانوار از امام کاظم علیه السّلام روایت شده که فرمود:
فرزندم علی بزرگ‌ترین فرزند من، نیک‌ترین آنان در نظر من، محبوب‌ترینشان برای من می‌باشد. او در کنار من به کتاب جفر نگاه می‌کند؛ و هیچ‌کس جز پیغمبر یا وصیّ پیغمبر بدان نظر نکرده است «2».

نخستین امامی که به کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام اشاره کرده و از آن سخن گفته است، امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السّلام می‌باشد.
این مطلب در کتابهای کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب، معانی الاخبار، و وسائل آمده است، و ما آن را از کتاب کافی نقل می‌کنیم.
از ابان تغلب «3» روایت شده که گفت:

---

(1)- کتاب الغیبه نعمانی ص 177، بحار الانوار 48/ 22 ح 34.
(2)- اصول کافی 1/ 311، ارشاد مفید ص 285 «الغیبة» شیخ نعمانی ص 28، و وافی 2/ 82. و نیز رجوع کنید به بصائر الدرجات ص 164 ح 7 تا 9.
(3)- ابان بن تغلب بن ریاح، ابو سعید بکری از موالی بنی جریر است که از امامانی چون حضرت سجاد علیه السّلام و حضرت باقر علیه السّلام و حضرت صادق (ع) روایت کرده است. او-

از علی بن الحسین علیه السّلام در مورد کسی سؤال شد که درباره مقداری از مال خود وصیّت کرده است. [یعنی به‌طور مبهم وصیت کرده است که قدری از مال مرا به فلان مصرف برسانید، ولی مقدار آن را مشخص نکرده و عبارتی مانند «شیء من مالی» به کار برده است.]
آن حضرت در پاسخ فرمود:
«شیء» در کتاب علی علیه السّلام یک ششم محسوب می‌شود. «1»
و نیز در کتابهای خصال، و عقاب الاعمال و وسائل الشیعه، از امام باقر علیه السّلام روایت شده است که فرمود:
در کتاب علی علیه السّلام آمده است:
سه خصلت است که دارنده آن نمی‌میرد مگر اینکه وبال و زیان آنها را در ایام حیات خود ببیند. آنها عبارت‌اند از؛
سرکشی، بریدن از بستگان و خویشاوندان و سوگند دروغ ... «2»
امام صادق علیه السّلام نیز در مورد اثبات اول ماه با رؤیت هلال به کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام اشاره فرموده است. «3»
بجز مواردی که ذکر شد، ما خود سی و نه مورد دیگر از روایتهایی که در آنها دو امام بزرگوار، امام باقر علیه السّلام و امام صادق علیه السّلام

- به کسانی که از روایت احادیث امام صادق علیه السّلام به سرزنش برخاستند گفته است:

چطور به خود اجازه می‌دهید مرا از روایت احادیث مردی سرزنش کنید که از او سؤالی نکردم مگر اینکه در پاسخ فرمود: رسول خدا فرمود ...

(1)- کافی 7/ 40 ح 1، من لا یحضره الفقیه 4/ 151، معانی الاخبار ص 217، تهذیب 9/ 211 ح 835، وسائل الشیعه 13/ 450 ح 1.

(2)- خصال شیخ صدوق ص 124، عقاب الاعمال شیخ صدوق ص 261، وسائل الشیعه 16/ 119.

(3)- استبصار شیخ طوسی 3/ 64، وسائل الشیعه 7/ 184.

از کتاب امیر المؤمنین علی علیه السّلام سخن گفته‌اند به دست آورده‌ایم. «1»

گذشته از اینها مواردی نیز بوده است که همین دو امام بزرگوار عین کتاب امیر المؤمنین را بیرون آورده متن آن را برای برخی از اصحاب خود چون زراره، محمد بن مسلم «2» عمر بن اذینه «3» ابو بصیر، و ابن بکیر «4» و عبد الملک بن اعین «5» و متعب «6» خوانده‌اند «7».

و نیز گاهی دیده شده است که امام باقر و امام صادق علیه السّلام کتاب امیر المؤمنین را در برابر پیرامون مکتب خلفا گشوده و مطالبی از آن را به ایشان نشان داده‌اند. حدیث زیر مبین همین مطلب است.

نجاشی روایت کرده است که:

عذافیر صیرفی «8» در معیت حکم بن عتیبه «9» به خدمت امام

---

(1)- رجوع کنید به معالم المدرستین 2/ 336- 339.

(2)- ابو جعفر اوقص، محمد بن مسلم بن ریاح طحان، از امام باقر علیه السّلام روایت کرده و مؤلف کتاب" اربعمائة مسألة فی ابواب الحلال و الحرام" بوده است. وفاتش در سال 150 هجری است. قاموس الرجال 8/ 378.

(3)- می‌گویند نامش محمد بن عمر بن اذینه بوده که نام پدرش بر نام خودش پیشی گرفته است. وی از اصحاب امام صادق علیه السّلام بوده است. معجم رجال الحدیث 13/ 21.

(4)- ابن بکیر، ابو علی عبد الله بن بکیر بن اعین شیبانی است. از ثقات می‌باشد و از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است. قاموس الرجال 5/ 399.

(5)- عبد الملک بن اعین، ابو فراس شیبانی است که از امام باقر علیه السّلام و امام صادق علیه السّلام روایت کرده و در زمان امام صادق علیه السّلام از دنیا رفته است. قاموس الرجال 6/ 181.)

(6)- متعب آزاد کرده، امام صادق علیه السّلام است منصور دوانیقی خلیفه عباسی فرمان داد تا او را هزار تازیانه بزنند که بر اثر آن درگذشت.

قاموس الرجال 9/ 47.
(7)- برای ملاحظه روایات مربوطه مراجعه کنید به معالم المدرستین 2/ 339- 343.
(8)- عذافر بن عیسی خزاعی صیرفی است که از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده است. قاموس الرجال 6/ 295.

باقر علیه السّلام رسیدند. حکم آغاز سخن کرد و مسائلی را مطرح ساخت و امام با اینکه دیدار حکم را خوش نداشت، او را پاسخ می‌داد تا اینکه در مسأله‌ای بینشان اختلاف نظر افتاد [و حکم پاسخ امام را نپذیرفت . در این هنگام امام باقر علیه السّلام روی به فرزند خود کرده فرمود: «پسرم برخیز و آن کتاب علی علیه السّلام را بیاور.» فرزندم امام فرمان برد و کتابی بزرگ که طومارواری روی هم پیچیده شده بود پیش روی آن حضرت نهاد. امام آن را گشود و به جستجوی مسأله مورد بحث پرداخت تا آن را بیافت و سپس فرمود:
«این املاء رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و خط علی علیه السّلام است.»
سپس روی به حکم کرده و فرمود:
«ای ابو احمد تو و سلمه «1» و ابو المقدام «2» به هر طرف که می‌خواهید، به شرق و به غرب بروید به خدا سوگند علمی از

- حکم بن عتیبه کوفی است که از امام باقر و صادق علیه السّلام روایت نقل کرده است. حکم به سال 113 یا 114 یا 115 در سن شصت سالگی درگذشت. اصحاب صحاح در مکتب خلفا احادیث او را آورده‌اند. قاموس الرجال 3/ 375، و تهذیب 1/ 292
(1)- سلمة بن کهیل، ابو یحیی حضرمی کوفی است. امام باقر و امام صادق علیهما السّلام را درک کرده است. قاموس الرجال 4/ 439.
(2)- ابو المقدام، ثابت بن هرمز آهنگر پارسی است. امام باقر و امام صادق علیه السّلام را درک کرده است. او، و سلمه از «بتریه» بودند که مردم را به ولایت علی علیه السّلام دعوت می‌کردند. درحالی‌که امامت ابو بکر و عمر را نیز قبول داشتند و عثمان و طلحه و زبیر و عایشه را دشمن می‌داشتند. اینها معتقد به خروج با اولاد علی بن ابی طالب علیه السّلام بوده در این راه امر به معروف و نهی از منکر هم می‌کردند و هر کدام از اولاد علی علیه السّلام را که بر حاکم زمان می‌شورید و خروج می‌کرد. امام می‌دانستند. قاموس الرجال 2/ 287- 289.

این مطمئن‌تر که نزد ما خانواده است و جبرئیل بر ما فرود آورده، نزد هیچ‌کس دیگر نخواهید یافت.» «1»

دوازده امام اهل البیت علیهما السّلام گاه می‌شد که حکم مسأله‌ای را از کتاب امام علی بن ابی طالب علیه السّلام می‌گفتند و به کتاب امام تصریح می‌کردند و گاهی نیز همان حکم را بدون اینکه نامی از کتاب امام علی علیه السّلام ببرند بیان می‌داشتند که ما این مطلب را در کتاب «معالم المدرستین» «2» شرح داده‌ایم.
از همین روست که تمامی احادیث ائمه اهل البیت علیهم السّلام را سندی واحد است، و احادیث آنها باهم از یک ریشه برخاسته، و از یگانگی کامل باهم برخوردارند.
هشام بن سالم «3» حماد بن عثمان «4» و دیگران روایت کرده‌اند که ابو عبد الله امام صادق علیه السّلام فرمود:
حدیث من حدیث پدرم می‌باشد؛ و حدیث پدرم، حدیث جدم. و حدیث جدم، همان حدیث حسین است. و حدیث حسین، حدیث حسن است؛ و حدیث حسن حدیث امیر المؤمنین، حدیث رسول خدا؛ و حدیث رسول خدا، سخن خدای عز و جل می‌باشد. «5»
و از همین جهت بود که امام باقر علیه السّلام در پاسخ جابر بن عبد الله-

---

(1)- رجال نجاشی ص 279.
(2)- معالم المدرستین 2/ 344.
(3)- هشام بن سالم، ابو محمد جوالیقی کوفی است. از امام صادق روایت- کرده و کتابی نیز تألیف کرده است. قاموس الرجال 9/ 357.
(4)- حماد بن عثمان فزاری از امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیه السّلام روایت کرده است. قاموس الرجال 3/ 397.
(5)- کافی 1/ 53، ارشاد مفید ص 257.

که از حضرتش خواسته است: هر وقت برایم حدیثی بیان می‌فرمائید، اسناد آن را هم برایم بگوئید- فرمود:
پدرم، از جدم از رسول خدا از جبرئیل از جانب خدای عز و جل برایم چنین حدیث کرد. و هر حدیثی که من برای تو می‌گویم، همین اسناد است. «1»
و از همین روی بود که ابو عبد الله امام صادق علیه السّلام به «حفص بن بختری» «2» فرمود:
آنچه از من شنیده‌ای می‌توانی آن را از جانب پدرم روایت کنی. و آنچه را که از من شنیده‌ای مجازی تا از جانب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روایت کنی «3».
و شاعر در همین زمینه چه نیکو سروده است که:
و وال أناسا قولهم و حدیثهم‌روی جدّنا عن جبرئیل عن الباری
یعنی: پس دوستی و پیروی کسانی را پیشه کن که گفتار و حدیث آنان

چنین است: جد ما، از جبرئیل، از خداوند متعال روایت کرده است.

***

(1)- امالی مفید ص 26.

(2)- حفص بن بختری بغدادی، در اصل کوفی، از جمله اشخاصی است که از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده است و دارای کتابی نیز می‌باشد. قاموس الرجال 3/ 355.

(3)- وسائل الشیعه ج 3/ 380 ح 86، کتاب القضاء ج 18/ 74 ح 86 ط بیروت دار احیاء التراث العربی.

تا اینجا مشخص ساختیم که ائمه اهل البیت علیهما السّلام عملا چگونه امت اسلامی را آگاه می‌ساختند که ایشان وارثان پیغمبر در علوم و معارف اسلامی هستند و این علوم را علی علیه السّلام به خط خود و املاء رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در کتابی ویژه مدوّن ساخته است.

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».